

ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۴ عقرب ۱۳۵۳
شماره ۳۲



Ketabton.com



اعضای تیم های بزکشی در حالیکه دسته های گل را با خود دارند مرا تب احترام رادر برابر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم قبل از مسابقه بجمعی آوردند *

بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم بیرق

و کپ قهرمانی را به تیم بزکشی تخار اهدا کردند

شده و تیم ولایت بدخشان با اخل دو نمره حایز درجه دوم و تیم ولایت بغلان با گرفتن یک نمره درجه سوم گردیدند.

در مسابقات چهارشنبه تیم های بزکشی ولایات بلخ، کندز، تخار، بدخشان، جوزجان، فاریاب، بغلان، سمنگان و یامیان اشتراک داشتند.

بناغلی محمدنعم، دکتر محمد حسن شرق معاون صد ارت عظمی، بعضی از اعضای کمیته مرکزی و هیات کابینه صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه والی کابل و کابل بناروال وعده ای

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۲ بعد از ظهر اول عقرب از مسابقات بزکشی در چمن منقله جشن دیدن کردند و بیرق و کپ بزکشی قهرمانی را به رئیس تیم ولایت تخار اهدا نمودند *



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم چینیکه حاجی حضرت قل رئیس تیم بزکشی ولایت بدخشان را بعد از مسابقه پذیرفتند.

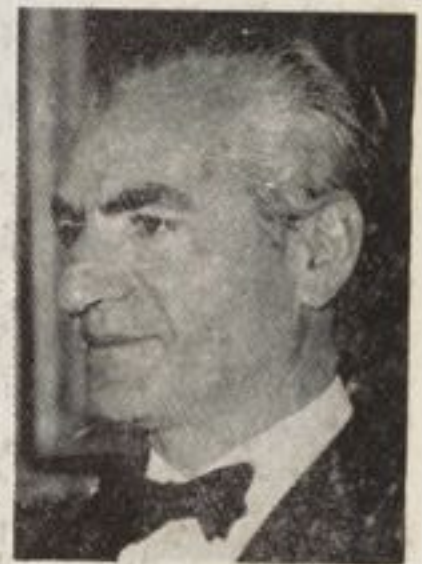
در ختم مسابقات رو سای تیم های بزکشی از طرف بناغلی وحید اعتمادی رئیس المپیک به بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم معرفی شدند و رهبر ملی ما جوایز سپو رتر را به آنها اعطا کردند *

از کور دیپلوما تیک مقام کابل برای تماشای مسابقات بزکشی حضور بهم رسانیده بودند.

همچنان هزاران نفر از اهالی مرکز و اطراف در منقله چمن برای مشاهده این مسابقات گردآمده بودند.

خبرنگار باختر مینویسد که مسابقات ولایت تخار با اخل سه نمره قهرمان مسابقات در نتیجه دور سوم مسابقه تیم بزکشی

تیلگر امهای تبریکیه



امیرحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاهی ایران

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت سالگرد تولد امیرحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاهی ایران عنوانی امیرحضرت موصوف به تبریک مخابره گردیده است *

همچنان:

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت روز ملی آتریش تیلگرام تبریکیه عنوانی دکتر رود لفس کرشلیگر رئیس جمهور آتکسور به و یا بنا مخابره گردیده است *

پیام بناغلی رئیس دولت بمناسبت بیست و نهمین سالگرد م

درین فرصت که بیست و نهمین سالگرد ملل متحد را تجلیل میکنیم ، آرزو مندیم از طرف حکومت و مردم افغانستان روز ملل متحد را به تمام مردمان صلح دوست جهان تهنیت بگویم .

مخابره تلگرام شاغلی رئیس

دولت عنوانی سرمنشی

ملل متحد

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت بیست و نهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد تلگرامی عنوانی دکتر کورت والد هابم سرمنشی آن موسسه به نیویارک مخابره شده است .

طی این تلگرام بناغلی رئیس دولت و صدراعظم فرموده اند:

در حالیکه بیست و نهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد بر گزار می گردد ، موقع رامقتم شمرده یک بار دیگر عقیده عمیق و حمایت خود را نسبت به اهداف و مفکوره های عالی موسسه ملل متحد ابراز میدارم .

موفقت های شایان تو جهان موسسه طی سال گذشته برای تقویه صلح و رفاه بین المللی در خور تمجید است بنابراین به نمایندگی از طرف مردم و حکومت جمهوری افغانستان میخواهم تمنیات قلبی خود را بشما بجهت سر منشی ملل متحد و همکاران شما ابراز نمایم .

لطفا آرزوهای صمیمانه ما را برای موفقت های مزید شخص خویش و این موسسه جهانی که شما انتشار خدمت در آن را دارید بپذیرید .

تلگرام تبریکه

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت روز ملی کشور سومالی تلگرام تبریکه عنوانی جنرال محمد سعید باری رئیس شورای عالی انقلابی آن کشور به موسسه دیشو مخابره گردیده است .

شماره ۳۲

حکومت افغانستان از بدو سمول به عضویت سازمان ملل متحد همواره با اصول منشور ملل متحد به نظر احترام نگریسته و از اقدامات این سازمان جهانی به منظور استقرار صلح و امنیت ، رفاه و کرامت انسانی صمیمانه پشتیبانی کرده و برای نیل به صلح و عدالت بین المللی سهم خود را با حسن نیت کامل ایفا نموده است .

هر چند اختلاف آراء و عقاید سیاسی ملل دنیا که انعکاس آن در مباحثات مجمع عمومی ملل متحد آشکار است بعضا تصمیمات سازمان ملل متحد را با رکود مواجه میسازد ولی درین نکته تردید نداریم که بالاخره ضرورت غیر

دوم عقرب مصادف با بیست و نهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد بوده و در سراسر کشور از این روز تجلیل بعمل آید .

پیام رهبر ملی ما بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت این روز ساعت هشت شب اول عقرب از رادیو افغانستان بروذ گاست گردید .

به تقریب روز تاسیس ملل متحد ساعت پنج و نیم عصر اول عقرب دعوتی از طرف بناغلی بارتویک آمر اداره پروگرام های انکشافی آن موسسه در افغانستان در منزلش ترتیب شده بود که در آن بعضی از اعضای کابینه و ما مورین عالی رتبه دولتی رئیس و اعضای انجمن دوستان ملل متحد و کوردیپلو ماتیک مقیم کابل شرکت و رزیده بودند .

روزنامه های مرکز در شماره های اول عقرب شان فوتوی دکتر کورت والد هابم سرمنشی موسسه ملل متحد و همچنان پیام وی را بمناسبت این روز نشر نموده و ضمن نشر سرمقاله ها و مقالات پیرامون فعالیت های این موسسه جهانی و همکاری های آن در ساحات مختلف با ملل عضو ازین روز استقبال نموده اند .

همچنان روزنامه ها پیام بناغلی بوتیفلیقه رئیس فعلی مجمع عمومی را چاپ کرده اند .

وزارت مخابرات نیز بمناسبت تجلیل از

که سرزمین های دور و نزدیک دیگر و آن عده مردم محروم از حقوق حقه و کرامت بشری که برای تامین آن از سالیان دراز در پیکار و تلاش هستند نیز به اساس حق خود ارادیت به حقوق اساسی و انسانی خویش نا یسل خواهند آمد .

اجتماعات ملل متحد در مورد مواد خام و انکشاف و همچنین کوشش این سازمان برای تنظیم موضوعات مربوط به حقوق بحر از مرز فعالیت های چشمگیر ملل متحد در سال جاری بود که امیدواریم نتایج آن برای مردمان سراسر جهان مفید و نمر بخش باشد .

بقیه در صفحه ۶۳

قابل اجتناب به صلح و رفاه بین المللی بسر ملاحظاتی ناشی از کوتاه نظری و عدم توجه به حقایق مسلم دنیای معاصر غلبه خواهد کرد .

همچنان لازم میدانم از خدمات ارزنده ملل متحد در ساحات بشری ، فرهنگی و حقوقی یادآوری کنم که نتایج سودمند آن برای پیشبرد جامعه انسانی غیر قابل انکار میباشد .

در طول یکسال گذشته سه کشور دیگر از یوغ تسلط بیگانه رها گردیده و در قطار کشورهای آزاد به عضویت ملل متحد پذیرفته شدند . یقین دارم دیری نخواهد گذشت

تجلیل روز جهانی ملل متحد در کشور

سالگرد ملل متحد یک نوع تکت فوق العاده پستی که به سبب آن موسسه مزین است طبع نموده است . یک شیخ شعبه فلاذلی آن وزارت کفایت تکت مذکور پس از آن عقرب در پوسته خانه های مرکز ، دستور نشان شهر نو و عنوان انتر کانتی نشان مورد استفاده قرار گرفته است .

طبق یک خبر دیگر : در محلی که باین مناسبت از طرف بناروالی کابل ساعت ده قبل از ظهر ۲۲ عقرب در سینما آریا نا ترتیب شده بود بعضی از اعضای کابینه عده از مامورین عالی رتبه و برخی از منسوبین بناروالی و جمعی از اهالی کابل اشتراک ورزیده بودند .

بقیه در صفحه ۶۳



دکتر عبدالحمید وزیر عدلیه بیست و نهمین سالگرد ملل متحد را به بناغلی بارتویک آمر اداره پروگرام های انکشافی ملل متحد در افغانستان تبریک میگوید .

تیلگرام تعزیت و همدردی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بناغلی محمدنعم تیلگرام تعزیت و همدردی به مناسبت وفات مرحوم سائل تاکا وزیر خارجه عراق به بغداد مخابره شده است.

قراریک خبر بناغلی محمدنعم روز ۳۰ میزان به سفارت کبرای عراق رفته در کتابی که به مناسبت وفات مرحوم تاکا گذاشته شده بود مراتب همدردی خود را درج و امضاء نمود.

همچنان عددی از اعضای کابینه و مأمورین عالی رتبه دولتی و سفیر کبیر دول متحابه مقیم کابل از ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر در سفارت کبرای عراق مراتب تعزیت شان را نسبت وفات وزیر خارجه آن کشور در کتاب درج و امضاء نمودند.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به مناسبت وفات بناغلی سائل تاکا وزیر خارجه عراق تیلگرام تعزیت و همدردی به بغداد مخابره

شماست.

به افتخار رئیس انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی دعوتی ترتیب شده بود

دعوتی از طرف پرو هاند داکتر نو بن وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار بناغلی بابو جان غفور اوف رئیس انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی و عضوانچمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان شب ۳۰ میزان در استوربان باغ بالاتر ترتیب شده بود که در آن روسای موسسات اطلاعاتی و کلتوری یکده دانشمندان و دو ر حسین افغانی سفیر کبیر و بعضی اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی اشتراک ور زیده بودند.



گوشه از دعوت وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار رئیس انچمن شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی.

بناغلی عباسی بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس و پوهانند واحدی بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند

بناغلی عباسی بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس و پوهانند واحدی بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند. بناغلی عباسی بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس و پوهانند واحدی بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند.



پوهاند دكتور عبد الله واد حدی رئیس مطابع دولتی



بناغلی محمد ابراهیم عباسی رئیس مؤسسه نشراتی انیس

شاغلی عبدالرحمن پژواک مشاور هیات انغانی در بیست

و نهمین جلسات مجمع عمومی ملل متحد

اظهارات بی اساس نماینده پاکستان وارد کرد

چندروز بعد از بیانیه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و رئیس هیات افغانی در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد که در آن سیاست افغانستان در مورد مسئله پشتونستان و سوابق یگانگی اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان با وضاحت کامل شرح داده شده بود، بناغلی آخند نماینده دایمی پاکستان در ملل متحد هنگام تبصره بر بیانیه رئیس هیات افغانی یكروز قبل از ختم بحث عمومی، مجمع عمومی ملل متحد گفت: چندروز قبل وزیر دولت برای امور خارجه و دفاع پاکستان بناغلی عزیز احمد پالیسی حکومت او را در باره برقراری بهترین روابط ممکنه با افغانستان توضیح کرد و در جواب آن بناغلی معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان آمادگی حکومت خود را برای مذاکره

با پاکستان برای رفع آنچه را وی یگانگی اختلاف سیاسی بین دو کشور خواند اظهار کرد. پاکستان همواره آماده بوده با افغانستان روی تمام مسایلی که بالای مناسبات دو کشور تاثیر می اندازد مذاکره بعمل آورد.

این گفته بناغلی معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان که «افغانستان کاملاً ذیحق بود که اراضی از دست رفته خود را دو باره مطالبه کنده این احساس ناگوار را در نزد ما بجا گذاشت که افغانستان بريك قسمت از خاک پاکستان ادعای ارضی دارد» بناغلی آخند گفت سرحد بین افغانستان و پاکستان بصورت واضح تعیین شده، بالای اراضی علامه گذاری گردیده و بحیث سرحد بین المللی برسمیت شناخته شده. بقیه در صفحه ۵۷

جاپان معادل ۱۴۷ میلیون

کود کیمیاوی به افغانستان مساعدت میکند

اساسنامه های
تصدی بنادر
تورغندی
شیرخان بندر
وبندر حیرتان
نافذ گردید

اساسنامه های تصدی های بندر تورغندی، شیرخان بندر و بندر حیرتان در شماره ۱۴ جریده رسمی نشر و نافذ گردید.
اساسنامه های متذکره بتاسی از پیششبان وزارت تجارت به تصویب مجلس عالی و زرا و منظوروی بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم رسیده است.
اساسنامه های تصدی های بندر تورغندی شیرخان بندر و بندر حیرتان هر یک دا رای چهارده ماده میباشد.



بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و بناغلی جین جی یامادا سفیر کبیر جاپان مقیم کابل هنگام امضای موافقتنامه امداد بلاعوض جاپان به افغانستان.

شامل موافقتنامه از طرف مقامات جاپانی تسای جاپان حاضر بودند. یک منبع وزارت پلان گفت کود کیمیاوی بندر کراچی رسانیده میشود.

موافقتنامه مساعدت بلا عوض معادل یکصد و چهل و هفت ملین بین کود کیمیاوی از طرف کشور جاپان به افغانستان قبل از ظهر اول عقرب در کابل امضاء شد.
موافقتنامه را از طرف دولت جمهوری افغانستان بناغلی علی احمد خرم و زیر پلان و از جانب حکومت جاپان بناغلی جین جی یامادا سفیر کبیر آن کشور مقیم کابل امضاء کردند.
همو جب این موافقتنامه معادل مبلغ متذکره کود کیمیاوی دای امونیم فاسفیت برای انکشاف مزید زراعت از طرف حکومت جاپان بسد سترس افغانستان گذاشته میشود.

هنگام امضای موافقتنامه رئیس تعاون اقتصادی وزارت پلان، نماینده وزارت امور خارجه و بعضی از اعضای سفارت کبیرای

امضای موافقتنامه ده میلیون دالر کمک بلا عوض ایران با افغانستان



موافقتنامه ده میلیون دالر کمک بلا عوض دولت شاهنشاهی ایران برای انجام مطالعات تخنیکی و اقتصادی یک سلسله پروژه های اساسی که در نظر است به همکاری آنکشور روی دست گرفته شود روز ۳۰ میزان در تهران امضاء گردید.

موافقتنامه رابناغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در تهران و بناغلی هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران امضاء کردند.
یک منبع وزارت پلان ضمن ارا که این خبر گنت موافقتنامه با اساس مذاکرات بین هیات های دو کشور و پروتوکول مورخه ۲ اسد مینی برآمدگی ایران در یک سلسله پروژه های افغانستان منعقد کابل صورت گرفته است.

منبع علاوه کرد افغانستان از این مبلغ در تمویل مصارف افغانی و اسعاری مطالعات تخنیکی و اقتصادی پروژه هاییکه مورد موافقت طرفین قرار گرفته و یاد آورنده در نظر گرفته شود استفاده می نماید.

دستگاه پودر بیرایت پلخمیری افتتاح شد

پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع بعد از ظهر ۲۸ میزان دستگاه پودر بیرایت پلخمیری را افتتاح نمود.
وزیر معادن و صنایع زحمت کنی کارکنان موسسه سمیت غوری را در آماده ساختن دستگاه تولید بیرایت ستوده موفقیت بیشتر شانرا آرزو نمود.

انجنیر احمدالله رئیس سمیت غوری گنت دستگاه تولید بیرایت بصرف یازده ملین افغانی در ساحه بیست هزار متر مربع در جوار فابریکه سمیت غوری اعمار گردیده است.

وی علاوه کرد این دستگاه سالانه بیست و چهار هزار تن سنگ بیرایت رابه پودر تبدیل خواهد ساخت.

وی افزود از پودر بیرایت در برمه کاری جاهای نفت و گاز استفاده بعمل می آید.
وی متذکر شد قبلا برای تهیه پودر بیرایت از خارج یک مقدار اسعار خود را از دست میدادیم که با تکمیل این دستگاه احتیاج کشور ما از خارج رفع گردیده است.

در موقع افتتاح بناغلی محمد آصف پاس یوسفی والی بفلان، روسای موسسات صنعتی پلخمیری و کارکنان فابریکات سمیت و برقی غوری و دستگاه پودر بیرایت حاضر بودند.

بناغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در تهران و بناغلی هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصاد و دارایی ایران هنگام امضای موافقتنامه ده میلیون دالر کمک بلا عوض ایران با افغانستان.

هفته مخصوص سر همیاشت در سر اسر

کشور تجلیل گردید

ارژنده و مشور جمعیت افغانی سره میاشت ایراد
گردید.

مخفل با اجرای کنسرت توسط گروه هنری
پرستو خاتمه یافت.

در محافل حربی پو هنتون و میرمنو تولنه
رساله های جمعیت افغانی سره میاشت تحت عنوان این

دافغانی سری میاشتی دتولنی بشری خدمتونه
ونال دادن مریض طرق و تکنیک های آن
که بمناسبت هفته مخصوص بصورت فوق العاده
از طرف مدیریت تبلیغات جمعیت طبع گردیده
به حضار توزیع شد.

قرار يك خير دیگر :

بمناسبت تجلیل از هفته مخصوص
سره میاشت روز ۳۰ میزان محفلی در اسعدآباد
مرکز لوی ولسوالی کتر ترتیب یافته بود.
درین محفل عده از نویسندگان درباره اهداف
سره میاشت مطالبی ایراد نموده کمک باین
موسسه راجز اخلاق انسانی خواندند.

در این محفل حاجی محمد لوی ولسوال
کتر دو روزه معاش وسایر مامورین و معلمین
یکروزه معاش شانرا به جمعیت افغانی سره
میاشت اعانه دادند.

طبق يك خبر دیگر روز ۳۰ میزان محفلی بمناسبت
هفته مخصوص سره میاشت در لسه حره
جلالی، چاریکار ترتیب یافته بود. در این
مخفل نیز عده از استادان و متعلمین پیرامون
خدمات جمعیت افغانی سره میاشت مقالاتی
ایراد نمودند.



منظره از محفل تجلیل هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت از طرف حربی پوهنتون در تالار جمهوری آن پوهنتون.

زینب ننداری بمناسبت هفته مخصوص
سره میاشت برگزار شد. منسوبین میرمنو تولنه
وعده زیادی از میرمنها و بیغله های مرکز
اشتراک کرده بودند.

در این محفل مدیر یوه مجله میرمن
نفسه عباسی مدیر عمومی تبلیغات وزارت
اطلاعات و کلتور و یکعده دیگر از منسو بسن
میرمنو تولنه بیانیه های را جمع به خدمات

مخفل که تا حوالی ساعت شش شام دوام
یافت کنسرتی توسط ارکستر محلی حربی
پوهنتون و این ملی توسط محصلین آن و
همچنان کنسرتی از طرف هنرمندان را دیو
افغانستان اجرا شد. و محفل باقرعه کشی
لاتری به نفع جمعیت پایان یافت.
قرار يك خبر دیگر در محفل که از طرف
دیرمنو تولنه قبل از ظهر روز ۳۰ میزان در تالار

هفته مخصوص سره میاشت روز ۳۰ میزان
ضمن محافلی از طرف حربی پوهنتون و
میرمن تولنه تجلیل گردید.

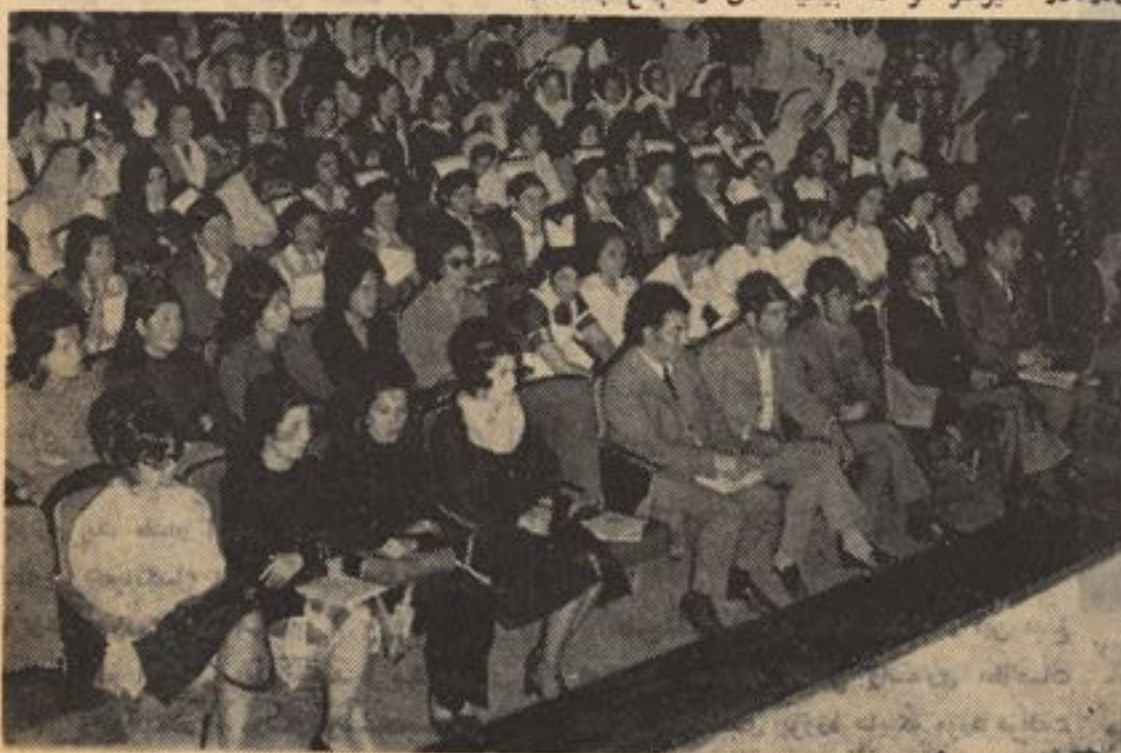
در محفلیکه به این مناسبت در تالار جمهوری
حربی پوهنتون ترتیب شده بود لوی دستر
عده از جنرالها و سایر اجتماعیان ارشد اردوی
جمهوری و محصلین پوهنتون مذکور اشتراک
ورزیده بودند.

بدوا برید جنرال شاهپور قوماندان حربی
پوهنتون طی بیانه محفل را افتتاح نموده و
پس از يك سلسله توضیحات پیرامون خدمات
بشری جمعیت های سره میاشت و صلیب

احمر گفت اردوی قهرمان دولت جمهوری
افغانستان همانطور یکه در راه حفظ خدای
مقدس کشور خود وظیفه دارد همیشه حاضر
است تحت رهبری قوماندان اعلی اردو
شیانعلی محمد داود حامی بزرگ جمعیت افغانی
سره میاشت با جمعیت های
تعاونی کشور و مخصوصا جمعیت افغانی سره میاشت
خدمات ارزنده انجام دهد.

همچنان یکعده از صاحبمنه بان و محصلین
کنفرانسیای شان را درباره فعالیت های جمعیت
افغانی سره میاشت ایراد کردند.

خبرنگار باختر علا و ه میکند ضمن این



گوشه ای از محفل تجلیل هفته مخصوص سره میاشت در تالار زینب ننداری از طرف میرمنو تولنه.

ژوندون

۴ عقرب ۱۳۵۳ مطابق ۱۰ اشوال المکرم برابر ۲۶ اکتوبر ۱۹۷۴

روز جهانی ملل متحد

دوم عقرب مصادف با بیستونهمین سالگرد موسسه ملل متحد بود این روز در سراسر کشور عزیز ما طی محافل و نشر مطالبی پیرامون ارزشهای این روز جهانی بر گذا رگرديد.

بیست و نه سال قبل پنجا ویک کشور جهان بعد از غور و بررسی کامل وقایع تلخ و اندوه بار جنگهای اول و دوم جهانی و عواملیکه جامعه ملل را برکود مواجه ساخت و نتوانست از بروز جنگ دوم دنیا جلو گیری نماید، فیصله نمودند تا ناسل های آینده را از خطر جنگ رهایی بخشیده و در عوض صلح و امنیت در جهان برقرار نمایند. برای تامین این هدف عالی سازمان ملل متحد تاسیس و به فعالیت آغاز نمود. افغانستان عزیز که همواره از صلح پشتیبانی مینماید از اساسات منشور ملل متحد که روی اهداف عالی مساوات، انکشاف و صلح استوار است استقبال نموده و عضویت آنرا پذیرفت و در راه نیل به اهداف ارزنده این موسسه جهانی با دیگر ملل صلح دوست دنیا هم آهنگ گردید.

در طول ۲۹ سال حیات ملل متحد ما شاهد کار نامه هایی هستیم که این موسسه جهانی در راه تحقق بخشیدن صلح در دنیا انجام داده است. جلو گیری از وقوع جنگهای بین المللی اهمیت این موسسه جهانی را در نزد جهانیان روز بروز بیشتر میسازد چه مردم صلح دوست دنیا آگاه اند که بروز جنگ جهانی درین عصر تباهی عالم بشریت خواهد بود ازینرو خطبات موسسه ملل متحد درین راه نهایت ارزنده و قابل ستایش است.

همچنان در طول این بیست و نه سال تحولاتی در حیات سیاسی یک تعداد زیادی از کشور های دنیا رونما گردیده است که قبلا تحت استعمار بسر می بردند. تمام این کشورها بعد از حصول آزادی به عضویت موسسه ملل متحد پذیرفته شده و امروز تعداد اعضای این سازمان به یکصد و سی و هشت کشور ارتقا نموده است که این خود مثال دیگری از پیشرفت های این سازمان بشمار میرود.

فیصله اساسیه عمومی ملل متحد مبنی بر تشکیل نظام تازه اقتصاد بین المللی، سومین کنفرانس حقوق بحر منعقد کراکاس و کنفرانس جهانی نفوس که طی سال جاری صورت گرفت از جمله اقدامات است که نتایج مثبت در بردارد.

با آنکه این موسسه جهانی قدمهای مفیدی در راه استحکام صلح و امنیت جهان بر داشته است و در اکثر نقاط جهان جلو هر نوع هیجانها و تشنجات را گرفته است هنوز هم قدرت های استعمار گر جهان چون اسرائیل میکوشد تا با استفاده از نفوذ خود در امن و آرامش گیتی رخنه وارد نماید متاسفانه هنوز هم موسسه ملل متحد موفق نگردیده است تا فیصله های ۱۹۶۷ خود را همبستگی بر رهایی مناطق عربها توسط اسرائیل عملی نماید.

امید داریم روزی فرا رسد که این موسسه جهانی در تامین اهداف اساسی خود مطابق به آرژو های مردمان آزاد یخواه و صلح دوست جهان موفق گردد.

مطالب عمده از ششمین دوره



راپوری در مورد تجلیل سال
بین المللی زنان.



در نقاط مختلف کشور کاوش های
علمی بمنظور روشن شدن تاریخ کهن
این سر زمین ادامه دارد.



صنعت بوریا بافی در افغانستان.



مراسم روز بازار دریو گو سلا و یا



بقلم، ع، هبا

ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

یکسال و چند ماه قبل از امروز خورشید نظام انقلابی جمهوری در پرتو مبارکات و طن پر ستانه و فدا کاری ها و جا نبازی های عناصر ملی و وطنخواه تحت رهبری فرزندان ملیت خواه و قهرمان کشور بناغلی محمد داود، در آسمان زندگی مردم این مرز و باستان درخشید و افق سیاه و تاریک مردم متدین و آزادی خواه این خاک را روشن و فروزان ساخت. نو یسنده از انجا نیکه همواره مساعی بعمل آورده تا حقایق و واقعیت های دین اسلام را از طریق این صفحه آنطوری تقدیم علاقمندان نماید که غباری بر روی این واقعیت ها باقی نمانده و یکسلسله خرافات و مطالب غیر مربوط به تعالیم اسلامی که متأسفانه بدست آنبانی که نتوانسته اند واقعیت ها و اصول اسلامی را به نحوی که هست درک نمایند، به دین اسلام منسوب شده است، از ذهنیت یکعده مردم بیرون رود، بنا بران درین قسمت از مباحث اسلامی این صفحه ارزش نظام جمهوری را در آئین اسلام تحت مطالعه و مورد صحبت قرار میدهم تا بدینوسیله خواننده مستشعر شوند که نظام جمهوری واقعاً مطابق با روح و حیه و تعالیم از زنده اسلامی می باشد.

بمنظور تحقق بخشیدن به اصل کرامت انسانی و ارزشی حقیقی بشری در جریان بود.

قرآن طی وحی آسمانی و دستورات وارشادات الهی به پیامبر بزرگ بشریت حضرت محمد (ص) فرود آمد و با سانس فرمان خداوندی این پیامبر عالی مقام مندرجات فرمان الهی را بجهانیان رسانید و اینکار وظیفه اش بود. در قانون اسلام از انجائیکه حضرت محمد (ص) مثل روح کامل اسلامی و کلیه امور متعلق با اسلام بود نه تنها آنچه در بر زبان می آورد و بمردم تفهیم و تبلیغ میکرد، جزء حقایق و واقعیت های اسلامی شمرده شده و واجب الاطاعت میباشد بلکه آنچه را عملاً اجرا میکرد و در حیات فردی و اجتماعی مورد تطبیق قرار میداد نیز لزوماً در خور اطاعت شمرده شده از جمله احادیث و تعالیم محمدی محسوب میگردد ازینرو هر گونه راه و روشی را که پیامبر بزرگ اسلام شخصاً مورد عمل و اجرا قرار داده و آن را برای بهبود اوضاع فردی و اجتماعی انسانها قبول کرده است، روشی است اسلامی و راهی است مطابق روحیه اصلی آئین اسلام و هر گاه کتله ای یا گروهی

که روح مردمی و انسانیت نیروی مندی داشت و آتش مبارزه و ایثار بخاطر اصلاح او ضاع مادی و معنوی اولاد آدم، و بخاطر گسترش معنی واقعی انسانیت و بخاطر بنیاد گذاری دنیای نوین و آماده ساختن ذهنیت ها برای نوگرایی و نو تابدیری شراره میزد و کارنامه ها

بوده و یا با کدام یک از رژیم های جهان سازش و مطابقت دارد و بطور خاص در عصری که ما بسر می بریم چگونه طرز ادا و وسیستمی را میتوان به تمام معنی، سیستم اسلامی و دارای خصوصیت های اسلامی دانست، ایجاب میکند تا بر گردیم بدوره اول اسلام، آنجا پذیرای شراره میزد و کارنامه ها

اسلام راهی است هموار و مستقیم و آئینی است منظم و انسجام یافته نظامی است اجتماعی و مردم پسند نظامی که سرو کارش با اجتماع و تعالیمش بمنظور اصلاح و رهبری اجتماع و فرد فرد بنی نوع بشر است.

مسلم و طبیعی است که هر نظام و روش اجتماعی در جهان بدون شک نیازمند است تا اداره و سیستم اداری آنرا تنظیم بخشد و اداره نماید و کلیه شئون زندگی تحت یک دستور اداری و دولتی، جامع الاطراف و منسجم، اداره و رهبری گردیده با لوسیله اجتماع را از درهم ریختن و پراگندگی امور اجتماعی نجات دهد.

آئین اسلام نیز از انجا نیکه یک نظام اجتماعی است وارشادات و رهنمایی هایش را جز بخاطر اصلاح و تشریح ازهان مردم بمعالیم انسانیت وارد نکرده است، اداره و وجود یک نظم و سیستم قوی و استوار اداری و حکومتی را در میان کتله ها و جوامع بشری از هر نوع و جنس و نژادی که باشند حتمی و جزء لاینفک تصمیم اهداف اصلاحی و اجتماعی محسوب مینماید.

اکنون برای اینکه روشن شود نظام اداری سیستم دولتی اسلام از چه نوع سیستمی است و رژیم ها

زندگی شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول (رض)

تهدمت را بوی بست. اما از چنان منافقان غدار فرزند بدنی آمد که بر علیه پدر قیام ورزید و دست بکار شد چنانچه وقتیکه پدرش (عبدالله بن ابی) رئیس منافقین در غزوة بنی مصطلق سال ششم هجری دست تطاول و غارت گیری را برسول خدا علیه السلام دوازگردد. برخلاف پیغمبر اسلام گفت: اگر بدینه باز گردیم عزیز تران ذلیل تراندا از مدینه بدر خواهیم کرد. چون این خبر توسط زید بن ارقم بسامع رسول خدا رسید بسیار متاثر شدند زیرا منافقان قطعاً نمی دانند که زور آوردن کیست و عزتمند کدام؟ باید دانست که عزت اصلی ذاتی فقط از پروردگار است بعد از آن قرار تناسب تعلق مردم باو تعالی عزت رسول و ایمان داران در چه بدر چه مسی با شد.

عبدالله بن ابی بن سلول پدر عبدالله صحابی بوده سر کرده منافقین در مدینه می باشد پیغمبر اسلام و مسلمین را از عقب برده سواره طعن واذیت نموده حتی در جنگ آمد یک مر سوم حصه سپاه مسلمین را بدراه نموده با تعلق های گالزبانه و معاذیر دروغ آمیز باعث خجالت مسلمانان گردید و احبابان با پیوسته توطئه های سری بر ضد مسلمانان پی ریزی میکرد. عبدالله بن ابی سلول کسیست که به یهودان بنی نضیر وقتیکه در یکی از غزوات در حالت شکست برگشتند حمایت و پشتیبانی خود را ابراز نموده گفت: ما سواره با شما هستیم اگر پیگار می کنید با شما می پیروایم اگر شما مسلمانانرا مجبور به بیرون شدن نمائید ما با شما عهد ستمی می کنیم چنانچه وی وقتی هم از فرط بد باطنی در حق پیغمبر عایشه صدیقه (رض) یاره گوئی و مرز سرائی را نیز آغاز کرد و سفاهان آلوده به

جان فورد

یگانه کارگردانی که شش اوسکار به دست آورد

دست آورد

هنکا میکه در سال ۱۹۴۰ «خوشه های خشم» روی پرده آمد. بسیاری از امریکاییان این فلم را نپسندیدند. داستان فلم که از روی رومان معروف (جان استین بک) اقتباس شده بود، از مصیبت‌هایی سخن میگفت که مدت زیادی از آن گذشته بود. به‌همه زرمه‌هایی بلند شد که رومان (استین بک) درین فلم کاملاً دنبال شده است.

و امروز (خوشه های خشم) از پدیده های کلاسیک سینمای امریکا شناخته میشود. (خوشه های خشم) سرگذشت خانواده بیست که در دهه نسوم شده بیستم و اداره ترک منزل و زمین خودشان میشوند (فلم خوشه های خشم) که به دست (جان فورد) کارگردانی شده بود. برای دومین بار جایزه اوسکار را نصیب (فورد) ساخت. این کارگردان مردی بود حساس و باجرات که جهان سینما با مرگ او یکی پشاهان بزرگترین سینمای کوبایی (ویسترن) را از دست داد.

(فورد) شاعری بود استین از (عرب) کهن وی هنگامی به کار آغاز کرد که (هالیوود) هنوز به ماشین عظیم رویا سازی امریکا مبدل نشده بود.

کار (فورد) در سینمای صامت شروع شد و او تقریباً به تنهایی در کار تکامل سینمای گویا سهم برجسته‌ی گرفت.

(فورد) که در نزد سالکی به جهان سینما پا گذاشت در درازای چهل سال کارش، یک صدوسی فلم داستانی را کارگردانی کرد. درین دوره درخشان وی یگانه کارگردانی بود که توانست شش اوسکار به دست آورد. سچار اوسکار را به خاطر فلمهای داستانی و دو اوسکار را به خاطر فلمهای مستند.

(فورد) در سال ۱۹۴۲، فلم چنگ «نیمه راه» را کارگردانی کرد.

این فلم نخستین فلم مستند جنگی امریکایی بود که در گراگرم یک جنگ واقعی فلمبرداری شد و برای کارگردانش جایزه اوسکار را برد. وی اگرچه در آغاز جنگ زخمی شده بود، به فلمبرداری رویداد های جنگ ادامه داد. در سال ۱۹۴۳ اوسکار دیگری را به دست آورد. این بار جایزه را فلم مستند (هفت و هشتاد و سه)

نصیب اوساخت این فلم حمله معروف جاپانیا را به (پیرل هاربر) نشان میدهد.

(جان فورد) در طول چهل سال کارش در (هالیوود) فلمهای گوناگونی را کارگردانی کرد. ولی هر فلمش بیانگر روشنیست مشخص در کاربرد کمره و در طرح ترکیب. هر فلمش سخنگوی احساسی تازه و درکی عمیق از حرکت است که عنصر نخستین فلم به شمار میرود. آواز آرايش، چالهای کمره و تپا تری بودن خوشش نیامد.

(فورد) شیفته (موننت والی) بود که در منطقه سرخپوستان (ناواجو) در ایالت آریزونا واقع شده است. بسیاری از فلمهای (جان فورد) در همین بخش فلمبرداری شده است. اکنون (موننت والی) را به نام (سرزمین فورد) یاد میکنند و این ناحیه چنان با (فورد) همبسته گشته که کارگردانان نمیخواهند فلمهایشان را در اینجا فلمبرداری کنند. زیرا احساس مینمایند که در این صورت چیزی از (جان فورد) سرفقت کرده اند.

پدرو مادر (فورد) از آیرلند به امریکا مهاجرت کرده (فورد) که در ایالات متحده به جهان آمد، نشانه های آیرلندی بودن را با خودش نگه داشت: علاقه به اسرار گوشه گیری، آزار رساندن، خوی نیمه شاعرانه، این مشخصات نشانه هند نژاد اوست.

(فورد) در سال ۱۹۱۴ مکتب رجه پایان رسانید و نتوانست شامل (آکادمی فیسوی دریاپی) شود. ازین رو به (هالیوود) رفت تا برادر بزرگش را که (فرانسیس) نام داشت، ببیند. برادرش در آن هنگام به حیت بازیگر و کارگردان فلمهای کوبایی برای خودش آوازه‌ی به دست آورده بود. در (هالیوود) به کار آغاز کرد. در ابتدا شغلهای بر اعمیتی به او داده شد. ولی (فورد) جوان آهسته آهسته تمام مسایل مربوط به فلمهای صامت را فرا گرفت.

در پایان سال ۱۹۱۴ به مقام معاونت کارگردان رسید و با جدیت بیشتر به آموزش مسایل فلمسازی پرداخت.

(فورد) خوشداشت کارهای فلمبرداری و پیوند گری را نیز خودش انجام داد و غالباً در فلمهایش این دو وظیفه را خودش به دوش دارد. بعد تر به او اجازه داده شد تا فلمهای کوتاه کوبایی را کارگردانی کند. پس از چهار سال کنیتی (فوکس) قراردادی در زمینه کارگردانی فلمهای دراز با او بست.

نخستین اثر (فورد) در سال ۱۹۱۷ روی پرده آمد. این فلم (تورنادو) نام داشت. وی فلمنامه این اثر را خودش نوشت. خودش در آن نقش بازی کرد و کارهای دشوار دیگر را به عهده گرفت.

نخستین فلم ارزشمند (فورد) (کامیوگرلی) است که (جان گیلبرت) را به حیت بازیگر روی پرده آورد. سپس (اسپ آهنین) نمایان شد که از بزرگترین فلمهای صامت شناخته میشود. فلم دیگر او، یعنی (چارپسر) پیروزی چشمگیری بود. بسیاری از کارگردانان سینمای صامت با ایجاد آواز در سینما، به شگفتی اندوخته اند. با به میان آمدن فلمهای صدا دار کارگردانان در جستجوی فلمنامه نویسان بهتری برآمدند. (فورد) (دولی نیکولس) را به حیت فلمنامه نویس مطلوبش به دست آورد.

کار مشترک (فورد) (نیکولس) فرآورده های زیبایی داشت. نخستین این فرآورده ها (مردان بی زن) نام دارد که در سال ۱۹۳۰ روی پرده آمد. این فلم داستان چارده مردیست که در یک زیر دریایی گیر می افتند. سال ۱۹۳۴ شاهد روی پرده آمدن (آخرین نگهبان) بود که پیروزی بزرگی برای (فورد) همراه داشت.

فلم «منجر» که در سال ۱۹۳۵ ساخته شد، آغاز درخشش (فورد) در عرصه سینمای بین المللی بود. این فلم بر اساس داستانی از (فلاهرتی) به وجود آمد و از روییدار های قیام (شین فین) در آیرلند سخن میگوید. این فلم در قهرمان سازی و فضا آفرینی از شپکار های سینما پذیرفته شده است.

این فلم سرگذشت مردیست ابله بنام (گیسو نولان) که در جریان قیام (شین فین) بهترین دوستش را به مقامات بریتانیایی تسلیم میدهد تا جایزه‌ی را که به مخبران داده میشود، به دست آورد. ایسن مرد سرانجام از طرف قیام کنندگان گرفتار میگردد و به قتل میرسد.

(مخبر) جایزه (منتقدین فلم نیویارک) را به حیت بهترین فلم سال ربود. پس از آن جایزه اوسکار به سوی این فلم روی آورد.

در سال ۱۹۲۹ (جان فورد) فلمی را به جهان عرضه کرد که از طرف منتقدان بر عظمت ترین فلم کابابی نام گرفته است. این فلم (استیج کوچ) نام دارد و (جان وین) (کلیس تری وود) و (توماس میجل) در آن نقش بازی کرده اند. این

فلم قصه چند نفریست که با یک گازی در منطقه نیومکسیکو مسافرت میکنند و مورد حمله ایچی ها قرار میگیرند. (استیج کوچ) نخستین فلم (فورد) است که در ناحیه (موننت والی) فلمبرداری شد و برای کارگردانش جایزه منتقدین نیویارک را ربود.

در همین سال (آقای لینکن جوان) به وجود آمد. درین فلم که یکی از فلمهای مورد علاقه خود فورد بود، (هاری فوندا) نقش اول را بازی کرد. (فورد) با ساختن این دو فلم به مرحله میانه هنر آفرینی خودش پا گذاشت. فلمهای بی



جان فورد

متعلق به این مرحله عبارت اند از: (مسافرت طولانی به سوی خانه)، (خوشه های خشم) و (وادی من چه سر سبز بود).

(فورد) پس از ساختن (وادی من چه سر سبز بود) در اس یک واحد فلمبرداری نیروی دریایی اضلاع متحده قرار گرفت و مسؤول تهیه فلمهای مستند جنگی در جریان جنگ جهانی دوم بود. پس از پیروزی متحدین، (جان فورد) ریاست گروهی را به عهده داشت که شواهد تصویری را برای محکمه (نورمبرگ) علیه جنایتکاران جنگ گرد آوری میگردند.

(فورد) در جریان کارهای نظامی سه نشان به دست آورد و هنگام مرگ یک افسر عالی رتبه متقاعد بود.

(فورد) مردی بود ساده که میخواست دور از تجمل و سروصدای (هالیوود) زندگی کند. وی همواره با دسته برگزیده بی کار میگردد که (جان وین)، (هنری فوندا)، (هیری گیری)، (جین دارویل)، (مارین اوهارا)، (گریک تولاند)، (جوزف آگست)، (آرتور میلر) و (نونلس جانسون) شامل این دسته بودند.

خانواده ای ۲۳ ساعت در چنگال وحشت، ترس و اضطراب

ترجمه‌ی: رهجو

شب هنگام روز دوشنبه ۶ اکتوبر دو نفر زندانی از بند یخانه ۱۵ دینا گریخته و در دهکده های اطراف غیب شدند. اخباری که روی امواج رادیو و پرده تلو یزیون پخش گردید همراه باعکس ها و شرح جنایات آنان، موجی از اضطراب و پریشانی را روی ساکنان وادینا پخش نمود. شب دیگر که پوئیس با تلاش بی (هر دهکده ها، جنگل هاومزارع راگشت ایندو سوال سرد و ناراحت کننده روی لبان هرکس می رقصید:

کجا پنهان شده باشند؟ وبار دیگرکی رامورد حمله قرار خواهند داد؟

در زیر به این سوال ها پاسخ داده می شود.

شام سه شنبه ۶ اکتوبر آوازه ای که تا اندازه پریشانگر است به جویس و یگشا ید که در شهر بعد از وقت به کار منشیگری می پردازد می رسد. اوتیلفونی را از مردی که نمی شناسدش دریافت می نماید که از وضع شوهرش سلا متی خانواده اش جو یا می شود. او شنیده است که زندانیان در شمال دهکده ای دیده شده اند که راه آن به طرف مزرعه و یگشاید که یک مزرعه دور افتاده به مساحت ۱۶۰ اکر زمین می باشد. کشیده شده و آنان بدانسو روان اند. ولی جویس از این آوازه چیزی نشنیده است و به همین دلیل جو اب میدهد. (بلی، البته اولاد ها خوب هستند. نه، ما پریشان نیستیم). او پریشان نیست ولی کمی ناقرار است. همی داند که هرچهار طفلش بزودی از مکتب بر می گردند، ولی اومی داند که شوهرش هم اکنون در دکان فلز کار است. با خود می گوید: چیزی نمیشود. کار است. با خود می گوید چیزی نمی شود. این یک آوازه است.

المر، که در مزرعه تنهاست کمی احساس ناراحتی می کند، صبح او و زنش جو یس خیرها را شنیده بودند و شب پیش از ازمسی آشپز خانه دیده بودند که یک چراغ دستی برقی تقریباً یک میل دورتر از خانه ای شان روشن و گل می شد. او اکنون فکر کرد که انبارخانه ای شان جای خوبی برای پت شدن است. وقتیکه پسر کلاش ایدی از مکتب بر می گردد پدرش به او می گوید تا که روشنائی است کارهای دور و پیش خود را انجام بدهد. او تقریباً تا ساعت شش شام بدکان کلر کرد. بر علاوه کار در مزرعه او شغل بخاری سازی دارد تصمیم دارد تا فردایکدانه آن را تکمیل کند.

ساعت ۶ و ۱۵ پ.ظ.

در حالیکه جویس مشغول تیار کردن نان شب است به المر از آنچه بروی پرده تلو یزیون دیده بود حکایت می نماید. پوئیس می گوید: (آنان واقعا خطرناک معلوم میشوند. تو ممکن چهره های شان را دیده باشی) یکی جنایت کار حرفه ای بنام جان پیر پانت مورگان ۳۹ ساله که متهم به دو مرتبه آدم کشی است و دیگری بنام بیللی وینانس ۱۸ ساله، با اتهامات مبنی بر دزدی های مسلحانه در اوترتایل هردو چندی قبل به وادینا انتقال داده شده بودند تا از همکاران خود جدا شده و منتظر محاکمه بودند.

هنگام صرف شام، المر به خانواده اش می گوید که هیچ جای وار خطایی نیست، حتی اگر حادثه ای رخداد، شما باید آرامش خود را حفظ کنید. این کبیریکی ۱۳ ساله را به هیجان می آورد از میز دور می شود تا آن



کاراته را که از هم صفتی هایش یاد گرفته به پدرش نشان بدهد تا او را مطمئن سازد که می تواند جنایت کاران را به زانو بسازد .

تاریکی خودش وسیله افزایش ترس است . ناگهان منظره کلکین بزرگ و سی شیشه آشپزخانه جويس را مضطرب میسازد اومی رود تا تکه ای را بیاورد و در باز کلکین را با آن پنهان بسازد .

حتی المر حس می کند که آرام نشستن ترس می آفریند .

می خواهد از همسایه اش چیزی پرسد ممکن مطالب بیشتر نسبت به او بداند . ولی هنگامیکه منتظر رخ شدن تلفون است احساسی حفات می کند . پیش خود فکر می کند که این همه جار و خنجال ها برای هیچ ا آنهامه مانند کودکان عمل می کند .

ساعت ۳:۵۶ پ. ظ .

ناگهان سنگ شان شروع به عوم می کند . لحظه به لحظه صدایش بلند تر می شود . و ناگهان جیبی از ایدی (کسی به دروازه است) استانی ، دونفر هستند) جويس باشند و خشم بازوی چو ل ده ساله رامی گیرد بطرفش او را می کشد و سپس بطرف زینه ها می رود . بیکی ۱۶ ساله . در پیش پایش آن ها قرار دارد در یکی همچنان . او مادری هنوز از دروازه که با تیله چار پلاق باز می شود ، دیده میشوند . بدون دیدن به اطراف جويس بطرف اتاق یکی می دود .

بیکی لین جداگانه تلفون دارد که بتلاقی هانصب شده است تا گفتگوی او با معشوقش مزاحم تلفون خانوادگی نشود . جويس از پایین آشوبی رامی شنود - صداهای بلند ، صدای کوبیده شدن چو کی ای . او گوشه را بلند می کند همراهی صفر را دور میدهد .

(زود ، پولیس . اینجا واقعه ای است) بعد آهنگ سردی که می خواند (لطفا یک لحظه صبر کن من آنها را برایت خواهم حاصل کرد) در همین لحظه مردی از پایین فریاد می کند (زن پایین شو و او چوچه رام بیار) . در حالیکه صبر می کند با خود می گوید بالاخره دزدان بیکی و چو ل را ندیدند . وقتیکه صدای آرامش و بر اعتماد پولیس از تلفون شنیده می شود که ا (ما فهمیدیم) او کنترل بیشتری بر وجودش می یابد . صدا بار دیگر ا (زن پایین بیا)

در حالیکه بازوی ریگی را بدست دارد پایین می شود . چیزی یکه اومی بیند مو جی از وحشت در وجودش می دود .

المر ، رنگش مانند گل چراغ پریده ، لوله تفنگچه باشد در گلویش فشار داده شده توسط مرد خشنی که بروت های درشت و موی دراز دارد ، بدیوار آشپز خانه میخکوب شده است . جويس تاکنون مرز تسلخ ضعف باید حالی را ندیده بود ولی اکنون حس می کرد که زانو هایش به شدت می لرزد و نیروی خود را از دست میدهد . برای اینکه نیفتد بدیوار تکیه میدهد و منتظر صدا کردن تفنگچه است . کاملاً یقین دارد که اگر گشته خواهد شد .

مرد موی سیاه مورگان است . کسی دورتر جوانی که بیشتر به هنرمندان قدیمی سینما می مانند ایستاده است او بیلبلی می باشد . مورگان امر میدهد . (موتر نان و پول) بعد چیغ می زند . کمی المر را رها می سازد تا یکس جیبی اش را بکشد .

المر می گوید : (موتر به گاز است) و بدنبال آن کلید موترا می دهد . مورگان آن را بسوی بیلبلی که بطرف گاز روان است می اندازد . بعد بدون کلمه ای حرف مورگان

درون یکس جیبی اش را خالی می کند فقط ۴۰ دالر و جويس یکسک پولش را می پالد .

اکنون صدای چالان کردن موتر و بدنبال آن نزدیک شدن آن شنیده میشود . جو يس ده دالر پیدا کرده آن را به مورگان میدهد . در مغزش فقط این اندیشه که چگونه از کابو س دزدان رهایی یافته و آنان را از خانه بیرون براند دور می زند . اومی داند که پولیس ها بر او است و لذا هیچ چیز نمی گوید . روی بطرف مورگان نموده می گوید (هرچه دل تان میخواهد بگیرید بروید) . پولیس رسیده آن بطرف راه طولانی مزرعه می خواند .

روشنایی چراغ پشروی موتر بر بیلبلی می خورد هنگامیکه او از موتر صاحب خانه خیز زده و بطرف تعمیر می دود .

زمانیکه صدای جويس به ا د ا ر د . او پولیس میرسد ریچاردهای و دوو شرلی مانلی با عجله بطرف مزرعه روان می شوند . ایدو نفر با هم پیوندی ندارند ، های و د مدتی را در میامی فلوریدا گذرانده و عمرش را در جنگ با جنایت کاران تیر نموده است . سه سال پیش ، او برای استراحت و آرامش به دهکده وادینا که جای آرام و بی سروصدا بوده و برای پرورش کودکان جای مناسبی است نقل مکان می نماید ولی او هیچگونه تجاربی را که در شهر پریرو بار در نبرد بارهز نا بدست آورده بود فرا مو شس نمی کند . اکنون او می خواست تا مورگان و بیلبلی را توسط بمب های هستی گناز اشک آور تسلیم کند . ولی پلان او با طرح مانلی جور نمی آمد . زیرا او عقیده داشت که گناز اشک آور دزدان را به خشم آورده و یا رویه بد با گروگان های خود معامله خواهند کرد .

ساعت ۶ :۵۵ دقیقه پ. ظ .

هر قدریکه بر تعداد موتر های پولیس

اضافه میشود دو دزد از یک کلکین به کلکین دیگر می دوند مورگان روی به طرف المر نموده از او تفنگ می خواهد .

بعد به جو ليس امر میکند که روی زانو هایش به اتاق سالون نشسته رو پیشس را بطرف دیوار بر گرداند . هم چنان تکیه ایدی ترسیده میگرد ، جو ليس امر مورگان را اطاعت میکند .

المر مورگان را به اتاق شکار هدایت میکند از آنجا او یک تفنگ و پنجستر ۹۹ ریک تفنگ ۳۰ در ۳۰ را میگیرد و تفنگچه را به بیلبلی میدهد . لحظه ای بیلبلی به تفنگچه می نهد و آن را چنان بد ستش میگیرد که در یکی از قلم های وسترن هنر نمایی می نماید المر به جوان نگاه میکند . با خود فکر می کند دیوانگی است دیوانگی .

جويس در حالیکه روی زانو هایش نشسته است به شدت می لرزد این لرزش چنان شدید است که او فکر میکند سطح اتاق می لرزد . ترس چنان بجانش رخنه میکند که فکر می نماید دیوانه می شود . وقتیکه مورگان از اتاق بر می گردد صدای المر او تسلی میدهد که می گوید (خوب نیست مورگان او بتازگی عملیات نموده است اجازه بده ایستاده شود درست است ؟)

بالمغم زیر لب به جويس اجازه میدهد . روی دیوان می نشیند و یکی رنگ پر یسده را با خود می نشاند .

ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه پ. ظ .

محاصره ادامه دارد . خانه توسط چراغهای پیش از ۳۰ موتر پولیس در نور غرق گردیده است و زیاد از ۵۰ پولیس اسلحه درد دست آماده عمل اند . المر در وضع بد قرار دارد او و خانواده ها پیش در خانه خودشان زندانی اند دشمنانش در درون آن واکنش او علیه مورگان به نظر او یک آدم مغروق ما نشد کمیکه روحش بکلی پوشیده باشد ، معلوم میشد ولی در مورد بیلبلی حیران شده بود که چطور یک بچه ۱۸ ساله اینقدر بی رحم می شود .

اکنون کلمه محاصره در سراسر شهر بخش شد تلفون ها بصدا درآمد . مورگان جواب تلفون ها را خودش میدهد (مورگان گپ میزند) بعد رویش را به طرف المر نموده می گوید (تو را کار دارند) یکی از او لیسن تلفون ها از مادر المر است مورگان به روشنی از مضطراب و تشویش دیگران لذت می برد .

المر برای آرام ساختن دیگران چه گفته می تواند بخصوص مادرش تنها چیزی که می تواند اینست که بگوید همه خوب هستند و یا اینکه بعد تر تلفون خواهد کرد . و هنگامیکه روزنامه نگاران با مورگان حرف

لطفا ورق بزنید



خانواده ویگشاید پس از رهایی دومیترانس باروزنامه نگاران.

می‌زدند چنان سخن میزد مثل اینک—
فضانوردی از مینتا ب (بی، تاکون) پیلانی
ندارم. فقط منتظر حوادث هستیم. بلی
بشما اطمینان می‌دهم. خانم آقای ویگشاید
سلامت هستند. و دو طفلشان همین
طور.

در اتاق دیگر، جول یس گوش‌ها یس‌ها
تیز می‌کند، دو کورد کواکوفکر می‌کند که
مورگان چه خواهد کرد اگر بداند که دو طفل
دیگر است. عکسی از بیکی روی تلویزیون
قرار دارد که ممکن آنها را به اشتباه و شک
ببندازد. و یا چیزی از بالا خانه خواهد
شدید لحظه ای بعد چشم مورگان به عکس
بیکی می‌افتد ولی جویس جواب آماده دارد.
(اودختر ماست بیکی اوبه شهر کار می‌کند)
او فکر می‌کند که دروغش کارگر نشد. ولی
بیللی به شدت بطرف عکس نز دیک می‌شود
و می‌پرسد:

«تابستان گذشته او در دیار کیوین
کار نمی‌کرد.»
جویس جواب داد و فهمید که بیللی به دیدن
دختری که ویکی نام دارد با این اطراف می
آمده است.

به این ترتیب جویس برنده شد ولی
فکر کرد که تا کی بیکی و جول را پنهان خواهد
کرد.
المر با آگاهی از این امر سعی می‌کرد با
گپ‌زدن‌های که لحن ملایم داشت سروصدا
ایجاد کند.

ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه ب. ظ:
اولین ارتباط ممکن از تلفون میکی ویلنتز
رئیس اداره چنان بی مینسو تا صورت گرفت
که ۱۰۰ فوت دور تر از آنجا زندگی می‌کرد.
او خواست تا اداره محاصره را بدست
بگیرد و به همین سبب تلفون کرد که بدون

اسلحه برای مذاکره می‌آید. و حتی گفت که
بایک زیر پراهنی و تپنا ن کوتاه خواهد
آمد. مورگان با آگاهی از میکی جویس
دادد برایت می‌گویم همان اگر بخواهی
چنجالی را براه ببندازی. من مجبور خواهم
شد تا همه را قتل عام کنم اگر هیئت است
که او چه می‌گوید و هم نمیدانست که اگر
بیللی تفنگچه را تصادف هم آتش کند، و یا اگر
یکی طرفی را ببندازد، گروه بی سازمان
نابند و خشن پولیس که در بیرون منتظر

اند بیرون خواهند آمد و در آن صورت
قیامتی از رگیار تفنگ‌ها بر پا خواهد شد. بعد
ترکه المر را به تلفون خواستند گفت: «ما
هم خوب هستیم، ولی سعی کنید کسی از
بیرون با مورگان قهرمان با بی ننگند.»
با صبر و انتظار بخود می‌گوید نجات

و بسته به قدرت کنترو ل خود آنها
به خصوص خودش دارد. زندگی خا نواده
صفحه ۱۲

اش وابستگی نزدیک با اداره نمودن اعصاب
خودش است.

تلفونی از لويس چا پليک معاون پوليس
از کاسکو نتي می‌آید در هنگام گسب زدن
با او تکراری برق آسا در مغز مورگان دور می
زند و ناگهان همه چیز را در کون می‌سازد
چاپلیک پیلوت است. اگر طیاره کوچکی
بر مزرعه ویگشاید بسزین بنشیند او می
تواند مورگان و بیللی را از آنجا به دور دست
ها پرواز داده و آنان را به وسیله پراشوت‌ها
طیاره به بیرون ببرند. برای اولین بار
مورگان راه فرار می‌یابد و آلم—
نیز.

به بالا خانه بیکی چراغ‌ها می‌کند از جای
شور بخورد تا می‌آید سرو صدا بی وجود
آورده در تاریکی خاموش پناگاهش همه
صداها بزرگ معلوم می‌شود.

اکنون چیزی می‌شوند که باعث ترس
دختر می‌شود: جول برادر کوچکش در زیر
چیرکت بخواب رفته و آهسته آهسته خرخر
می‌کند: او با انگشت پا آرام پایین می‌شود تا
برادرش را بیدار کند. ولی کو چکر پس
شرفه پای می‌لر زانده‌ش به آهستگی

بحیث لشکر کلاه سبز آن درو پشام کسار
نموده هر گونه پرواز توسط پراشوت در
مناطق جنگلی رامیداند و برایش می‌گوید
که چگونه خود را با چتر نجات از طیاره بیرون
اندازد و حتی موادی را که هر دو ضرورت
دارند برایشان خاطر نشان نموده در آخر
می‌گوید که برای نجات شان از شرسنگ
های پولیس از مرسپسپاه کسار
بگیرد.

المر با دقت گوش می‌دهد. مورگان
از المر می‌پرسد که چقدر کارتوس برای
تفنگ ۳۰ در ۳۰ دارد

«چه! تو نباید تفنگ مرا همراهت
ببری، می‌بری؟»
«چنین معلوم می‌شود.»

«ولی ما در شکار از چی کسار
بگیریم.»

مورگان بگوش‌هایش باور ندارد.
«المر آزرده نباش، ما خودت را همراهت
می‌بریم.»

جولیس و دو برادرش با هم نگاه‌های
پرتشویش بدل کردند. ولی سکوت را پلاتز
می‌شکند.

همچنان که شب فرا می‌رسد مورگان
عصبی تر می‌شود. تلفون دخترش به او
احساس نوی داده و حتی اشک در چشمانش
دیده می‌شود ولی هنوز نمی‌خواهد خود را تسلیم
اداره گران نماید.

اوبه اتاق با عصبانیت قدم می‌زند گویی
حیوانی است که آن را بزور در قفسی انداخته
باشند و هر لحظه احتمال و حشی شد نش
می‌رفت.

المر، در حین حال از تکر بیکی و جول
که به بالا خانه بودند آرام نبود. از آنجا بیکی
دزدان شب را بخانه می‌بردند بزودی این دو را
کشف خواهند کرد و هیچکس گفته نمی‌توانست
چه بسر آنان خواهد آمد. ولی المر چه خواهد
کرد.

«جان...» بلاخره بخود جرات می‌دهد. «ما
می‌دانیم که آدم بدی نیستی، پس بهتر است که
بگویم ما دو طفل دیگر هم داریم که به بالا خانه
هستند.»

مورگان (چی!!!) این کلمه مانند صدای
توپ آذدهانش برآمد چهره اش در هم فشرد
شده.

روی دلایلی که کس نمی‌داند لحظه ای



مزرعه‌ای خانوادگی ویگشاید

بعد مورگان آرام گرفت و خواست آتش
غضبیش را با قطعی بیبری تسکین دهد. اودراین
مدت ۱۲ قطعی بیرو نشیده بود. المر با خود
فکر کرد که از شروع حادثه تا اکنون نه مورگان
و نه بیللی چیزی خورده‌اند یا قهوه نوشیده‌اند.

سعی کرد این مطلب را بگوید ولی فهمید که
مورگان نه به پلاتز و نه به او اعتماد می‌کند. فکر کرد
که ممکن پلاتز چتر نجات سوراخ شده را برای
دزدان تهیه کند آیا این فکر بدمن مورگان هم
خطور خواهد کرد؟

جولیس هر چار طفل را در یک اتاق خواب
آورد و با آنان باقی‌ماند.

همه خوب‌اند، بسیار آرام و این امر
برایش قوت قلب داد. ایدی از اینکه چگونه
صبح حیوانات را علف و آب بدهد متا لـ

ژوندون

«جان مرا بگیر، ما مورگان بهتر از المر
هستم.»
مورگان به پلاتز اجازه خروج می‌دهد تا کارها
را سربراه کند.

پلاتز با اخبار نو پر می‌گردد و رو بر راه
ساختن این کارها وقت زیاد را در بر گرفته
و حداقل تا ساعت ۷ صبح فردا زمان لازم دارد.
در آنوقت باید یک طیاره کوچک سینا ۱۸۰ از
برینارد به ودینا پرواز کند. همچنان معلوم
می‌شود که پولیس فنرال نیز در مساله کشف شده
شده است. پلاتز هنوز بخانه بود که دختر ۱۶
ساله مورگان بنام لیز ارمینت کلو د تلفون
می‌کشد.

از پدرش می‌خواهد تا با کسی از ار
نرساند.

زمزمه می‌کند و بیدار شود بار دیگر
سعی می‌کند. بالاخره جول تکان می‌خورد
و بیللی می‌گرداند بیکی از فرصت کار گرفته
برایش می‌گوید که آرام بوده و خرخر
نکند. دوباره بجایش بر می‌گردد.

ساعت ۸ و ۳۵ دقیقه ب. ظ:
اولین کسی را که مورگان اجازه ورود می
دهد وکیل شهر کس کنتی بنام جان پلاتز
می‌باشد او می‌گوید که از عقب خانه در
حالی که دست‌ها یس را روی سرش قرار
گرفته و بیللی آنرا با تفنگچه اش همراهی
می‌کند، وارد شود.

با این همه پلاتز سعی می‌کند که نقش یک
میانجیگر را بازی کند. او که ز مانس—

است. یا اوصبح برایش اجازه خواهد داد. تا کار هایش را انجام بدهد. جو لیس فکر کرد که اطفال به این اندیشه که به وقت رها می شوند زیادتر چرت می زنند تا اگر و لی ریگی اورا پریشان می سازد او یک تو ته آتش است و جویس نمی داند که چه کارهای خواهد کرد. او با خود سنجید که اطفال را از کلکین خارج نموده بر بالای بام بالا شوند و لی کلکین توفان مشکل رامی ساخت زیراپس کردن آن وقت زیاد راز برمی گرفت و هم مدت بیشتر قاهر پنج نفر چارگورک از کلکین تیر شونده. و اگر بیلی یا مورگان برای تفتیش بالا بیاید؟ و اگر اطفال و جویس از بام فرار کند پسر المر چه خواهد آمد؟

در همین موقع المر روی بسترش دراز کشیده و پر از دلبره واضطراب است. اواز پایین گپ زدن و قبحانه دزدان راه صدای پر شدن تفنگ رامی شنود. و بدنیال آن صدای کله ای (یک) رامی شنود. این چه معنی داشت؟ آیا آنان فقط یک تفنگ را پر نگه می دارند؟ یا یک کارتوس در یک تفنگ؟ اگر تفنگی بدست آورده می تواند آن را بکار ببرد؟ نه. در این حالت خطر. نه تا زمانیکه یک راه حل صلح آمیز وجود دارد.

ساعت ۳:۰۵ دقیقه ق.ظ
همه خسته شده اند. ولی هنوز امید آزادی را به ساعت ۷ در دل دارند. جویس نیم خواب است. ناگهان باتکاهی بیدار می شود. او نمی داند چه شده است. او فکر می کند که علت آن مریضی غشی که شش ماه قبل داشته است و دوباره برگشته باشد.

اکنون از کلکین به بیرون نگاه می کند. چیزی رامی بیند که بر اضطراب و تشویشش می افزاید: هوا خیلی بد است. به روشنائی سپیده می بینند که برف پاشند روی مزرعه می ریزد.

روشن است که هیچ طیاره کو چسک در این هوا پرواز کرده نمی تواند.

ساعت ۴:۰۶ دقیقه ق.ظ
مورگان به ایدای اجازه میدهد تا به کارها پیش برسد. ایدای با دوش به کار می رود تا سگ را که تمام شب بسته بوده رها سازد. بعد رفته به گوساله ها، ماکیان ها و مرغابی ها غذا میدهد. معمولاً اوساعتی را که با حیوانات است دوست دارد. ولی امروز با اخباری که پخش شده هرکس از او چیزی می پرسد. و لی پدرش گفته بود چیزی نگوید. روزنامه نگاران می پرسند.

(چگونه مورگان ترا اجازه خروج داد؟) ایدای فقط شانه هایش را تکان میدهد. (دوباره بخانه برمی گردی؟)

(بلی ۰۰۰ بخاطر ی که پدرم گفت؟) وقتیکه کارش را پایان میدهد. یک عضو پولیس فدرال اورا با خود به پشت انبار برده و یک تفنگچه کوچک به کف دستش

میگذارد و برایش یاد میدهد که چگونه آراپت نموده و بکار ببرد. مزاییدی اینباشته از امکانات قهر مانی می گردد. اومی تواند به پدرش تلفون نموده و با هم طرمی بریزند. (من بیلی را می زنم و او تفنگ مورگان را بگیرد.) ولی در همین لحظه میکی سرمی رسد و مداخله می کند. (ضرور نیست این طفل را با تفنگ روان کنی.)

ایدای دو باره بد و ن اسلحه بر می گردد.

ساعت ۳:۰۸ ق.ظ
المر از وضع که ادامه می یابد ناراضی است. تاکنون پلانز نیامد و بعد که آمد حتی چیز های ساده مانند چراغ دستی و گوگرد ضد آب با خود نیاورد. چرا؟ آیا اداره جیان طیاره را از پرواز بساز داشته اند؟ همه چیز در وضع بدی قرار داشت. وقتیکه پلانز خانه راترک می نماید هیچکاری انجام نداده است. ممکن اداره جیان بسازی انتظار. رابرت دانسته اند.

جویس در آشپز خانه مانده. بازی بیلی را با تفنگچه و نگاه های که به بیکی می اندازد مراقب است. بعد ناگهان روی به مورگان می نماید و از اومی خواهد که اطفال را اجازه بیرون شدن بدهد. وقتیکه مورگان جواب میدهد جویس رویش را به طرف بیکی نموده و از او می خواهد تکه ای را که دیروز برایش آورده است قیچی کند تا حد اقل یک چیزی برای دفاع از خود بدست داشته باشد.

ساعت ۳:۰۹ دقیقه ق.ظ
هنوز کلمه ای (یک) در مغز سرمرفشار وارد می کند. او با دقت تبدیل اسلحه هارا می بیند. او می بیند که زندگی اش به ماشه ای وابسته است.

مورگان همیشه مراقب نفسش ۳۰ در ۳۰ است. گرچه آن را بدست نکرده است. ممکن اوالمر را آزمایش می کند. او بدنیال بیلی که اکنون بالاخانه رفته است می رود. چیزی که او می بیند زیاد تر بر عصبیتش می افزاید. بیلی روی بستر ایستاده دراز کشیده با تار های گیتار بازی می کند و اطفال بدورش جمع شده اند.

ساعت ۳:۰۹ پ.ظ
در کمتر از یک ساعت ملاقات دیگری روبراه می شود این بار یک مامور یو لیس فدرال می آید. مورگان خیلی مراقب است. و جویس به اطفال می گوید که بالاخانه بروند. زیرا اگر حادثه ای رخ بدهد بهتر است که اطفال نباشند. به آنهم ریگی برمی گرد و سببی را از بیخالی می گیرد. اکنون بدون یک علت. ولی مانند اینکه تنظیم شده باشد. سبب رامی اندازد. سبب شش فت پروی سطح

اتاق غلت می زند و در پیش پای بیلی می ایستد. جویس سرپایش خشک میشود. آساعت نگران کننده که انتظارش بسود رسیده؟ و آیا ریگی می خواهد به قهر مانی های که در تلویزیون دیده است دست بزند؟ و آیا اینکه می خواهد تا بیلی خود را مانند پشک وحشی برآوردازد؟ برای سه تاچار تابه زمان برای جویس توقف می کند. بعد ریگی سبب را بر می دارد. به آرامی آن را پاک می کند و به طرف بالاخانه ر و ا ن می شود.

ملاقات با بی اعتدای آغاز می شود. با وجودیکه مورگان فرا ر با طیاره را اصرار می کند قلیپ انلوو مامور یو لیس فدرال انواع گپ هارا پیش می کشد. او که آدم بلند بالا و قوی است همیشه راه که بنظرش معقول می آید برمی گزیند پلانز بخا موشی نشسته است و گوش میدهد و بنا برخواست مورگان هارلی سورسن. هم زنجیر سابق مورگان که اکنون خبرنگار مجله ای میناپولیس تربیون است گفتگو را ثبت می کند. مورگان استدلال می آورد که او بیگناه است از اینکه به اعدام محکوم شده است زیرا وی بخاطر دفاع از خود نفر را کشته است.

او همچنان می خواهد که جر مش تخفیف داده شود و هم باید در کس کس جیس شود نه در اودینا و باید با او مانند دیگر زندانیان برخورد شود با وجود تلاش های زیادش برای فرار. و همچنان برای بیلی اعاده حیثیت کند:

انلوو وعده میدهد که خواسته های او را به مقامات بلند برساند و ساعت ۷ پ.ظ. بر خواهد گشت. و لی مورگان در حصه فرار با طیاره مصر است.

(اگر از اینجا پرواز کنیم ششامی می کنید مارا تعقیب کنید؟) (چه فکر میکنی؟) (یعنی می کنید)

(مامجبور هستیم قانون را تطبیق کنیم) خوب درست است. و مورگان می گوید (المر را با خود همراه با تفنگچه شو ا هم گرفت. اگر پولیس من یا بیلی رازد من نیز المر را خواهم زد)

انلوو با آرامی جواب میدهد. (جان تویک موجود انسانی هستی و روح داری. به باور نمی کنم تو اینطور کلر کنی. تو با وجدانت این کار را نخواهی کرد.) (ای مساله وجدان نیست. مرگ و زندگی است.)

المر در گنسی فرورفته است. اومی خواهد تا انلوو را تنها ببیند. و با این گفته یو لیس فدرال آرام می شود. پریشان می کشد. مادو نفر نشان زن ماهر در رایید سینی آورده ایم آنان می توانند

مردمک چشم را از ۲۰۰ یارد هدف بگیرند) المر فکر خوب است. و لی تفنگ مورگان روی سرم خواهد بود. و در این لحظه انلوو ادامه داد: (مه شب گذشته در مورد رختن تان پریشان بودم. مورگان و بیلی ممکن مزاحمتن شده باشد.)

این فکر المر را نیز آزار میداد. اکنون جویس در کنارش از مورگان خواست (اطفال چه ببرد تومی خورد؟) با خود شان ایدای سه نفر گروگان کافی بود. انلوو استدلال نمود: (جان. یک حرکت انسانی است هنگامیکه به قضیه توریسیدگی می شود به تخفیف جرمت کمک می کند.)

جویس یاد دیگر می لرزد و مراقب کوچکترین حرکت چهره مورگان که با قلی پسر بازی می کند. می باشد. بالاخره اومی گوید: (درست است.)

جویس بگوش هایش باور نمی کرد. بعد شنید که المر از او تشکر می کند. می دود تا اطفال را آماده بسازد. وقتیکه انلوو خانه راترک می کند اطفال نیز با او با آرامی مانند سه عسکر بیرون می شوند. جویس کسی آرامش حس می کند.

ساعت ۳:۰۳ پ.ظ
بیلی با تیر و غضب در اتاق سا لسون نشسته و از هر گوی که گپ نفرت دارد.

روانش بر از حوادث قهرمانی و پر واز با طیاره بود. و لی اکنون فکر می کرد که فرو خته شده است. المر به این نقطه ضعفش سوزن می زند.

(فکر می کنم قهر مانی ات پدرم بخورد بچه) (هیچگاه) او فریاد می کند. **ساعت ۷ پ.ظ**

انلوو با اخبار جانب برمی گردد. تمام خواسته هایش توسط حکومت مینسوستا پذیرفته شد.

المر و جویس خوشحال اند و مورگان جیغ می زند. (مه فکر خواهم کرد) (چرا؟ ایقه معطل می سازی) (مه خودم تصمیم می گیرم.)

(و لی ما روی همه چیز موافقه کردیم) مورگان در حالیکه موجی از خون زیر پوست چهره اش می دود فریاد می کند (مه صبح همه چیز را خواهم گفت برد) حالت اضطراب ادا مه می یابد.

و به این تر تیب شب دوم آغاز می شود. **ساعت ۱۰ پ.ظ**
همه نزدیک تلویزیون نشسته اند و به اخبار خود گوش میدهند. آنها می شنوند که بقیه صفحه ۶۱

«رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می‌یابد»

از بیانات بناغلی رئیس دولت و صدراعظم

(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

طوریکه خوانندگان محترم مجله زوندون اطلاع دارند، مو سسه ملل متحد سال ۱۹۷۵ را بحیث سال بین‌المللی زنان مسمی نمود و تحت شعار (مساوات، انکشاف و صلح) از طرف کشور های عضو موسسه ملل متحد تجلیل میگردد.

نقش سازنده زن در جامعه و سهم آنان در تکوین مسایل اجتماعی و ثقافتی بشر نه تنها ما را به بزرگی و عظمت مقام زن متوجه میسازد بلکه اصل عمده که با آن بایست اعتراف کرد مسأله بقای نسل و انکشاف زندگی است که زن تهادب گذار اصلی آن می باشد.

زن در ادوار مختلف تاریخ در کشور ما به تاسی اساسات دین مقدس اسلام و عنعنات و کلتور درخشان کشور، دارای موقف والا و شکوهمند در جامعه می باشد.

زنان در کشور ما علاوه از تربیه فرزندان و رسیدگی به امور خانواده تحت شرایط دشوار و سنگین، بکارهای اجتماعی نیز تن در داده اند و دوش بدوش مردان در همه فعالیت های اجتماعی سپیم بوده و می باشند.

تاریخ کشور ما شاهد این حقیقت است که زنان افغان در حیات ملی و اقتصادی کشور نقش عمده داشته و رول آنها چه در فامیل، خانواده ها و چه در مز رعه و یا در زمکاها پیوسته با سهم گیری مردان بوده و نام آن زنان ما در سینه تاریخ ما حک است، ما را متوجه به نبوغ و خلاقیت استعداد آنها می سازد. با وجود عدم پرورش و اعتناء لازم به تربیه و انکشاف استعداد های نهفته آنها، و با قبول دشواریها، زنان در راه ایجاد و معرفی کلتور و فرهنگ ما خدمات قابل ملاحظه نموده و از خود در گنجینه های علمی و فرهنگی ما آثار برارنده و مهم بجا گذاشته اند.

بمنظور احترام به موفقیت زن در کشور و سهم گیری بیشتر آنان در مسایل اجتماعی چهار ده سال قبل، نهضت زنان در دوره حکومت رهبر بزرگ ما بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بوجود آمد. با یست یادآور شد که نظام جمهوری از بدو تاسیس تاکنون همواره در تلاش بوده است تا در تطبیق این ما مول مجاهدت بعمل آید. برای بزرگداشت از این مقام ارزنده و حیاتی وزارت اطلاعات و کلتور تصمیم گرفت تا کمیته انسجام بمنظور گردآوری معلومات درباره موفقیت زن در فامیل و اجتماع منحیث مرجع پیشبرد خدمات اطلاعاتی تعیین تا از سال بین‌المللی زن به طور نیکو و عامتر تجلیل بعمل آید.

پوهاند دوکتور نوین و زیر اطلاعات و کلتور در اولین جلسه تنظیم پروگرام تجلیل از سال بین‌المللی زنان در توضیح هدف این پروگرام گفت:

« وزارت اطلاعات و کلتور می خواهد با جلب و گرفتن نظریات صایب و جامع اهل نظر از جمله زنان منور فعالیت های موسسات مربوطه نشراتی و کلتوری خود را طوری تنظیم بخشد که سال ۱۹۷۵ یعنی سال زنان بهتر و موثر تر در کشور تجلیل شده بتواند و در ساحه تأمین حقوق زن موافق به عدالت انسانی خدمات ارزنده انجام یابد.»

مجله زوندون برای بزرگداشت هرچه بیشتر از مقام والای زن، بر آن شد تا بایک سلسله راپور ها و مصاحبه هایی با زنان منور و روشنفکر استادان، معلمین، کارگران، محصلات و سایر زنان کشور در مورد سال بین‌المللی زن بعمل آورده و خدمت خوانندگان مجله تقدیم بدارد. اینک ما نخستین سلسله مصاحبه های خود را که البته سلسله آنها پیوسته به نشر خواهد رسید تقدیم خواننده محترم می نمایم:



در قسمت اول این راپور خبرنگار ما با میرمن عزیزه آمره اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی میرمن صالحه نظام مدیره لیسه زرغونه و میرمن معصومه استان در لیسه ملالی در مورد سال بین‌المللی زنان در افغانستان مصاحبه بعمل آورده است که تقدیم خوانندگان ارجمند میگردد:

گوشه از مجلس کمیته انسجام در وزارت اطلاعات و کلتور

(ليك بې مادر خجسته و جود و لدی را نگفته كس مولود)
 (امير خسرو)
 « اگر زن نمی بود ، نوا بغ جهان را چه کسی به جهان می آورد »
 و پرورش میداد ؟ »
 (ناپلیون)

در چگو نگی تجلیل از این سال و اقدام مو سسه ملل متحد گفت :
 توجه به مو قف زن و متوجه
 ساختن جهانیان به این امر، از جمله
 اقدامات نیکو و مفید ملل متحد
 های تنگ محیط خانواده قرار داده
 است و سبب شده است تا آنها از
 حقوق مدنی خود بدور باشند و در
 اثر همین رسم و رواج ها، یکتعداد
 زیاد طبقه نسوان از نمره علم و معرفت

۱۹۷۵ سال بین المللی زنان



در آغاز میرمن عزیزه امره جوایز مطبوعاتی چنین گفت :
 تصمیم مو سسه ملل متحد در مورد مسمی ساختن سال ۱۹۷۵ عیسوی بحیث سال بین المللی زنان، اقدامیست مفید . بتأسی از این اقدام و بر گزازی همه جا نیه آن ، مردم و ملل مختلف پیشتر متوجه موقف و تامین حقوق زن در خانواده و اجتماع می گردند و سعی متداوم ملل در این امر ضروری و حتمی است .
 در کشور ما چهار ده سال قبل، نهضت زنان با تو جهات ز عییم ملی ما ، بمیان آمد و از آن موقع ببعده سهم گیری زنان افغان در امور فرهنگی و کلتوری در کشور آغاز گردید .
 احترام زنان در اجتماع ما و موقف شان بحیث مادر یکی از علل ایست که زنان را بعضا از اشتراك

اما طوریکه تاریخ کشور ما شاهد است زنان افغان با وجود همه مشکلات در امور اجتماعی دو ش بدوش مردان همت گماشته اند و در همه موارد و پهلو های زندگی ، استعداد های آنها گر چه بعضاً هیچ تشویق نشده و لی توانسته اند نامشان در تاریخ ثبت گردد و لی متأسفانه اکثر زنانیکه در امور خانواده و فامیل کار می کنند از تعلیم و تربیه اساسی بی بهره مانده اند .

میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی



میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی

میرمن صالحه نظام مدیره لیسه زرغونه
 است . خصوصاً این اقدام برای شنا ساندن مقام زن در محیط های عقب افتیده ، کار ریست معقول و وظیفه همه جها نیان است تا در تجلیل از این سال و تفهیم سال ۱۹۷۵ بحیث سال زن آنچه ضرور است، عمل نمایند .
 آوردن نهضت زنان و شنا سایی حقوق آنان که با اقدامات مفید و مدبرانه صورت گرفته است ، البته ما را امروز بیشتر امید وار به آینده در رخشان موقف زن در پر تو رژیم مردمی جمهوریت میسازد .
 در کشور ما متأسفانه بنا بر قیودات بی جا که در عنعنات و نه در دین ما موجود است زنها را در محدوده

محروم مانده اند که برای رهایی از این تاریکی ، آنچه از گذشته آغاز یافته ، بتدریج دامنه آن وسعت پیدا نموده و حال زنان کشور بهتر گردد .

میرمن معصومه استاد لیسه ملالی:
 اقدام موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از این موضوع حیاتی و مهم و مسمی ساختن سال ۱۹۷۵ بحیث سال بین المللی زنان ، برای شنا سایی بهتر ارزش های زن برای جهانیان البته يك اقدام مفید و مثبت است .
 نهضت طبقه نسوان ۱۴ سال قبل
 بقیه در صفحه ۳۸

افغانستان مهد تمدن های

از گل احمد زهاب نوری

علم باستان شناسی بر ادوار مختلف تاریخ روشنی می اندازد



مطالعه زندگی بشر ابتدا یی و ادوار کهن دلچسپ و خواندنی است

در نقاط مختلف کشور کاوش های علمی بمنظور روشن شدن تاریخ کهن این سر زمین ادامه دارد

جسته ، گوشه یی است چه مربوط به هر دوره که باشد ، سرو کار دارد . تاریخ از سالهاست ، در نقاط مختلف افغانستان به کاوش پرداخته اند ، تهیه و طی گزارش هایی به نشر می رسانم که البته برای هر خواننده این جمله دلچسپ و خواندنی است .

داکتر زمیریالی طرزی مد یسر وی در باره طرز تحقیق باستان شناسان چنین میگوید :

اهمیت این رشته میگوید : در گذشته باستان شناسی نیز از شعبه های مشتق علم تاریخ به حساب می آمد ، ولی به اساس انکشافاتی که درین زمینه صورت گرفت - خود را ، از تاریخ جدا ساخته و بهیئت رشته علیحده یی از علوم اجتماعی محسوب گردید .

مدیر عمومی باستان شناسی درین باره مثالی آورده میگوید :

مطالعه و طبقه بندی ، ظروف سفالین که در کاوش های باستان شناسی بدست می آید ، آنقدر انکشاف نموده که در تثبیت سنه

مطالعه تمدن های گذشته بشریت آنهم گذشته های دور و تمدن های کهن ، از دیر زمانی بدینسو توجه دانشمندان را جلب کرده است و تلاش برای پرده برداشتن از طرز زندگی عرف و عادات ، سطح زندگی و مکاتب هنری آنها یی که در ادوار دور ، به سر می برده اند ، همیشه ادامه داشته است .

چون تاریخ از زمان معین به اینسو بر وقایع و حوادث جهان روشنی می اندازد ، امروز علم دیگری نیز در زمره سایر علوم اجتماعی به این منظور بوجود آمده و همشوش با تاریخ بر گذشته های جهان تحقیق و روشنی می اندازد .

سر ازین شماره جسته

افتخار آمیز و کهنی است

های دور تاریخ، شاید پیش از ده سال اشتباه رخ ندهد. همچنان تجزیه کاربن ۱۴ روشن میسازد نه يك خاکستر کشف شده چوب آن در کدام دوره قطع گردیده و در کدام زمان سوختانده شده است. البته در آینده دانشمندان باستان شناس قادر خواهند بود از مطالعه تغییرات مالیکولی اجسام، دقیقترین نظرات را ارایه کنند.

از بناغلی طرزی می پرسیم :
- افغانستان از نگاه باستان شناسی، چگونه کشوری است ؟
- افغانستان سالیان متمادی مرکز حمایت هنر و کلمچر آسیا بوده و در ادوار مختلف، مهد تمدن هایی بوده، که شعاع تاثیرات آن، به دور دست ترین نقاط این قسمت قاره میرسیده است.

به این ترتیب مطالعه افتخارات تاریخی و باستانی به کمک آثار مکشوفه بخشی از تاریخ این سر زمین را، تشکیل میدهد.

کشور ما از نگاه علم باستان شناسی ساحة مساعدی است که قرون متمادی امکان فعالیت های باستان شناسی و تحقیقات علمی در آن امکان پذیر می باشد.

بناغلی طرزی سوال دیگر را، درباره روشنی هایی که این تحقیقات در ادوار گذشته افغانستان انداخته چنین پاسخ میدهد :

- از روزیکه انسان به تکامل بشری خود، منحیث مردمان متمدن در مقابل شرایط ناگوار و با استفاده از شرایط طبیعی، طریقه های بهتر زندگی را طرح کردند، پیشرفت های شان متناسب کشف مواد طبیعی و اختراعات شان نیز از همین مواد بود. بناءاً سیر تکامل بشری را نیز بنا بر کشف و استفاده همین مواد طبیعی به ادوار مختلف طبقه بندی نموده اند.

زمانی را که انسان ها، از سنگ وسایل زندگی خود را می ساختند، دوره حجر و اوایی را که اختراعات جدیدی بمیان آمد و فلز کشف گردید، ادوار مس، برنز و آهن سما گردید.

منطقه هفده هزار سال قبل از دوره حجر قدامت دارد. آثاریکه در کاوش های متعددی کک کندهار بدست آمده، مربوط به دوره برنز می باشد.

سوال دیگری را اینطور باطرزی



حفریات و کاوش های باستان شناسی در افغانستان تا دوره حجر می سازم :

بر تمدن های باستانی این سرزمین روشنی انداخته است. - در کدام نقاط کشور ماحفریات باستان شناسی صورت گرفته و

از حفریات که بر ادوار قبل از دانشمندان کدام ممالک، درین زمینه تاریخ این سرزمین را روشن می سازی همکاری کرده اند ؟

سازد میتوان از کاوش های آق و کپرک بلخ نام برد که آثار این - نخستین کاوش های علمی

باستان شناسی در ربع اول قرن بیستم، در افغانستان صورت گرفت و از آن زمان به بعد تاحال، این فعالیت ها، توسط تیم های مختلف جریان داشته است.

می توان در باره نقاطی در کشور که کاوش های باستان شناسی صورت گرفته، از آی خانم ولایت تخار، تپه بودا و چق آلاق کندز شهر بلخ، سرخ کوتل بغلان، هده ننگرهار، میرزک پکتیا، تپه مرغان و تپه سکندر کابل، قصر مسعود و تپه سردار غزنی، شهر غلغل و ناد علی نیمروز، مند یگک کندهار و بعضی حصص دیگر نام برد.

درین فعالیت ها تیم های فرانسوی ایتالیایی، امریکایی جاپانی آلمانی و اتحاد شوروی با باستان شناسان افغانی همکاری دارند.

بناغلی طرزی می افزاید :

- يك تیم افغانی به حفریات هده و یک تیم مشترک افغانی و اتحاد شوروی در صفحات شمال کشور نیز مصروف می باشند.

آخرین پرسش را در باره طرز نگهداشت آثار باستانی طرح میکنم که وی در پاسخ میگوید :

- آثاری مکشوفه که ارزش فراوان دارند، باید در پهلوی مطالعه به حفظ آن نیز توجه مزید، صورت بگیرد، تا بعد از کشف بتوانند

برای آیندگان حفظ و نگهداری شده و مورد مطالعه قرار گیرد.

در کاوش های باستان شناسی يك قسمت آثار به مرکز نقل داده میشود و پس از ترمیم به سیستم های علمی نگهداری میشود و يك قسمت دیگر که غیر منقول اند، در همان محل ترمیم و حفظ می گردد. در شماره آینده گزارش اختصاصی ما را پیرامون تپه باستانی هده، تاریخچه و آثار میخوانید.

ترجمه: ع. ح. ایلم

علیشیر نوایی

تا اینجای داستان

خبر باز گشت نوایی به هرات و انتصاب او بهجت مهربار دولت، چون سادله میسر در سراسر شهر انعکاس میکند.

اهالی خراسان این تقریرا بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

روزی بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور مییابد حسین بایقرا او را نزد خود فراخوانده پیرامون امور مملکت با وی بشوهره میبرد از دویزش رادرباره میرزا یادگار - یکی از شهزادهگان تیموری خواستار میشود. اما هنوز دیری نگذشته شهزاده مذکور علم بغاوت بلند میکنند و پس از اشغال جرجان در صدد تسخیر هرات برمی آید. حسین بایقرا بخاطر سرکوب این شورش با سپاهی بزرگ عازم آن دیار میگردد چندی بعد سپاه هرات بر لشکر میرزا یادگار هجوم میبرد و آتش جنگ مشتعل میشود.

سلطان به جانبازی پرداختند. با اینکه آنها موفق شدند دشمن را عقب برانند، اما نتیجه جنگ هنوز کاملاً معلوم نبود. چنانچه برای راست و چپ قشون میرزا یادگار باشکست سختی مواجه شده، بکمال بی نظمی و پراگندگی روبه هزیمت نهاده بودند. این حادثه روحیه سر بازان ترکن را ضعیف ساخت. آنها دیگر در صدد مقابله نبودند، بلکه تلاش داشتند هر چه زودتر خود را تاحد ممکن از ورطه قتل و قتال بیرون بکشند.

جوانان با غرور پیروزمندی حسین بایقرا روحیه شان بلندترفته بود دشمن را از پرضربان خونین گرفته، تحت تعقیب شدید فرار دادند. ابر فضیعی از گرد و خاک که نفس را خفه میکرد و چشمها را کور میساخت، در فضای میدان بلند شد. سپاه حسین بایقرا بعد از آنکه عساکر پراکنده میرزا یادگار را تا فاصله چند فرسنگ شدت تعقیب کرد، شب هنگام با انواع غنائم و گروهی از اسیران جنگی برگشت، دسته ای از این اسیران که بیشتر شان سرگردان سپاه بودند در همان وهله اول بقتل رسانده شدند و نشانه پیروزی و حرارت جنگ بود زمین را به لرزه درآوردند.

۲

شاعر به داخل چادر ابریشمین شکوه مندی که پیرامونش توسط پاسبانان مخصوص بسر کردگی شیرین قراول حفاظت میشد، داخل

بودند با کمال جرات و از صمیم قلب میکوشیدند تا دشمن را با استفاده از نیزه و شمشیر پراکنده سازند. آدمها بر زمین غلطیدند، شمشیر هاشکستند، اسپان بی صاحب در حالیکه زمین عاروی شکم شان افتاده و قیزه هابه پای شان بند می آمد، با چشمان دهشت زده هر طرف میگریختند.

حسین بایقرا که نسبت به خانه جنگ ترکان بود با خشم و کین هر طرف نظر میکرد، اما قادر نبود از برای پرده ضخیم گرد و خاک، جریان پیکار را تعقیب کند. سرانجام خشم و کین او را بی تاب ساخت و شمشیر از نیام کشید و غرق در سلاح وزره با جوانان دلیر خود، چون تیر بسوی دشمن حمله ور شد.

اسب نیرومندش صوفی دشمن را شکافته در قلب معرکه وارد گردید. او با فن جنگیدن خوب آشنا بود و در جریان کارزار، هجوم راهماتنگ با تکتیک بکار میبرد. او در جریان جنگهای خورد و بزرگ پیهم و دوامدار که سالهای زیادی بخاطر تصاحب تخت و تاج در آن اشتغال داشت، بارها مهارت و شایستگی خود را در شمشیر زنی با ثبات رسانده بود. اکنون هم هرگونه خوف و خطر را کاملاً از یاد برد، با چیره دستی شمشیر میزد. بهادران نیز بی اعتنا بمرگ و نابودی خویش، در اطراف

گرچه امیر احمد علی برلاس کوشید با تقویه روحیه جوانان خود مقاومت شدید نشان دهد اما جوانان او دسته دسته دور هم گرد آمده متردد ماندند و برای هجوم به جلو جرات نکردند. همینکه از صفوف جلوی دهها سوار بهلاکت رسیدند و صداهای اسب روی خاک افتاد، بی نظمی و پریشانی رویه شدت نهاد. جوانان دشمن از مقابله با شمشیر خودداری کردند و در صدد آن افتادند تا خود را از معرکه، زنده بیرون بکشند و راه گریز در پیش گیرند.

علاوه برین مقل های که در صفوف قشون میرزا یادگار وجود داشتند، با استفاده از موقع مانند پیش مصروف جمع آوری غنیمت شدند و به غارت و تاراج گذشتند.

آنها بیشتر از دشمن بجای همراهان خود افتادند و با زدن و افتادن آنها از روی اسب، کشیدند لباس و خلع اسلحه شان مبادرت ورزیدند.

جناح راست میرزا یادگار، در طوفانی از خاکباد و شور و فغان، سرگرم پیکار شدید بود. در مقابل آنها امیر پیرالدین که در جستی و سبکسیری به قرچه و در حمله به شاهین شباعت داشت و با جیش خود از فراز هفت اسب، شهرت بزرگی گمانی کرده بود، بدون آنکه در برابر این هجوم کمترین ضعف و هراس نشان دهد، میکوشید با یورشهای نیرومند خود، آهسته آهسته دشمن را بجای سازد و جلسو پیشروی اش را بگیرد.

ناگهان دسته ای سوار ترکن، از درون سپاه میرزا یادگار، بسرعت و سببگینی طوفان باد، راسا بسوی حسین بایقرا هجوم بردند. این حمله با تیر بارانی شدید مقابله شد. اما رگبار تیرتو آنست جوانان ترکن را متوقف سازد و جلوی پیشروی شان را بگیرد. آنها با تیر و شمشیر، پیهم حمله و میشدند و با شکستن مقدم سپاه، آهسته آهسته پیش می آمدند. ناگهان گروهی ترکن از سمتی که انتظار برده نمیشد، خود را به حسین بایقرا نزدیک ساختند. بهادرانی که اطراف سلطان را احاطه نموده

گردید، حسین بایقرا روی دوشک زرین نشسته بود. نوایی در همان نظر اول نوعی تغییر در وضع او احساس کرده، متعجب شد و پس از بجای آوردن رسم تعظیم، با اشاره سلطان، نزدیک او نشست. بیک های مورد اعتماد و وزیرا آنجا حضور داشتند. شاعر حسنعلی جلایر کتاب جدیدی را که پشتی قشنگ نفیسی داشت، روی زانو نهاده در یکطرف نشسته بود. مجدالدین که تلاش داشت با استفاده از هربانه ای بحضور سلطان باریابد و با وی صحبت کند، پائین تراز وی، زانو زده می نشست. غیر از آنها دوسه نفر مصاحب که وظیفه داشتند هر وقت در پیشگاه سلطان حضور یابند و برای زدودن ملال خاطر و سردگی طبع او انواع لطائف و حکایات بخواهند.

سعی میکردند با چشمان غضب آلود پادشاه، مواجه نگردند.

نوایی ازین وضع به کدام راز نهفته غیر قابل فهمی پی نبرد. زیرا دشواری وضع را بخوبی میدانست. هر چند میرزا یادگار در جنگ شکست سختی را متحمل شده بود، با انهم نشاط پیروزی حسین بایقرا چندان دوام نکرد زیرا اخبارهای سرد تراز یکدیگر طور مسلسل میرسید. اطلاعات حاکی بودند که میرزا یادگار قشون زیادی گرد آورده و امیر حسن بیک هزاران تن از سپاهیان خود را بعنوان کمک در اختیار وی گذاشته و سلطان محمود با سپاه خود در جوار رود آمو اخدمت موقع نموده تا از آنجا بر خراسان هجوم آورد.

علاوه بر اینها عده زیادی از بیک ها و جوانان اردو معلوم نبود بخاطر کینه ای که از سلطان در دل داشتند و با بغاوت قرار محرمانه ای که با میرزا یادگار بسته بودند از اردو گمار و بفرار مینهادند.

نوایی بسوی سلطان که سخت خشمگین بود دلبرانه نگاه کرده، جویای احوالش گردید.

حسین بایقرا با ابلاغ اینکه اضرات (جایبار) آمده است، سر تاجدار خود را به نحو معنی داری تکان داده دشواری وضع را افاده نمود.

نوابی تکان خورد و خنده ای گنایه آمیز کرد
 و در حالیکه می‌کوشید خویشتن داری را از دست
 زهد در پامخ او گفت :
 - درینجه مسئله اساسی مسئله عدالت و حقیقت
 است حق بطرف مردم است نباید دهانی را که حرف
 حق را اظهار داشته ، با سنگ خون آلود ساخت ،
 اما دستیانی را که تلاش کرده اند بنای حقیقت را
 و از گزند سازند ، ضرورتاً باید قطع نمود...
 جمع آوری مالیات کار دولت است ، نه منبع
 عاید و لزوم برای مشتی عناصر حریص و آلوده
 همچنان لازم است باز نظر داشت سویه
 زندگی عموم مردم تنگدست خراسان ، اصلاحاتی
 درین زمینه بعمل آورد ، و این دستگاه را از
 وجود جرایم کثیف و حریص تصفیه نمود ،
 مکرراً یادآور میشوم که این چشم و اعتراض...
 بر اساس نیست ، حالا وظیفه ماست ناصدای
 آنها را بشنویم با صبر بردباری ، به شکایتشان
 گوش کنیم

سپس از زیر دوشک زرین نامه ای بیرون آورده
 به شاعر پیش کرد ، نوابی ورق را بدقت از
 نظر گذرانده ، به آرامی آنرا سوی زانوی خسود
 گذاشت ، سر بر زیر انگشت و چین در میان ابروانش
 پدید آمد و باز هم به کاغذ چشم دوخت .
 او بعد از آنکه واقعه را با عوامل اصلی آن در ذهن
 خود تصور نمود نامه را دور تا کرده روی دوشک
 اطلس گذاشت و به سلطان نگاه کرد از نگاه او مفهومی
 حاکی از احساس خطر ، تشویش و نگرانی و بسا
 سوال تعجب آمیزی که بگوید (چه رویداد
 عجیبی خوانده نمیشد ، چشمانش مانند همیشه
 مشغول از اعتماد او اطمینان و حاکی از تفکر بودند .
 سلطان نتوانست همچنان خود را پنهان دارد و
 باشکایتی تلخ ، زبان باز کرد : - بخاطر سرکوب
 فتنه گروهی از اراذل و اوباش در دارالسلطنه هرات
 چه تدبیری باید بسنجیم و دستوری درین
 زمینه بدهیم ؟ از نظریات امر ، درین خصوص
 مطلع شدیم ، همه معقول است ، شاید تدبیر
 قابل قبول را از شما بشنویم ...
 نوابی با بزرگواری ، نزاهت و نرمش خاص
 خود گفت :

حضرت سلطان ، سرنوشت دیار خراسان
 در گف اختیار شما قرار دارد ، در خاطر مبارک شما
 راجع باین حادثه الم انگیز چه بگذرد ؟
 حسین بایقرا پس از لمحعه سکوت با قاطعیت
 حرف زد :
 - این تخت و دیویم را به ضرب شمشیر بدست
 آوردیم میخواستیم بار دیگر آنرا همانطور
 بضرط شمشیر استوار و پایدار نگاه داریم
 این سخنان شاعر را از زده نساخت ، این
 نوه جهانگیر لنگ که بر سر نیمه جهان تیغ
 کشید بود ، هر چند در شمشیر زنی مهارت داشت
 و به شمشیر خود میبایست نسبت به شمشیر به
 میگری و نسبت به جنگ به محافل عیش و سروری
 که در باغ و فراغ برپا میگردید ، تمایل بیشتر
 نشان میداد شاعر معتقد بود که ممکن است با
 مشوره خردمندان او را براه درست توجه نمود
 اما گاهی بهانه ناجیزی چون باد تند ، آتش خشم
 او را دامن میزد ، نوابی با متانت شروع کرد :
 - خالفان را شایسته است تا چون حکیم حاذق
 بردنهای مجروح مرهم گذارد ، بعقیده کمینه در
 اینجا هیچگونه ضرورتی به شمشیر احساس
 نمیشود
 حسین بایقرا گویا تکه در اندیشه او رفته است
 چشم به سقف چادر دوخت ، مصاحبان مثل آنکه
 باز سنگینی بردوش شان فشار آورده باشند ،
 همانطور که سر فرود انگنده دو زانو
 سکوت سنگین را مجدالدین درهم شکست
 و بانوعی غرور و بسوی نوابی گفت :
 - سخنان حضرت خالفان ، در حقیقت بهره عقل
 سلیم است .



بقیه در صفحه ۵۶

روز بازار

تمام یوگو سلاویا مفید ثابت می شد و هاقین کوهستانی در ضمن دیگر اجناس، معمولاً بز و گوسفند، چا بز تراش، سامان چوبی و انواع اشجار را بفروش میرسانیدند و د هاقین اراضی پست مواشی و حیوانات را روز بازار محل فروش محصولات کشت و حرفة و مایه تشویق صنایع مستنظره و غیره نیز بوده است از قبیل حلبی سازی، ظروف سفالین، نعلین سازی، سنگتراشی، شرابینی، فروشی، سبب بافی، ریسمان تابی، پپ سازی و نظایر



منظره عمومی در روز بازار :

قطار اسپان که در وطن عزیز ما به نام (گنچ) معروف است : و بنا بر تسمیه جزو بر کل روز بازار را اینچا گنچ میگویند .

پیش از آنکه در منشاء اصلی مراسم عنعنوی غور شود بهتر است از روابط نزدیک آن با رسوم مذهبی تذکری بعمل آید. اغلب جشن های مذهبی محلی که در یوگوسلاویا بنام يك ولى نعمت بر گزار میگردد و سود اکران و سایر طبقات مردم گرد هم جمع میشوند، بذات خود کاملاً مذهبی نمیباشد. در قرون وسطی در ایالت سر بیا علاوه بر مارکیت های محلی که در آن بازرگانان دور دست اشتراك میکردند، بازار های وقفه ای (روز های بازار) رونق خاص داشت مانند (وماری، پناجوری سجمووی). در همین بازار ها بود که تجارت پیدا واد زراعتی رواج یافته اجناس دلخواه مردم خرید و فروش میشود. در آن زمان صلاحیت تاسیس چنین بازار ها بدست حکمران و ملاک محل و یا کلیسا بود. راهبان حق اولیبت داشتند که محصولات خویش را از قبیل گندم، مشروبات و گوشت در بازار عرضه کنند و از خویش متمتع گردند هر گاه کسی بدون اجازه ایشان متاعی را بفروش میرساند اموالش

ضبط و خودش محکوم به پرداخت جریمه میشد. بعد از استقرار سر بیا در نیمه اول قرن نوزدهم یعنی در ۱۳ جولائی ۱۸۳۹ (تاسیس روز بازار در تمام ایالات سر بیا) بمقتای نقش اقتصادی آن مشکل قانونی گرفت. شاید این بازار ها که تعدادش در آنوقت به بیست میر سیده هدف مهم اجتماعی داشته اند چنانکه واقعا بعد ها بمرور زمان اهمیت این امر روشن شد.

در سال ۱۸۶۳ ما بچنین متنی بر میخوریم (در بسا مارکیت ها و روز بازار ها جواز تجارتی برای عوام زیان آور و بار شکن است بطور مثال روز بازار نیکو تین هنوز هم هر ۲۱ اکتوبر در ین شهر کوچک شرقی سر بیا بر پا میگردد، که در آن سال بیشتر مرجعی بود برای مستان و اسراف کنندگان تا موضعی برای بسا زرگانان، و گویند شهر بیشتر به میکده شباهت داشت تا به مارکیت، با آنکه اینگونه اسباب تعیش و تنعم بازار را موقفی خاص بخشیده بود مگر اغراض اقتصادی خاص



بازیچه چرخ فلک نمایانگر چهره اصلی (روز بازار) است .

آن نزد مردم رجحان داشت. اجناس و تولیدات تیکه خرید و فروش میشود گوناگون بود و مردم مطابق به سویه اقتصادی، معیشت و ضرورت خویش داد و ستد میکردند، رویهمرفته اموال و اجناسی هم بوده که بحال خود ثابت باقی بوده و از فروش باز میماند از قبیل حیوانات اهلی، تولیدات زراعتی و بعضی از صنایع دستی طبعاً رسوم و زراعتی یک منطقه تا منطقه دیگر تفاوتی داشته مثلاً مهمترین تجارت مردم در مناطق زراعتی حیوانات بوده و در چراگاها مواشی و دیگر حیوانات معروفترین بازار ها عبارت بود از جا هایی که از نگاه موقعیت جغرافیائی و خطوط مواصلاتی برای رد و بدل ساختن اجناس و اقتصاد همه مردم سر پستان و حتی

در ین تازگی جناس و محصولات دستی مزبور با تولیدات صنعتی و نیمه صنعتی مزج و ملحق گردیده است . از قبیل آلات و ابزار آهنی، البسه و جوراب ظروف پلاستیکی، زیور ها، پدیده های هنری، تصا و پرو اشیای کوچک مثل شانه، برس سر، گل میخک، سامان سلما نی، جارو بها و غیره و غیره از یکطرف تقاضای روز افزون برای تولیدات جدید و لوازم عصری که آنرا بازار های محلی نمیتواند تهیه کند، و از جانب دیگر پیشرفت تجارت عمومی و انکشاف و بهبودی حمل و نقل سر کها و خطوط آهن نه تنها مناطق بازار های مو صوف را تحت تاثیر

در آورده بلکه حدود باستانی آنرا
بیش از حد توسعه داده است .

روز بازار ها منحث يك محصل
اجتماع برای بسا طبقات مردم مفید
میباشد که مرحله ای اولی، زارعین و در
مرحله دوم صنعتگران و هم
طوفا فان، دستفرو و شان دوره گرد
و آنانی که از راه خرید و فروش
امرار میباشند دارند از این بازار
بیشتر مستفید میگردند .

همچنین اینگونه بازار ها کارگران
دیگر پیشه ها را منجمله در یوران
، میخانیکان ، معماران و امثال ایشانرا
بسان مشتریان اصالی یعنی اشخاص
خرد و بزرگ وزن و مرد و پیر و بر نا
وبانوان و عساکر و خلاصه همه و همه
را به جانب خود جلب میکند ، چنانکه
در روز های بازار دهات و قصبیات
طراف و نواحی بکلی يك فضای
آرام و بی سرو صدا داشته صحرای
متروک را ماند .

تاسال های ۱۹۶۰ اکثر مردم توسط
اسب و کراچی های حیوانی میرسیدند
و پروژ بازار اشتراك میگردند مگر
درین او اخر توسط موتور ها ، مو تر
سایکل ها ، پارکش و ترد کتور ها
و غیره پایکشی ها مردم پیشما در ی
بدانجا می شتابند چون در بعضی
جا ها بازارها تا مدت سه روز دوام
میکند مردم بستر های خواب رانیز
با خود برده بداخل عراده ها شب می
گذرانند ، در جوار کراچی ها یا
پناه گاه آتش می افروزند و غذائی
می پزند و برای اینکه جای خوب و
محلی بیدرد سر را اشغال کرده باشند
حتی چند شب پیش از روز بازار
می آیند و سایط نقلیه (که آنرا تیز-
رفتار میگویم) بیک خط طولانی جاده
مانند ، در کنار خیمه های صاحبانش
پرك میشو ندو قطاری را تشکیل
میدهند که منظره جالبی را بوجود
می آورند .
خویشا و ندان ، همسا یکان و فامیل

هایی که با هم علاقه و وابستگی
دارند تلاش میورزند که در جوار
یکدیگر اخذ موقع کنند تا هم اموال
یکدیگر را مراقبت کنند و هم از
تعاون با همی مستفید گردند .
امروز در سر زمین سر بیا روز
های بازار علاوه از مقاصد اقتصادی
وظایف مهم دیگری نیز دارد :
نخست ایجاد کردن یکنوع تفریح
و سرگرمی و میله یعنی چه ؟
میله یعنی قطع
کردن کار و بار و موقع یافتن بدیدار
دوستان و ملاقات اقارب قرا دیگر و
جا های دور تر ، چنانچه درین او اخر
یگانه چانسی است که کارگران شهر
های صنعتی سربیا و جمبو ریتها ی
دیگر و حتی کارگران خارجی گردهم
جمع شوند و از احوال یکدیگر واقف
گردند .
در چنین روز ها سخن از خبر
های تازه ، خرمن ها ، حیوانات ،
نرخ و نواها بوده و موضوعات دیگر
مورد علاقه ورد زبانها میباشد و

تبادل افکار صورت میگیرد .
گذشته از ینها آنرا فرصت خوبی
برای دیدن باز دید همدیگر می
شمرند . مردم دسته دسته در مقابل
دکانهای که تازه بنا شده ته و یا لا
گردش و از رستورا نهائیکه بیشتر
بشکل کمپ میباشد دیدن میکنند .
دختران و زنان جوانتر بهترین
لباس تفریحی را بتن نموده گاهی هم
خویشتن را باز یور ها می آریند
و با همیل سکه های طلائی که تا ده
هزار دینار ارزش میداشته باشد
جلوه فروشی میکنند . يك دختر
برای اینکه محتویات زیاد الماری
رخت خود را برخ مردم بکشد هر
روز پنج یاشش مرتبه لباس خود را
عوض میکند ، دلیل اینگونه خود
فروشی ها البته آنست که روز بازار
بصورت عنعنوی شکل تفریحگاه بخود
گرفته و در آنجا جوانا نیکه بسن
ازدواج بالغ شده اند آشنایی بهم
بقیه در صفحه ۶۱



با وجود ازدیاد روز افزون عراده ها هنوز هم اکثر مردم بوسیله کراچی ها به محل روز بازار میروند

د خوب او خوب ليدلو په باب يو لړ نوي او په زړه پوري خيرني

دوهمه برخه

لور سره آشنايو اودا په اصل کې ټول هغه عکسونه دي، چې زمونږ دمغزو په وسيله په وينه له هغو سيمو څخه اخستل شوي دي او بيا موخوب ته راځي خو کله کله بنسټي چې يو محيط له بله سره نژد يوالي پيدا کړي، مثلا امکان لري دا احمد کور چې په پغمان کې دی او دمحمود کور چې په غزني کې دی يو ځای سره په خوب کې وليدل شي، حتی کورونه او کوټې سره گډې او څنګ به څنګ وليدلي شي چې که يسه کوټه دا احمد وي خو کله چې نري وځي نو دمحمود کوټه وي. دا موضوع په مغزو کې د تصويرو نو داغتاش پوري ارتباط نيسي، يعنی يو عکس له بله سره پيوند پيدا کوي او سره گډ پيري همداشان ډير امکان لري چې زمونږ په خوب کې ځينې داسې ځايونه هم ووينو چې اصلا په حقيقت کې موجود نه وي او زمونږ په خپل ژوند کې هغه ځای نه وي ليدلي، چې داراز ځايونه اودا ناآشنا عکسونه دمغزو دستخت انقلاب څخه وروسته بنسټي وليدل شي (البته دمغزو دديد په ساحې کې) چې دا پخپله دمغزو ايجاد دي او داسې ځايونه په اصل کې بنسټي نشته او په دي باب چې زمونږ ماغزه څرنگه کولای شي داراز نوي ځايونه وويني نو پوهان هم کو مي ډاډېځنو- نځي نتيجې ته نه دي رسيدلي اودا موضوع لاندې حل شوي .

د زمان او وخت له نظره هم ډير امکان لري چې د خوبونو موضوع په معلومو وختونو کې لکه سهار، غرمه، مازديگر او شپې کې وليدل شي يعنی دا چې بنسټي يو څوک د شپې له مخه ویده شوی وي خو په خوب کې مازديگر اويا غرمه وويني . همدا راز بنسټي چې خو بو نه دمو- سمونو له نظره هم تفاوت وکړي ، لکه دا چې بنسټي ځينې وخت زمونږ خوب ووينو چې واوړه اور پيري داسې حال کې چې اصلا اوږې يا پسر لي وي يا به په سخت ژمي کې بنسټي چې ددوبي تاوده لرونه په خوب ووينو همدا راز که زمونږ په خوب کې سهار ليدلي وي چې ورو، ورو د خوب ليدلو سره غرمه کېږي يعنی زمونږ فکر کوو چې پنځه اويا شپې- ساعت به تير شوی وي خو که حساب وکړو، نو زمونږ به په اصل کې يواځې يو ساعت يا نيم ساعت- وده شوی وو چې پدې توگه ويلای

۸- د (آستکل) په نظر خوب يو ډول کونښن دی چې د تعارضو دلته منځه وړلو لپاره بکار يږي . بايد وويل شي چې خلك دخهشي په باره کې خوب ويني اود دغو خو- بو نو محتوی او حل څه شي دي. تر کومه حده چې ډاکتر حال څيړني کړي دي، دهغه روحی کشفیات او څيړني ډير دقدر او ارزښت وړ دي . ډاکتر (کالوين، اس حاله) دلسو زرو بيلو بيلو کسانو خوبونه غونډه کړي اود خوب ليدونکي نه يې غوښتي دي چې ددوی د خوب څخه هغه برخه چې دهغوی په خاطر اوياد کې پاتې ده، دته ووايي . په دغو څيړنو کې ستره نيمگړتيا ډاکتر حال په نظر داده چې د خوب د څرنگوالي په باب او په دي خبره پوهيدل چې خوب ليدونکي تر کومه حده پوري رښتيا وايي، علمی معيار په لاس کې نشته او يواځې معيار د خوب ليدونکي (وجدان) دی، يعنی که داسې وي چې ټول خوب ليدو- نځي خپل ټول خوبونه په تفصيل سره رښتيا ووايي، نو د ډاکتر حال په عقیده دده څيړني به بل ډول وي يعنی واقعيتونو ته به ډير نژدې او بيولوژيکي معيارونه به يې درلودل. بده به نه وي چې دلته د ډاکتر حال د څيړنو سره سره هغه يو لړ نوي څيړني چې پدې باب کې شوي اوڅه ناڅه د پخوانيو عقايدو او نظر ياتو سره توپير لري هم بيان کړو:

خوب د زمان او مکان له نظره :-
 زمونږ کله چې خوب وينو نو بنسټي چې اکثرًا هغه محيط مو تر سترگو شي چې زمونږ په وينه ليدلي دي

د خپلې ادارې، صنف او هغه ځای چې پکې کار کوو او لږ خوب ووينو مگر دنقلیه وسايطو لکه دسور لي موټر په باره کې ډير خوب ونيو معلو ميري چې زمونږ د خوبونو يوه عمده برخه دهغو تمايلاتو او هيلو په باب کې ده کوم چې زمونږ ته په اسانه سره نه ميسر يږي . ډاکتر حال چې د خپل ژوند ډيره برخه يې د خوبونو په څيړني او مطالعې کې تير کړې دی نو هغه خوبونه چې د بشر افراد کوم چې په بيلو بيلو ادیانو او فرهنگونو پوري مر بوط دي ويني د ډاکتر حال له نظره ددغو عمو ميا تو تر عنوان لاندې راتلای شي .

۱- خوبونه د عالم غيب پيغا مو نه دي .

۲- په هغو ټولنو کې چې په اسانې ادیانو باندې عقیده نه لري، خوب ته دخپلو مړو شوو خپلوانو د ارواح گانو په فعاليتونو کې تعبیر نه لټوي .

۳- همدا سې د غير آسماني ادیانو د خو ډولو په مفکوره خوب د مړه شوو اشخاصو دارواح گانو خبر گیری د ژوند يو صحنه ده .

۴- يو ډول بيشکويي ده .

۵- خوب دخارجي محرکاتو بدنی اختلافاتو نتيجه ده .

۶- د (فرويد) په عقیده خوب د هيلو او آرزوگانو د تحقق موندلو لپاره کونښن دی .

۷- د (آدلر) په عقیده خوب د فرد د ژوند د سبک بوبیان او توضیح دی .

چې بيا ويلی شو (فرويد) له نظره خوب د روحی تضادو نو، کشمکشونو او د تار گاه ضمير د پټو شتمنيو څخه سر چينه اخلي او بنسټي دغه لانجې له ماشوم توبه شخص ته پاتې وي ډاکتر حال د خوب دبيلو بيلو زمينود پيژندلو لپاره د زرو تنو تحصيل کړو ځوانانو خو بونه تر څيړني لاندې ونيول خو په نتيجه کې د خوب (۱۳۲۸) بيلی بيلی زمينی منځ ته راغلی چې د فيصدي د پيروالي په نسبت يې داسې بيا نولې شو . خوب ليدونکي د خپل استوگنځي په شاو خوا يا دکوم بل تعمير په مينځ او يا دباندې تری واقع وي، نقلیه وسايط په بيلو بيلو بڼو کې د خوب مواد تشکيلوي، خوب ليدونکي ځان د يوه مکمل او لوی تعمير يا ماڼۍ دننه کې ويين، د فتر يچ او ساعت تيری په محلاتو کې وي، په سړک يا خاره کې گرځي يا ولاړ وي، په زراعتي ځمکو او يا آزاده فضا کې گرځي او يا په کار مشغول وي، په پلورنځي او يا مغازی کې وي، پخپله اداره کې وي، په ټولگي کې وي، (زده کوونکي او محصيلين) په نورو بيلو بيلو ځايونو کې لکه د رستوران، د جگړې ډگر، روغتون په عسارت ځايونو او نورو کې وي .

له پورتنی فيصديو څخه دا راز معلو ميري چې د خوب زمينی د وينستوب د زمينو په مقا بل کې معمولا داسې وي چې په خوب کې دهغو شيانو او موضوعاتو په باره کې خوب ونيو کوم چې به وينستوب کې ورسره تماس نلرو او يا په اسانه سره نه ميسر يږي، مثلا

شو دخوب لیدلر وخت ډیر اوږدی پداسی حال کی چی هغه وخت په په اصل کی ډیر لږ وی یا په بل عبارت که مونږ په خوب کی وینو چی شپږ ساعته پر له پسې فعالیت کوو (خوب وینو) نو په اصل کی په مونږ یواځی یو ساعت ویده شوی یو .

دخوب شخصیتونه

ډاکتر حال له نظره هغه شخصیتونه چی زوږ او ځوان افرادی په خوب کی وینی ډیر فرق لری، دځوانانو دخو- یونو نتیجه لس په سلو کی خپله ددوی د خوب شخصیت و ی بل تو پیر د ځوانانو اوږد اوږدو به خوبونو کی شته دادی چی زاړه اشخاص دکورنیو او خپلوانو په پاره کی خوب وینی او ځوانان دخپلو دوستانو او آشنایانو په باب کی زاړه کسان اکثر دځوانانو په شاوخوا کی خوب وینی حال دا چی ځوانان دخپلو همزلو په شاوخوا کی خوب وینی .

که څومره خپلو څرنوته انکشاف ورکړو نو داسی ویلای شو چی هغو- مره چی اولادونه دخپلومیندو اولادونو په باب کی خوب وینی پلار او مور هم هغومره دخپلو اولادونو په باب کی خوبونه وینی .

خوشحالی وونکی، خوا شینوونکی او وپرونکی خو بو نه :

ډیر ځله بنیای چی مونږ داسی صحنی په خوب وینو چی دهغو په لیدلو سره ډیر ډیر خوشحاله شو، دمثال په توگه خوب وینو چی یو ښه موټر مواخستی وی یو گران آشنا یا ملگری موله سفره راغلی وی او یا کوم څوک چی اصلا مړوی ژوندی په خوب وینو چی په رښتیا هم داسی خوبونه دخوب په وخت کی دانسان دخوشحالی سبب گرځی خو کله چی راوینس شی نو بیرته خوښی رفع کیږی او انسان بیرته خواشین کیږی .

څو کله کله انسانان داسی خوبونه هم وینی چی ډیر ډیر یی په خوب کی خواشین کوی، دمثال په توگه بنیای څوک دانسان خوب وینو چی پلار یی مړ شوی دی یا یی کور اور اخیستی او همدا شان ډیری نوری خوا شینوونکی صحنی چی په خوب کی ځینی ژړوی او حتی نژدی

وی چی له ډیر غم څخه یی ژړه وچوی . څو کله چی راوینس شی نو وینی چی اصل او حقیقت هغه نه دی چی ده په خوب کی لیدلی نه څه ناڅه یی ژړه ډاډه کیږی او ورو ورو خو - شمالی پرانسان حاکمیت مومی اود خان سره وایی چی ښه ووچی دا ټولی خبری می په خوب ولیدی چی رښتیا نه وی که نه نوڅه به می کړی وای .

دو ورونکو خوبونو په باب تر اوسه پوری ډیری څیړنی شوی دی، زموږ په خلکو کی اکثر ا مروج ده چی وایی ستونی ستغ مه ویده کیږه چی وپه ویرینو (یعنی داچی داسی باید ویده نه شی چی سترگی دی چت ته پاته شی ، څو که څوک پیام داسی ویده شی بنیای چی هغه ډیر ویر - ونکی خوبونه وینی، دمثال په توگه هغه وینی چی بلاگانو یا پیر یا نانو راجار پیر کړی دی اوده ته خولی اولاسونه اچوی، یا بنیای ډیر ویر - ونکی غبرونه یی تر نظره شی یی له دی چی انسان هغه موجود په سترگو وینی، نو دی وپرووی، حتی دومره یی وپرووی چی چیغی وهی خو په اصل کی هغه خوب وینی چی ځان یی ډیر دروند شوی دی اوله ډیری ویری څخه یی ټول ځان په خولوکی ډوب دی، غریبی هم ناست دی ، هیڅوک یی مرستی ته نشی راتلی او یواځی په یوه وپرونکی چار پیر یال کی راگیر شوی دی. داشان وپرو - ونکی خوبونه چی دستونی ستغ ویده کیدلو څخه راپیدا کیږی نو زموږ خلک ورته (خپکی) وایی .

چی پس له دا راز خوبونو څخه بنیای چی شونلی ووځی یعنی داچی یو ډول مخصوصی ژیری دانی له ډیری ویری دشونلو په شاوخوا کی راپیدا کیږی دا ډول خوبونه انسان ډیر خوروی .

خو بنیای چی که څوک په اړخ یا پرمخی هم ویده شی نو وپرو ونکی خوبونه وینی. په داسی حالاتو کی دانسان ځان نه درندیری او خوله یی نه دانی کیږی خوبیا هم لږ او ډیر ویرینو لکه داچی انسان فکر کوی چی دی غواړی څوک ووژنی خو بس له هغه وژل شوی سړی په سرو وینو ککړ پرده راپاڅیږی او دی

ویروی ، یا وینی چی په یوی توری بندیاځانی کی بندی دی . او همداسی ډیر نور څیزان چی دانسان د ویر - یو سبب کیږی خودیر زیات انسان نه خوروی .

مغشوش خوبونه :

کله کله انسان داسی خوبونه وینی چی سر تر پایه یویوه برخه یی بیخی گډه وډه وی چی انسان نشی کولای تری مطلب افاده کاندی دمثال په توگه یو څوک وینی چی هغه بل ډوډی خوری، خونا څاپه ډوډی خورونکی بدلیږی ، هغه دویم ترهم ورکیږی او یا یوه بله گډه وډه صحنه وربسی تر سترگو کیږی .

دا ډول خوبونه چی ونشی کړای کومه نتیجه تری وویستل شی د مغشوشو خوبونو په نامه یاد یږی. دا وړ خوبونه دانسان ژړه ډیر تنگوی همدا شان کله کله له عقله وتلی صحنی انسان په خوب وینی لکه داچی یی له وزرونو او یا کوم بلو میلی څخه انسان په خوب کی وینی چی پر آسمانو نوکی گرځی او ساعت تیروی یاله یوه لویه سینه خیز وهی، یاله غره ته ځان راپه هوا کوی اودا وړ ډیری نوری حیرانوو - نکی صحنی .

همدا شان هغه موضوع چی مونږ لږ څه وړاندی ور ته اشاره وکړه هغه داده چی کیدای شی دخوب شخصیتونه او مطلوب کسان په خوب کی ناڅاپی تغییر و مو می دمثال په توگه خوب وینو چی احمد له مونږ سره یو ځای روان دی خو کله چی یو ځل بیا ورته گورو نو هغه محمود وی نه احمد .

چی د اراز صحنی نه یوازی به مغشوشو خوبونو کی بلکه په هر راز خوب کی انسان لیدلای شی او نتیجه هم دا کیږی چی هغه څوک بیخی له پیژندلو څخه ووځی .

جسمنی خوبونه

ډیر ځله انسان په خوب گڼی عجیبی سهونت پارونکی صحنی لیدلی شی حتی داچی پخپله خوت لیدو - نکی په داسی صحنو کی اصلا په فعالیت راځی چی به نتیجه کی جنسی غرضه په ټول قوت سره راپاڅیږی څو چی خنثی شی ، البته دغر یضی

خنثی کیدل هم په خوب کی په عملی توگه ښودل کیږی .

هغه شان چی پوهانو نظریه څرگنده کړی بنیای دا ډول خوبونه بنیای او نارینه دواړه وینی او علت یی هم په دوه ډوله ښودل کیږی . لومړی دا چی انسان که د انسان شپوانی قوت ډیر پیاوړی وی نو بنیای چی دا وړ خوبونه ډیر وینی، دشپوانی قوت ضعف هم کله کله په مسلسل او ستړی کیدونکی توکی د داشان خوبو نو دلیدلو سبب گرځی خو په استثنا ی توگه .

بل علت هم دادی چی بنیای هغه کسان چی د اراز خوبونه وینی نوانه شپوانی اعمالو څخه لری ساتل شوی وی دمثال په توگه هغه ښځه ونه لری .

رنګه او بیرنګه خوبونه

اکثرا انسان نشی کولای چی په خوب کی دلیدل شوو صحنو درنګ څرنگوالی وټاکی . خو تر هغه څاپه چی پدی برخه کی څیړنه شو یده نو څرگند یږی چی اکثرا به توراوسپین عادی رنگونو سره دخوبونو صحنی منځ ته راځی او همدا شان بنیای چی ټولی صحنی په خوب کی داصل طبیعت په شان رنگینی وی، خو هغه شان چی ومو ویلی انسان نشی کولای د صحنو رنگ وټاکی خو په صحنو کی دخینو مشخصو میزانو ونک ټاکلی شی لکه داچی یوسړی یا ښځه په خوب وینی چی به یو ځای کی ژبی اوسره گلان راغوریدلی دی. یاداچی وینی لوری نصواری لمنه اغوستی، یا پخپله به زرغون موټر یا څی آس بانندی سپور دی .

چی دا ټول درنګونو تشخیص د خوب په صحنو کی دی خو هغه راز چی ځینی نور پوهان عقیده لری بنیای ډیری صحنی انسانان په طبیعی رنگونو ښکلی په خوب کی وینی دمثال په توگه یو سړی خوب وینی چی په یوه راز زرغون سوی بن کی ولاړدی آسمان هم شین دی، ونسی سره او سپینی شگوفی لری، ځمکه هم په سور و زرغونه ده اود ژیر لمر پلوشی هم پهونو څیږی دی ، چی دا یوه رنگینه صحنه ده .

پاتی په ۵۹ مخ کی

مردی بانقلاب بقیه

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر گهر موزی است میباید.** رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا سوپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کسب نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. **دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود.** اما اسناد از سیف منزل لارڈ فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینسک بقیه داستان.

وقتی در روز نامه ها خواندم که پولیس با تمام قدرت و امکانات خود در تعقیب سارق پر آمده و منازل کلیه دزدان مشهور را که ممکن بود سارق نزد آنها پناهنده شود زیر مراقبت گرفته است این خبر باعث پریشانی ام گردید. اما باوصف آن هم سعی نمودم خودم رابه منزل لسی هاری بیم برسانم.

هاری لیم دریک خیابان مظنون در کاندن تاون زندگی میکرد که غلیظی همه جا را پوشیده بود و من بازحمت فراودن در آن خیابان کثیف و متعفن روان بودم. تا اینکه پشت دروازه منزل هاری لیم رسیدم یک مرد پس از تأخیر و تردد به بسیار آهستگی دروازه را پروریم گشود و مرا به یک اتاق کوچک رهنما می کرد در اتاق صرف یک لائرن به روی میز می سوخت و اطراف خود را روشن میساخته بیرون حتی به داخل اتاق هم نفوذ کرده بود زیرا کلکین آنرا باز گذاشته بودند و این جزء پیش بینی های لیم بود تا در موارد حساس و ضروری راه فرار برای خود داشته باشد.

هاری لیم از من پرسید : شما امریکایی هستید؟ شما دیوا نگی محض گردید که به اینجا پناه آوردید پولیس عمارت را از امروز چاشت به این طرف زیر مراقبت گرفته است.

به اختصار وضعیت خطیر خودم را برایش تشریح کردم و اضافه نمودم درین صندوق ۳۰ میلیون فرانک وجود دارد که معادل یک بلیون ونه صد هزدر پوند سترلنگ میشود این مبلغ پول برای هر دو کفایت میکند.

می توانید این پول ها را در جایی قایم کنید تا من فرار نمایم؟ هاری لیم فوراً جواب داد : البته که می توانم ولی سهم من چقدر خواهد بود؟ پاسخ دادم : نیمی از آن مال تو خواهد بود.

پول در تمام اروپا نظیر ندا شت. اومدعی بود که لیم هر زمانی خواسته باشم ، به من کمک خواهد کرد موقع یک چنین کمک رسیده بود. همینکه قدم را به روی پیاده رو و او تر لو گذاشتم با خزانه دار ما نتانیا روبرو شدم و خفیه پولیس هم در پیاده رو مقابل اخذ موقع کرده بود بارفقایس دیدم اما خود شبختانه در همان لحظه یک تراموا از راه رسید من از فرصت استفاده کرده خودم رابه داخل آن انداختم و از طریق زور بشن به لندن بازگشتم. پس از اطلاع یافتن که دوستم را به زندان سپرده بودند و او در لحظه ای که غرق در نشه به روی خیابان افتیده بود تمام ماجرا را یک بیک به پولیس پولیس فاش کرده بود. برای من دیگر راه و چاره ای جز این وجود نداشت که مبلغ ۳۵ میلیون فرانک پول باقیمانده را هم در جای مخفی میکردم. درین جا بود که به فکر هاری لیم افتادم.

از مذاکره با وکیل دعا در آنجا خوش گذشتاندم. من یک مقدار پول انگلیسی نزد خود داشتم و معامله خرید و فروش انجام شد هدایات لازم صادر کرده به مالک خانه سپردم که عمارت راهیچو جه منبعد به کسی به کرایه ندهد و باید بوضعی که هم اکنون هست بدون آوردن کوچکترین تفسیری حفظ شود تا من از سفر استرالیایا بر گردم. من با فرو شنده عمارت نقش یک استرالیایی الاصل را بازی کردم که آمده ام تا عمارت زادگاهم را واپس بخرم از ونچستر سر راست به لندن رفتم بدون آنکه متوجه باشم در آنجا چه خطری به انتظارم هست. رفیق من که حال نشه به روی خیابان ترکش کردم اسم یکی از دوستانش را به من قبلاً داده بود که هاری لیم یاسد میشد. قرار ادعای دو ستم ایسن هاری لیم در باز کردن سیف های

بهر حال ما از عمارت بیرون رفتیم و درست در لحظه میخواستیم از خیابان عبور کنیم ، پولیس از انتهای دیگر پیدا شد. ما پای پیاده به روی خیابان بنا دو بدن گذاشتیم آفتاب تازه سر زده بود که ما دریک ناحیه بنام ایستلای رسیدیم وقتی وارد ایستلای شدیم ، رفیقم به شهر رفت تا چیزی برای خوردن و سدجوع بخرد اورفت و نزد من باز نکشت وقتی سر بدنباشش گذاشتم سر انجام او را در حالی یافتیم که غرق نشه به روی خیابان افتیده بود از دستم هیچ کاری جز این ساخته نبود که او بحال خودش بگذارم دو صندوق هر دو وزن زیاد داشت و حمل آنها برای من با اشکال فراوان همراه بود بنا بر این بفکر راه و چاره میشدم. چشم اتفاقاً بهمان عمارتی رسید که به روی دروازه آن لوحه نصب بود به روی لوحه اعلان فروش عمارت رانوشته بودند. از روی کناره باغچه آن بالا خزیده ، کنج و کنار آنجا را بدقت بررسی کردم و دریافتم که در انتهای باغ مخرو به ، درخت کهن وجود داشت پای رامقدا ری برگ و علف خشکید می پوشانید. من توانستم که صندوق سبکتر را در درون چاهی بیندازم و روی آنرا با گیاه های خشکیده بپوشانم ، اگر در آن زمان معقولتر فکر کرده هر دو صندوق را در چاه مخفی میکردم ، امروز وضع زندگیم بهتر می بود اما در آن لحظه بجا گذاشتن تمام حاصل دسترنج بر خلاف میل بود. من نمیخواستم آنچه را که با قبول زحمت و جسارت به دست آورده بودم، به آن سادگی از استفاده خود دور کنم نام و آدرس فروشنده را یاد داشت کردم فرو شنده وکیل دعا می بود در ده ونچستر صندوق دوم را با خود حمل کرده ، در ونچستر لباس نوی برایم خریدم و یک روز را پس

بقه‌ها بشمار می رفت. هاکن نفر دوم بود. شاید اشخاص دیگری هم باشند که البته بعد ازین مانخواهیم توانست آنها را بشناسیم. او بحیث امر اتحادیه ماتیلند در مورد اداره سازمان کو چکترین مشکلی نداشت و در مصرف پولها یش امساک نمی کرد. زیرا هرگاه در امور تجاری و معاملات خود و یا احتکارها یش به نقصانی موا جبه میشد فوراً راه و چاره ای برای تلافی آن پیدا می کرد و نقشه طرح کردگی اش را بمرحله اجرا میگذاشت. مثلاً وقتی در معامله خرید و فروش آهن پاپ

بقیه در صفحه ۶۲

یکی از زیر دستان خود را ما موریت داد تا با کار توس بدون مرمی بسویش فیر کند. بتدریج سازمان بقه ها قوت گرفت و او به این فکر افتاد که چگونه از وجود یک چنین با ندی استفاده بپسرد. هر روز اعضای جدیدی به این تشکیل می پیوست و شامل شدن تمام این افراد مصارفی را ایجاب میکرد.

اما در جمله تمام افراد یکه او برای عضویت این سازمان انتخاب کرده بود، یکی دو تا آدمهای درخشانی بودند. بالور یکی از افراد بسیار زرنگ و کار فهم در تشکیل راتغییر داد. بسروتهها را تراشید کله اش را بصورت مصنوعی طاس ساخت البته این کار را بسا استفاده از وسایل کیمیاوی انجام داد. در حالیکه سعی مینمود در انزوا زندگی کند، ضمناً به آرامی طرح سازمان بقه ها را ریخت علت بوجود آوردن این تشکیلات آن بود تا من خودم را در میان ده ای از اشخاص که تازه خالکو بی بقه میشد ندگم کرده نتوانم رد پا یش را پیدا کنم. او در ابتدا غالباً هد می جز همین منظور نداشت. اما پساً نتر به این فکر افتاد که شاید هیچکس حاضر به تحمل درد خالکو بی به را یگان نشود، ولهدا مؤسسه خیریه را بنیاد گذاشت خلاصه از همین تشکیل و اقدام کو چک تشکیلات مخوف و دهشتناک بقه ها بوجود آمد. یکی از اشخاصی که ابتدا لیم با او تماس بر قرار کرد، جانیسی سابقه داری بنام ماتیلند بود. ماتیلند شخصی بود که سواد نداشت و خواندن و نوشتن را بلد نبود.

علامه بقه نسبتاً عمیق در پوستش خالکوبی شده بود. لیم مثل من خوب میفهمید که یک چنان علامه فارقه در بازویش حک می با شد و همین علامه کافی بود که هر کجا می رفت و در هر کجا که خودش را پنهان میکرد نمی توانست از چنگ من فرار کند. لامحال یکر وزی پیدا یش مینمودم مابین خود قرار گذاشته بودیم که بمجردی به امریکا رسیسم. آدرس خودم را تلگرافی به او اطلاع دهم و او پس از دریافت تلگراف نیمی از مبلغ امانت گذاشتگی را فوراً به گراند هتل مونتر یال تو سسط مکتوب ر جستری بر ایم بفرستد. به اختصار عرض کنم که او با کارش نفرین مراتبست به خود برانگیخت من به وقت پیشبینی شده به ایالات متحد امریکا رسیدم و بلا معطلی تلگرافی به آدرس لیم روان کرده، از رسیدنم به امریکا او رامستحضر گردانیدم.

انتظارم به طول انجامید و لیم پول هایم را نفر ستار. مجدداً تلگرام کردم. این مرتبه از مونتر یال مخا بره نمودم از جایی که انتظار وصول پول را داشتم. اما باز هم انتظارم بیهوده بود. ماهها گذشت و یک روز در روز نامه یی خواندم که لیم حین مسافرت به گورنسی در آب غرق شده است. اما حقیقت غیر از این بود او زنده بود و با پول فراوان زندگی مرفه یی داشت میخواست با بخشی اخبار دروغی خودش را مرده قلمداد کند بانام مستعار عازم قسمتهای مرکزی انگلستان گردید. در آنجا شش ماه بصفت یک تاجر مجرب زندگی کرد در طول این مدت به آرامی قیافه اش



دیک والک با دلچسپی به حرفهای بر او گوش داده بود ندالک در حالیکه الاشته اشرا می خارید گفت: طبعاً و این تو ضیح اشاره ایست به کورک ما تیلند که در باره اش حرف های میزند!

براد به خنده پا سخ داد: اصلاً کودکی وجود نداشت. منظور من از کورک شخص ماتیلند بود که درخفا نوشتن و خواندن می آموخت. و اگر یکی دو مرتبه در باره بازیچه اطفال جانسن حرف زده، این یک اختراع او بود تا شما را فریب داده باشد.

وقتی جانسن، ماتیلند را پیدا کرد، به لندن آمد و اتحادیه ماتیلند را بوجود آورد. ماتیلند هیچ کاری نداشت جز اینکه در دفتر بنشیند و از تماس با مردم بدور با شد. مامور لایق و کار دان ماتیلند که مهره اصلی و بازیگر ما هر این صحنه سازی ها و این بازی بود و تمام سر مایه این اتحادیه به او تعلق داشت، بصفت مامور و زیر دست ماتیلند کار میکرد. البته تا وقتی امکان داشت از وجود ماتیلند برای بر آوردن منا ظیر نظرش کارکشید. تا اینکه جانسن مورد سوء ظن واقع شد. جانسن این بازیگر اصلی فوراً خودش را از ما موریت نزد ماتیلند بیرون کشید و زمانسی دریافت که شما او را با حلقه سازمان بقه ها مربوط میدانید و نسبت به او مشکوک هستید، فوراً

روزنامه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

- گفتم دیگر حاضر نیستم قدم در آن خانه بگذارم .
بالحنی که ملامت از آن می‌بارد میگوید :
- در چنین موقع حساسی می - خواهی یا من مخالفت کنی ؟
- این مخالفت نیست ولی ، دیگر هرگز قدم در خانه آقای «ص» نخواهم گذارد
چرا ؟ ...

- باز هم می‌پرسی چرا ؟ آقای «ص» با آن خانمش ، با آن فرزندان و گذشته از آن عمل زشت من که باین و سیله او را از زن و فرزند و کانون خانواده اش دور میسازم . چنان بلند میخندند انکار که فکاهی تازه و خنده داری شنیده است .
- به این چیزها فکر نکن لیلا ! زن و فرزند و خانواده ...

پوز خندی میزند :

- اینها بمن و تو مربوط نیست لیلا ! وقتی خود آقای «ص» بخواید ، جهت ارضاء کند ، دلسوزی توویا من و پاکس دیگری بدرد نمی‌خورد . او میداند و خانواده اش ، او می - داند و فرزندان ، بگذار در باره این مسایل خود آقای «ص» فکر کند نه من و نه تو .

می بینم محسن خان چطور با عاطفه بیگانه شده است ، چطور مسایل اخلاقی و عاطفی در او خرد و نابود شده است . در نظر او همه چیز یکسان است ، زشت و زیبا ، خوب و بد . بدون شك چیزی در نظر او ارزش و برتری دارد که برای خودش ، فقط برای خودش ، منفعتی

داشته باشد و شاید برای این منفعت فردی و شخصی اخلاق و عا طفه خاصی هم داشته باشد ، جدا از اخلاق و عا طفه که ما با آن پرورده شده ایم ، خو گرفته ایم و عادت کرده ایم .
با همه اینها من بهانه می آورم و میگویم :

- دلم نمی‌خواهد دیگر حادثه آن شب تکرار شود .

بعد ناگهانی می پرسم :
- راستی آقای «ص» چکاره است ؟ چه شغلی ممکن است بستو بدهد .

پیشانیش چین می خورد :
- بهتر است در این مورد سوالی نکنی . فقط به چیزی توجه داشته باش که من میگویم .
- یعنی هر چه تو میگویی من باید انجام بدهم ؟
- به نفعت است که اینکار را بکنی .
- اگر نکند ... ؟

محسن خان با انگشتش روی پیشانیش میکوبد و میگوید :
- تو هرگز اینکار را نخواهی کرد . از طرف دیگر هرگز نباید فراموش کنی که من مبلغ هنگفتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

آقای دیدبان !

عنوان يك هموطن برای لیلا می سوزد که چرا بخاطر شرایط اقتصادی بازچه این وان قرار گرفته است و زندگی خود را تساه کرده است . من ظلمی را که در حق لیلا شده است تقبیح میکنم و لیلا این دختر بیچاره را مستحق هرگونه مساعدت میدانم . خودم با اینکه از نظر اقتصادی وضع خوبی ندارم ، باینهم حاضریم تا حد امکان از نظر مادی به لیلا کمک کنیم . خواهشمندم پیام مرا به لیلا برسانید و طریقی را که ممکن است من بتوانم به لیلا خدمتی انجام دهم به آدرسی که درین نامه می نویسم بمن اطلاع دهید .

با احترام فراوان
عبدالعزیز - ص از اصفهان بلغ

مدتها است میخواهم نامه برای شما ومجله ژوندون بنویسم ، اما هر بار بعلتی اینکار بنا خیر می افتد در هر حال از وقتی که یاد داشتهای لیلا در ژوندون چاپ میشود ، من حتی از خواندن يك سطر آن هم غفلت نکرده ام . باینکه گا می چاپ این یاد داشتهها دوسه هفته بی به تاخیر می افتد . سرگذشت لیلا سرگذشت غم انگیزی است و از طرف دیگر نمایانگر تلاشهای عده است که در دوران سیاه قبل از انقلاب به جاه و مقامی میرسیدند و از رسیدن به مقامی از هیچ عملی رو گردان نبودند ، مثل محسن خان که لیلا را وسیله ترقی خود قرار میداد . به

بتو داده ام و گذشته از آن تا کنون مخارج زندگیت بعهده من بوده است .

آنوقت کلاه شا پوش را که میان انگشتانش می چرخاند ، روی سرش میگذارد و بطرف در میرود و وقتی می خواهد از اتاق بیرون برود میگوید :

- تا فردا شب خدا حافظ .
من از همان وسط اتاق فریاد میکشیم :

- خیال پس فردا شب را ازسرت بیرون کن ، همانطور که گفتم خانه آقای «ص» نخواهم رفت .

محسن خان بی آنکه تو جبهی به اعتراض من کند ، با گامهای سنگین طول راهرو را می پیماید و قدم در حویلی میگذارد .
من از پشت شیشه نگاهش می - کنم ، چنان مطمئن قدم بر میدارد و بطرف در وازه حویلی میرود ، مثل اینکه من اصلا حرفی نزده ام و یا صدایی از حلقوم بیرون نیامده است .

محسن خان از در بیرون میرود و با سروصدای زیاد آنرا می بندد و دنباله آن صدای غرش مو ترش را می شنوم که بسرعت از جا کنده میشود و در طول خیابان فرعی جلو خانه ما بحرکت می افتد و صدایش بزودی در خلوت آن خیابان دور افتاده گم میشود .

لحظات متمسادی همچنان پشت شیشه ایستاده میمانم و سعی می - کنم به افکار از هم گسیخته ام انسجامی بدهم و به نتیجه برسم . به هر چه فکر میکنم باز به محسن خان میرسم ، به شخصی که به آسانی می تواند نقشی بازی کند و به آسانی میتواند از حالتی به حالت دیگر بر گردد .

چشمانم راه می کشد و قیافه محسن خان در اولین دیدار در ذهنم نقش می بندد . رفتار آرام و متین و زشت پدرا نه اش ، چه آسان بدامم کشید و چه آسان فریبم داد . وقتی هم محسن خان وارد زندگی شد ، هرگز گمان نمی بردم که او در مورد من نقشه هایی دارد و وجود دوزیبانی را مورد داد و ستد قرار میدهد . مگر میشود از مردی باچنان قیافه و با آن سن و سال چنین انتظاری داشت ؟

سیمیا تا مرا می بیند، از جایش
 نیم خیز میشود و بعد دو باره روی
 بالش می افتد ؟
 بادست و پاچگی خودم رابه او
 میرسانم و می پرسم :
 - سیمیا! چه شده ؟
 صورتش برافروخته است و مثل اینکه
 از چشمان فرو رفته اش آتش بیرون
 می جهد ، باصدایی که آشکارا
 می لرزد میگوید :
 (ناتمام)

- عمه ! عمه ... !
 این صدای سیمیا است که لرزیده
 و ناتوان از اتاق دیگر بسکوشم می-
 رسد .
 تند و شتابزده از اتاق قدم بنه
 دهلیز میگذارم و پیش از اینکه
 عمه وارد اتاق سیمیا شود، خردم را
 باو میرسانم . می بینم که سیمیا
 هنوز از تخت پائین نیا مده و چشمان
 منتظرش را به در دوخته است .

را می پذیرفتم و در این دعوت
 نقاب از چهره آقای «ص» برمیداشتم .
 دلم میخواست عمه را خائنه
 محسن خان بفرستم و پیغام بدهم
 که پس فرداشب باتفاق او خانه
 آقای «ص» خواهم رفت ، اما
 خیلی زود گرفتار تردید و دو دلی
 میشوم و لحظه بعد صدای سیمیا
 خواهرم این فکر را بکلی از ذهنم
 میسوزاند ، کاش دعوتش بیرون میکشید .

بعد میرسم به آقای «ص» کسی
 که بی گمان در زندگی و آیسند
 محسن خان نقش موثری دارد .
 آقای «ص» دیگر برای من معمای
 شده است . این مرد چه کسی می-
 تواند باشد؟ چگونه میتواند دست
 محسن خان را بگیرد و از پله های
 قدرت و پول بالا بکشد ؟
 از جوابی که به محسن خان داده ام
 پشیمان میشوم ، کاش دعوتش بیرون میکشید .



ون
 ده
 سه
 وی
 ود
 ن
 یاد
 یت
 نه
 ه
 ی
 و
 -
 رد
 تل
 ا
 ده
 ود
 بد
 را
 ده
 علو
 ش
 ر
 ست
 -
 ام
 م
 سن
 ا
 ه
 لک
 -
 منم
 بین
 ام
 تی
 .
 رد
 نیم
 .
 ف
 ری
 ن

صنعت بوریسا بافی

از یونس (بیشتان)

دولت جمهوری افغانستان در قسمت تقویه و پیشرفت صنایع دستی کشور سعی میورزد تا زمینه را برای هنرمندان صنایع دستی مساعد بسازد.

صنایع دستی در کشور ما سابقه طولانی دارد و اکثر نیازمندی های مردم ما بوسیله هنرمندان محلی برآورده می شود.

در سابق بوریسا بافی یا یکنوع بافت خستی بود که از آن بقسم زیربائی فرش روی خانه تشکیل دیواره محاطه ها و حفاظت نباتات و حیوانات از تابش آفتاب بکار میگردیدند. لاکن امروزه علاقه مند این صنعت نسبت ذوق و سلیقه خاص که جز زنده گانی روز مره آنان قرار گرفته است بیشتر به زیبایی و مرغوبیت حرفه شان با بکار بردن روش های جدید توجه زیاد مبذول میدارند.

از طرف دیگر دولت جمهوری افغانستان در قسمت تقویه و پیشرفت صنایع دستی کشور سعی میورزد تا زمینه را بیشتر برای هنرمندان صنایع دستی مساعد بسازد. این خرد از نشانه آن روشهای خرد مندان دولت جمهوری افغانستان است که از هنرمندان صنایع محلی و صنایع دستی بطرق مختلف حمایت کند.

در مورد هنرمندان بوریسا بافی باید گفت که پیشه وران این صنعت اشیائی خیلی مرغوب از قبیل تگری های دستی، بکس های صندوقچه ای

دستکول های زیبا، پنبوس های خیلی قشنگ، اشیائی تجملی خانه، میوه دانی، کاغذ دانی، لباس دانی و دیگر ظروف تجملی مورد نیاز خانه را به دوست داران این صنعت تقدیم میدارند.

نامه نگار ما برای مزید معلومات خوانندگان گرامی مجله ژوندون ضمن مصاحبه ای با بنیاد علی نجار محمد دکاندار باغ قاضی واقع چنداول مطالبی را گردآورده که اینک تقدیم خوانندگان گرامی میگردد.

نجار محمد که ۲۵ ساله و در ۱۹۵۰ ساله است که به هنر بوریسا بافی اشتغال دارد میگوید: از آن کودکی آرزو داشتم که درس بخوانم اما بعلمت مشکلات خانواده گسی نتوانستم که به این آرزو موفق شوم، سرانجام از سن ده سالگی به کسب پدری یعنی همین بوریسا بافی روی آوردم و اکنون با علاقه مندی زیادی به پیشرفت و انکشاف این صنعت میکوشم و آرزو دارم که با تقدیم اشیای زیبا در صنعت

بوریسا بافی بشکل تازه خدمت انجام داده باشم.

خوب - درین مدت کدام تحویلی در این صنعت رخ داده یا خیر؟

- چرانی، امروز هنرمندان این صنعت اشیای خیلی زیبا و قشنگ را نه تنها به علاقه مندان داخلی تقدیم میکنند بلکه آرزو دارند مشتریان خارجی را نیز به خرید اشیاء ساخته شده از بی جلب کنند.

بنیاد علی نجار محمد این اشیاء زیبارا که در اینجا می بینیم در کابل ساخته اید؟

نه خیر، به جز بعضی تگری ها و کلاه ها دیگر تمام در ولایت های پکتیا و جلال آباد ساخته شده و سپس بکابل نقل داده میشود.

اجازه میدهید پیرسم، از چند نوع بی برای ساختن این نوع اشیاء استفاده می کنید؟

البته بی انواع مختلف دارند. یک نوع آن دارای ساقه های (۴-۵) متر بوده و به ضخامت (۳-۴) سانتی متر میروید.

نوع دیگر آن به بلندی دو متر میسازند و از بی نوع اول خوردتر میباشد. معمولاً این نوع بی در قسمت های مرطوب و نسبتاً گرم میروید. هکذا یکنوع بی دیگر نیز وجود دارد که نسبتاً انکشاف یافته تر بوده از آن بغرض ساختن چیزهای بسا قشنگی از قبیل خرپله ها، بکس ها، تگری های دستی قشنگ و حتی کلاه های بسیار زیبای بهاری



نجار محمد در حال ساختن کلاه بوریسانی

درد را فغانستان



خبر نگار مجله ژوندون در حال گفتگو با نجار محمد

(نی) که ظاهر آساده و بی ارزش می نماید، وقتی بدست هنرمندانی می افتد که مواد خام کارشان نی است، چیزهای زیبا و جالب از آن بوجود می آید.

کار میگیرند این نوع نی شامل بر گهای دراز بوده گل هایش خوشه‌نی و کلان ورنکشی نصواری است. پته‌های آن تا سه متر بلندی داشته و تکثیر نوع آن ذریعه قلمه و بیخ جوش صورت میگیرد. قطر این نوع نی یک سانتی متر بوده و در نقاط مرطوب و گرم تا به ارتفاع ۴-۵ متر هم میرسد. به بخشید می‌توانید بگوئید که بافتن یک توری و یا یک شگور چه چه مدت را دربر میگیرد؟ بعد از اینکه نی را از کوه هاگرد می آورند آنرا برای مدت چهار یا پنج روز در آب میگذارند تا خوب نرم شود. بعد آنرا گرفته و بغرض بافتن اشیای مختلف باطریقه های مختلف استفاده می کنند. مثلا برای بافتن یک شگور مدت دو روز وقت لازم است.

مراحل بافت آن طوری است که نخست نی مذکور را (از کوه ها در دو وقت یعنی بهار و زمستان جمع آوری آن صورت میگیرد) از لوخ آن جدا ساخته و آنرا برای مدتی در آب میگذارند، بعد آنرا از آب کشیده و خشک میکنند. لوخ ای که قبلا از نی مذکور جدا ساخته شده است. بصورت دسته تر تیب داده میشود و بعد آنرا توسط یکنوع سو زنی که بنام (سپینه) یاد میشود به همراه پته نی میدوزند این کار معمولاً توسط زنان زحمت کش و با استعداد ولایت های پکتیا و جلال آباد صورت میگیرد. خوب بعد از اینکه شگور مذکور آماده شده به چه قیمت آنرا می فروشید؟ این نظر به نوع شگور فرق میکند. معمولاً هرگز افغانی آنرا میفروشم و مفاد ما از سه الی

چهار افغانی تاج و ز نمیکنند. بناغلی نجار محمد، گفته میتوانی که فروش روز مره شما در حدود چند افغانی است؟ این نظر به روز فرق میکند مثلا بعضی از روزها پنجصد افغانی و بعضی از روزها حتی تا چهار هزار افغانی هم میرسد.

- باین تر تیب از طریق بوریا بافی و اشیاء زینتی از نی زندگیات اداره میشود؟

- تا حال که شده و برای آینده هم امید واری زیاد دارم که با زیبا ساختن اشیاء بور یایی و ترقی این هنر دستی زندگی بهتری برای خود فراهم آورم.

- من هم امید دارم که چنین شود و هنر مقدانی که دست اندر کار هنر های دستی هستند مو فقیست هایی نصیب شان شود و صنایع محلی و ملی رواج و رونق روز افزون بگیرد.



نجار محمد در حال ساختن اشیاء تزئینی



تکنیک مخابرات در آلمان

تکنیک مخابرات در آلمان بایک انقلاب تازه رو برو است. براساس اختراع جدیدی که متشکل از الیاف شیشه ای است، صدا و تصویر را انتقال خواهد داد. بدستور دولت آلمان فدرال، کنسرسیون می از کارخانجات زیمنس، آ.ا. گ.ک، تلفونکن و شوت سرگرم تکمیل این سیستم هستند. حل فیزیک تکنیکی برای یک کانال لازم از الیاف شیشه ای اینک وارد حیطه امکان شده است. کاتال های شیشه ای خواهند توانست تسهیلات و پیشرفت های فراوانی در شبکه های کنونی و توسعه آنها بوجود آورند. همچنان قیمت این سیستم ارزانتر از سیستم های فعلی خواهد بود.

مریلین مونرو صاحب فرزندى بوده

تا چندى پیش امریکا ثبات تصور می کردند که مریلین مونرو ستاره آشوبگری که در زمان خود در اوج محبوبیت قرار داشت و در ماهجوت ۱۹۶۶ خود کشتی کرد صاحب فرزندى نبوده ولى چندى قبل این راز فاش شد که مریلین مونرو صاحب فرزندى بوده به اسم «جانی

کوهن» که محصول از دواج او بوده باجانی هاید مردی که ستاره های تازه را کشف میکرد، یکسال بعد ازین وصلت جانی هاید می رود مریلین پسرش را به پدرش میسپرد تا از او مواظبت کند ولى او قبول نکرد و طفل بدست یک فامیل نروژی به اسم کوهن افتاد و جانی را زابه مریلین قبول کردند و میوه عشق و گناه مریلین مونرو به اسم جانی کوهن موریتون خوانده شد. مادر جانی قبل ازاینکه خودکشی کند به پسرش تلفون کرد و گفت که ما در حقیقی اش می باشیم. وقتى مریلین خودش کشتی کرد ثروت سرشاری از او باقی ماند و جانی کوهن نیز بمنظور بدست آوردن میراث مادر به محکمه مراجعه کرد و مسئله راز بچه دار بودن مریلین را فاش ساخته است.



اعلان برای مردها

از مردان خواهش می شود که در کوچه و بازار به خانم های خیلی زیبا، بخصوص آنهاى که لبهاى های خیلی مقبول سکسی به تن دارند نگاه نکنید. زیرا پرو فیسور «کارتر کولویز» رئیس مرکز طبیى سان فرانسیسکو گفته است: وقتى که بیک زن خیلی زیبا با علاقه فراوان نگاه می کنید، کره چشم شما تحت چنان فشار شدیدی قرار میگیرد که باعث کم شدن بینایی و حتی کوری (در اثر فشار) میگردد. باز هم اختیار به شما.



آیا میتوان پیر شدن را مهار کرد

در شهر کلن آلمان در جستجوی بیست تن مردان پنجاه و پنج تا

هفتاد و پنج ساله هستند، که خودشانرا برای یک سلسله آزمايشها در اختیار انستیتوی تحقیقات گردش خون و طب ورزشی قرار دهند. محققان میخواهند طی این آزمايشها، ابتدا فعالیت های هریک از سلولها را بسنجند سپس با این برشش یا سخدهند که آیا میتوان به وسیله تمرین های مداوم صحیح توانائی بدن انسانها را نو سازی کرد؟ هم اکنون در آلمان هشت میلیون نفر در سنین بالاتر از ۶۵ سالگی زندگی می کنند. مطالعات کلن تنها به حال این عده نبودند نخواهد بود بلکه عملاً به حال همه مفید خواهد بود.

چندر باعی از شاعر قرن ششم و طن سیدحسن غزنوی

از خالک دوت ساخته ام مفر شویش
 بر خیره بسپاد داده عمر شویش
 بنمای بمن تو آن رخ مسووش خویش
 هان تسایرم آب تو از آتش خویش

آن سبزه که از میلت برون می آید
 مشکبست که نفس بسید خون می آید
 کفتم که نقره مگر مصر گذشت
 خیره مویکب بغداد کتون می آید

نی یاد کند یا و زونج فرم
 نی نامه نو بسد و نه بر سد خیرم
 گر داود از بن هزار با ره بترم
 هر گز گله دوست بد شمن بترم

آن دست که عشوه میفریدم ز تو من
 پیراهن صبر می در رسم ز تو من
 من با تو چنان بدم که ناخن با گوشت
 لیکن جو د راز شد بر بدم ز تو من

مرحوم استاد عبدالحق بیتاب

دل

گزیده گر چه کنج آنز و دل
 بعد دشت و دم آواره داود
 جرایگانه از راحت لباشم
 بچشم کم بینیدش عز یزان
 بعین آنکه نا مش قلب مالدند
 بدر یار ا لسی یار یسا بد
 جهان را در گلد مانند آن گفت
 بد نیال بتان تاکی دو بدن
 ز حکمش تاب سر پیچیدم نیست
 ببین هست که خون خویشتن را
 برای گوهر مسعود داویم
 نفس در جستجو خون کردم یافت
 زبس دیده زبانه هر گز نگردد
 شو د آینه حسن حقیقت
 نباشد شایق قایلین جو بیتاب

نگریدید از کشاکش ما رها دل
 نبودی کاشکی در پسر مرا دل
 که پهلویم بود درد آتشا دل
 که باشد گنج اسرار خدا دل
 بود همچو ن گهر موج صفا دل
 اگر بساری کند ترک هوادل
 تما شا کرد هر که سینمادل
 پر ستش کن خدای خود بیا دل
 که باشد بر سرم فرمان ر و دل
 کند پیر دیگر اعضا غدا دل
 به بحر جستجو داود شنا دل
 رفیق صادق بسی مدعا دل
 تقلب پیشگان را آشنا دل
 اگر از رنگ می گیرد صفا دل
 که تن داده بنفش بسور یا دل

ناز طبیبان

از جفای جرخ دردل نیستم چندان مرا
 با تحمل میشود هر مشکلی آسان مرا
 بادگار مظلمت ای جرخ چون کاخ کین
 گریه تعمیر نمی گویی مکن ویران مرا
 واکندارم تا که بشکافم دل افلاک را
 آهن و درسیه تاکی میکنی پنهان مرا
 یاره آهن چه دارد ارزشی دور از کف
 نیغ عسریانم بده گرد سرت جولان مرا
 جان بتلخی دادن از ناز طبیبان خوشتر است
 رحم کن ای مرگ فارغ ساز از درمان مرا
 من همان نخل برومتم که در گلشن (نوید)
 آبیاری کرده خضر از چشمه حیوان مرا
 از استاد (نوید)

به عشوه گی یار

میهناره و طنازی المونگر و عسیری
 شوخی و نظر بازی دلدار دل آزادی
 هر چند که مغروری بی بندی بی باری
 در بند یکی بیری ا زندانی این باری
 دانی که بچشم من با این تن چون مرمر
 یخ بسته و پیروخی چون صورت دیواری
 گلپانک خروس آمد بگفت شمشیر از نیمه
 با هم زده ایم اما من مست و تو هشیاری
 خون دردل تو چو شیدای دختر هرجانی
 با آنکه چو جام می لبخند لب داری
 (محمود لارانی)



متاع دل

عمر ما در طلب می، در میخانه زدیم
 حاصل هستی اندیشه به پیمان زدیم
 جانب عقل نرفتیم: که پروسواس است
 راه دشوار گرفتیم و به آسانه زدیم
 به شناسایی خود دره نکشودیم گوی
 همه جا سرزده رفتیم و به بیگانه زدیم
 غافل از دانش و فرهنگ، هوس پیمودیم
 پای در حلقه صددم، بی دانه زدیم
 دل زبازچه نکتدیم به پیرانه سری
 منزل کودکی خویش چه پیرانه زدیم
 خود لرایی است متاعی که خریدیم مدام
 و ندردند دادوستد ما چقدر چانه زدیم

عمرافسر دودل آزد، دگر گویند توست
 ای جگر ما همه رفتیم و پیرانه زدیم
 رهزنی شد همه این ره سبزی در طلبش
 لاف بود اینکه جهان دره جانانه زدیم
 بجزاز درهم و دینار نبود آنچه نام
 که براه طلبش کعبه و بتخانه زدیم
 تن نیاسود و روان نیز شد از دست فسوس
 بر سر هیچ متاعی دل دیوانه زدیم
 گرچه «سرشار» جنونیم ز پیراه روی
 نه نشستیم ز با باده مستانه زدیم
 سر شار (روشنی)

بزم شاعر

شیرین بود وطن
 فرهاد او ست جمله جوانان پاکدل
 ای شاعران بزم نوین جهان ما
 دیگر بیاد چشم سیاه پر پر خان
 دیگر بیاد زلف کمند و قد نگار
 دیگر بیاد ساقی و میخانه و شراب
 شعر در مگو و شب خود سحر مکن

ای شاعران خوب
 ای پاکزادگان

نعره مستانه

جوش دو جهان ز جوش میخانه ما
 بد مستی ته فلک از پیمانی ما
 بنیاد فساد و ظلم را بر هم زد
 طوفانگری نعره مستانه ما
 (غلام فاروق فلاح)

امروز شعر، رهبر اندیشه هابود

«در بزم باشکوه دلیران روزگار»

«با هم یکی شوید»
 «با هم یکی شوید»

تقریباً همه سعی نموده نگاه خود را از چند
بگذراند. چند موقوف در اتالی (سالون) نزدیک
کوچ پرور افتاده بود.
مامور کشف جرایم محل قتل را با تالیسیر
متخصص ساختن، ازجا برخاست و بدون آنکه از
موظفانیکه بر انگار با خود آورده بودند
اشاره کرد تا چند را نقل دهند.

بعد سرمامور پو لیس را مخاطب ساخته.
اظهار نمود:
... غیر بقیه صورت گرفته...
سرمامور پو لیس هم نتوانست چند را
ببیند. دست زدن به چند وظیفه او نبود
آهسته بسوی میز تحریر که پشت گوشه سالون
گذاشته بود. رفت و یکسره پاکت محتوی
نامه های خصمی را برداشت و در ضمن از
مامور کشف پرسید:

چیز تازه ای کشف نگردید؟
مامور چند قدم بسوی نزدیک شد. چرا پ
فاجه:
نه... هنوز نه.
بهری از همان یک تنگنجه فیر شده؟
سرمامور هنوز نمیتوان پسر ام است
چیزی گفت. ولی زشیکه در عقب سر موقوف
ایجاد شده. پلینا کار مر میهای کا لیسیر
سرود است. اگر این نظر صحیح باشد.
در صورت عین همسان تنگنجه بسو د
است.
سر مامور پو لیس نامه ها را گشود و ما مور
کشف گفت:

پس این چهارمین قتلست بحساب
میرود.
سر ما مور پو لیس نامه ها را گشود و مامور
نامه ها را بداد گفت:

سخت خود میتوانم تالیسیرم.
وی بدون اینکه بقیه مامور کشف نظر
اندازد فریبده که مامور کشف جرایم چیز
نورین شده ای بخورد گرفته است.

دولت یکه پالیاس سبید برای انتقال چند
حاضر شده بودند. چند خویون مفسو ل
دایالای برانکار گذاشتند و در لحظه ای یکه
از برابر سر مامور پو لیس میگذرند آنکه
دسته های غلبی برانکار را بدست می گرفتند.
آهسته گفت:

حفاظت باید خیلی سختی و ناچار بود
باشد.
سرمامور پو لیس جمله او را شنید.
گفت:

سختت را ببیند. اگر احتیاط نکنی شاید
پنجمین موقوف تو باشی.
سرمامور پو لیس از همان لب مردان چاق
وجه ای بود که پانصد حرارت، مسر ق

برای سرمامور پو لیس نیز مسلم شده بود
که این قتلهای هم رنگه یکدیگر از نسبی
دارند.
همه این قتلها بوسیله یک عذر تنگنجه
بهر میباید کالیبرسی و دو صورت گرفته و
مر میباید بقیه سر قریا لبها شلیک شده
است. نتایج بررسی های لا براتوری نشان
داد که قتل چهارمین نیز حاصل آتش الکلی
و چله ای بود که پانصد حرارت، مسر ق

کالیبر ۲۲ میباشد. موقوفین بیشتر از چهل
سال نامشده. همه ازدواج کرده. هر چهارتن
دارای موقوف اجتماعی خوبی بودند. از آنکه
تالیسیر بودند که بیشتر مورد توجه جنسی
شخصا قاتلین شانرا بسوزن شان مومن
گروه بودند.
وقتی ماموران امنیت بدفتر کار خود
رسیدند. سرمامور همه را بشمول ما مود
کشف جرایم مرخص کرد. زیرا وی با همه
خشونت که داشت میدانست که آنان بیشتر
از پنج ساعت اضافه کاری کرده اند و همه
خسته و ناتوان شده اند. وی خویون ل
رفت. جسم لقیل ویف کرده خود را بسو
سنگی میان کوچ فنی انداخت بطوریکه
نافذ کوچک بلند شد. بعد بیست و نه مامور
نامه را بدقت مورد مطالعه قرار داد.

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مشکوک را بجنب پو لیس فرود میگردد دفتر رسم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زد که زد. زنی پالیس
کشف جرایم بهم میرسد. وی لقیل مفسو ل

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مشکوک را بجنب پو لیس فرود میگردد دفتر رسم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زد که زد. زنی پالیس
کشف جرایم بهم میرسد. وی لقیل مفسو ل

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مشکوک را بجنب پو لیس فرود میگردد دفتر رسم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زد که زد. زنی پالیس
کشف جرایم بهم میرسد. وی لقیل مفسو ل

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مشکوک را بجنب پو لیس فرود میگردد دفتر رسم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زد که زد. زنی پالیس
کشف جرایم بهم میرسد. وی لقیل مفسو ل

سرمامور کلاه را بر سر نهاد و در حالیکه نامه
مشکوک را بجنب پو لیس فرود میگردد دفتر رسم
را ترک گفت.
نخستین دری را که زد که زد. زنی پالیس
کشف جرایم بهم میرسد. وی لقیل مفسو ل



دستگیری گلین گری

توب گنود. برجستگی های بدنش بشکل
زنده ای چشم میخورد. حلقه های موهایش
در لای بیگو دیهای پلاستیکی خوابیده بر ده
و از این رنگ رفته شب قبل هنوز در چهره اش
نمایش داشت و گیلان بر از خارج خویون
رنگ و پستی در لای انگشتان زن خود ماب
میگرد.
سالم من (پارکنز) سر مامور پو لیس...
زن پالین لبه مست گفت
سالم پل تقریباً منظر شما بوم... البته
میدانید که از قتل شوهرم مدت که با کسی

میگرد و ...

سازار میخیزد. داخل شوم
سازار. خواست میکنم بفرمایید...
زن بیوه در دا بیشتر گشود در حالیکه
راه را برای سرمامور باز میکرد. پرسید:

ساینتار روی چه موضوع صحبت خواهم
کرد؟ ... درباره قاتل شوهرم آشنا ید

تا هنوز از ما تکبیده که قاتل را به چنگ آورده ایم؟
وقتی سرمامور پو لیس روی چو کسی
بازو داری می نشست. دید که بیوه جوان
بار دیگر گیلان خود را بر او پستی ساخت
و در لحظه بعد گیلان را هم بسوی کنار
گرفت. ولی سرمامور چال دیچه سر را بدست
تخی حرکت داده نه سنگین خود را بیشتر
میان بازوان چو کی فرود برد.
زن مخاطبش روی کوچ نشست و اظهار
کرد:

سوپ. بفرمایید صحبت کنید از مزجه
سخرامید؟

آهنگ کلام زن هم انگیز بود و باوصف
مستی نمیتوانست انوع بی پایان شو د را
مکتوم فارد.
پو لیس که عذابا خشونت آشکار را در کلام
خود داشت. پرسید:

شوهر شما رفیقهای داشت؟
سازار هرگز نه.

سرمامور لحظه ای مکت کسود تا وی
گیلان خود را تا طرفه اخیر سرگشته سپس
بمشکل توانست ملایمت نسبی در کلام خود
ایجاد کند و گفت:

سالم زبیبسن. اگر اندک سوه طن خود
را در باره ارتباط شوهرتان با کلام زن دیگری
بنیاد میان گذارید. پلینا در سلسله تحقیقات
و بررسیهای ما کمک شایعانی میکند.
چندان زن پراز اشک شد و باقیاله مکتور
گفت:

سازو شوهر خوبی بود. هرگز نسبت
بسوی کدورتی در من ایجاد نشده... شما ید
بازی ارتباط داشته است. ولی بازم مرد
خوب و دلخواه من بود. در حقیقت او تنها مرا
دوست میداشت. خوش این را میبگفت.

زنی که بازی ارتباط داشت. کسه
بود؟

سازار... به آقای پو لیس شما لبها پسند
مظنون بشوید. قتل شوهرم از دست آن دختر
ساخته نبود.

سازچه میدانید؟
سازار اینک او مرده است. سه هفته قبل
از قتل شوهرم مرده است.

روژنامه حا شیر انصار او را در مسان
میدانید که از قتل شوهرم مدت که با کسی

روز هفتش ساختند.

سازار دختر چه بود؟
سوزی سوزی مارتینسن.
سالمش را از چه میدانید.
سازار هم اسم او را این گفت. همه چیز

ساینتار روی چه موضوع صحبت خواهم
کرد؟ ... درباره قاتل شوهرم آشنا ید

تا هنوز از ما تکبیده که قاتل را به چنگ آورده ایم؟
وقتی سرمامور پو لیس روی چو کسی
بازو داری می نشست. دید که بیوه جوان
بار دیگر گیلان خود را بر او پستی ساخت
و در لحظه بعد گیلان را هم بسوی کنار
گرفت. ولی سرمامور چال دیچه سر را بدست
تخی حرکت داده نه سنگین خود را بیشتر
میان بازوان چو کی فرود برد.
زن مخاطبش روی کوچ نشست و اظهار
کرد:

سوپ. بفرمایید صحبت کنید از مزجه
سخرامید؟

آهنگ کلام زن هم انگیز بود و باوصف
مستی نمیتوانست انوع بی پایان شو د را
مکتوم فارد.
پو لیس که عذابا خشونت آشکار را در کلام
خود داشت. پرسید:

شوهر شما رفیقهای داشت؟
سازار هرگز نه.

سرمامور لحظه ای مکت کسود تا وی
گیلان خود را تا طرفه اخیر سرگشته سپس
بمشکل توانست ملایمت نسبی در کلام خود
ایجاد کند و گفت:

شوهرتان آدمه صحبت راجع این نداست؟
زن تشکر کرد و بسوی اطینان داد که دنبال
قاتل را رعا نخواهد کرد.

وقتی از عمارت دور میشد. نگاه می یفت
انگشت. دید که این بیوه خوش سیمبا پالیاس
نازک سبید. بدون یک لطفه اشک باطنی
خاصی در استانه در ایستاده است. سرمامور
بشود اندیشیده که اگر شوهر وی بدست
دیگری بقتل میرسد. روزگاری بدست زنی
کشته میشد.

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:

سوزی همیشه مردان را بدبیرفته
از یکا پایه ایرا بدایم امن هرگز کله
خود را در مسایل مخصوص دیگران ندارد لیسانم.
سرمامور پو لیس چشمانش لقمه فوکوی
مفتولین را به وی نشان داده گفت:



او سنی ادب :

احتیاج

داحتیاج روی ، پر چا پینې مه شه
 وینې سړی که ، ملاوی کړی که
 د احتیاج روی ، له دستا نو
 ستر می گاته که ، د پښو مغو ته
 تربنی سپک که ، ددر نو قدر
 خدایه ستا ته مو ، ته له احتیاجه
 عزت موژ غوره لهدی تاراجه
 پو هنوال عبدا لشکور (رشاد)

لرغونی ادب :

ضمیر هسی

بند په چاه دزنخدا ن کی ، چی خولا پر یوت اسیر هسی
 نمدن له چانه غواپی ، نه (بی) خوښوی نصیر هسی
 دفرق له درده یاره ، که عاشق وکه کوکاره
 عرش به سره تبه که پوه شه ، نهر خوږغه دی فقیر هسی
 باران څه چی در یابونه ، چی همیشه وحی موجو نه
 ته بی اوره آوازونه ، د عاشقو که و پر هسی
 الا طون - ارستو ان څه دی ، سالکان به عشق کی گوره
 همداوایی چی عاجز یو ، مدام گاندی تقریر هسی
 وینې څه دی د چشما نو ، را و ژه ابروانو
 نمر سپوږمې تری در پوری ، هیش دی مخ د یار میر هسی
 پسی شا خیری څه کړی ، روږو که لیم وکړی
 ناگهان عاشقان ولی ، دینو له دی تیر هسی
 کا غل څه دی ، چی نسبت بی ، خولا دیار له مغه گاندی
 ... له هوښیاری به کار نه دی نجر پر هسی
 څه بی ته ستا قلم څه دی ، دافلاک کوچ وکم څه دی
 لاه و ته نظر کړه ، دی صفت کثیر هسی
 دا تو تیا دلطف بی (که) لطفه هر خولا مو می
 گنه هر (سو) نابینا به د جبا ون و بصیر هسی
 سبی ر قیبتی خدای په گور که ، هغه گور دی په ده اور که
 څه ښه کارنه گاندی هجیری تل په بدو دی خبر هسی
 که خبر راشی دوصل ، خدای رقیب کړه له یاره فصل
 سرو مال به زیری ودر کړم که دی وینم بشیر هسی
 خولا په خا ور و کی خملی ، خولا په تخت باندي مگیز که
 خولا بی څه کړه خولا بی څه کړه فقیر هسی امیر هسی
 ستا په تورو زلفو بند دی ، چی په غاړه بی گنده دی
 خلاصی نه غواپم له خدا به ، خوښ یم بنده زنجیر هسی
 بی دیار له فکره گوره ، فکره که کړه ای سعید
 چی پری نور فکرونه کیری ، په کارنه دی ضمیر هسی

د یو پښتو نستانی فر یاد :

خوږی شپیلی

ای شپیلی خوږی شپیلی
 وا خله نن خبره خبر ز ما
 خو بی زده می گوگل کی کړه
 غم می په گوگل کی دی
 پوک وهه داستان زما
 شپه په هری رود و کړه
 هلته په امو باندي
 غم په ابا سیند و کړه
 خو کود شمشاد باندي
 بیا به پشتون همت
 هغه دا حمد یسر غل
 هغه دگور مین ما ته
 هغه د پښمن تپشه
 هغه د سیدال توره
 زد بی ور په یاد کړه نن
 ای شپیلی طو خان شپیلی
 گره ز لزه کړه بیا
 خپلو جیل خانو ته دوی
 نشته عدالت انصاف
 ور که کړه دښمنان ترینه
 دانی د ز سرو وطن
 داده دشیر شاه چر می
 ټول جهان حیران ور ته
 ښه ور ته معلوم دی دا
 درج په تار یغو کی دی
 نور می نو طاقت قوت
 ترو دخیر نه نن
 خپل دژوند سا مان ته نور
 مگر مه جبهه به لری

(سعید خلیل ، ددو لسی پیری شاعر) (دملا ښا یسته خان له قلمی نسخونه)

شین خالی په کار یو کی

شین خالی نجونی لانی دی
 شین خالی نجونی پر بر کی
 توره شپه ده توره خو نه
 شین خالی قدم په ورو که
 ستا خا لونه کوږی وږی
 زه مین یم پر خالو
 شین خالی نجونی په غره کی
 توره شپه به خدای زما کی
 تر لاس نه ترو گری
 چه زړه سوه شین خالی
 پر لار څی له خندا شنی دی
 ما ایگر پر برا پر کی
 شین خالی نه ده معلومه
 پیکسی پور ته دخالو که
 ار مان ستا لرو کا کړی
 خا لونه ډیر کښیږ ده ژړو
 خوا نان څی سیل بی وکی
 شین خالی به خدای پیدا کی
 موږ ملنکیان یو شین خالی
 اوس بی هلکوان بولی تروږی

ستا خالو نه حسا یم
 پر لاری سات پر تیر وم

قام ته سرا نه به شی
 نوی هنگامه به شی

شاه علم خپاند

گونا گویا در لایحه خواندنی

رصدخانه مونت پالو مار

رصدخانه مونت پالو مار زمانی یکی از بزرگترین رصدخانه های جهان بود، دور بین آن قطری معادل ۵۰۰ سانتی متر داشت و یکی از بزرگترین عدسیه های آن زمان شناخته شده بود.

این رصدخانه با کمک نقدی بنیاد را کفلر در ۱۹۴۸ ساخته شده تلسکوپ این رصدخانه، ستارگانی را با فاصله دو بلیون سال از زمین مشاهده میکرد ولی محوطه ای که از خط دید آن قرار داشت کوچک و محدود بود.

فارغ التحصیل های علوم در جهان

طبق آخرین آمار که بدست آمده، تعداد فارغ التحصیل های پوهنتون ها و مؤسسات علمی در جهان در مقابل هر هزار نفر جمعیت به قرار ذیل بوده است.

امریکای شمالی ۲۷ نفر، اروپا سیزده نفر، کشورهای عربی سه نفر، آسیا دو نفر، امریکای لاتین ۱٫۴ نفر، آفریقا دوازده نفر.



جان کوک روفت کیست ؟

درباره اتمو نخستین کسی که آنرا شکافته است، بسیار گفته اند و نوشته اند، ولی باید دانست که اولین دانشمندی که اتم را شکافته است یک انگلیسی بنام «جان کوک روفت» (۱۸۹۷-۱۹۶۷) بود که با کمک «ارنست والتون» همکار خود در سال ۱۹۳۲ موفق شد اتم را بشکند و ذرات آنرا از هم مجزا کند و این خود آغاز فصل جدیدی در تاریخ دانش بشری است که بنام عصر اتم مشهور شده است.

انجمن حفظ طبیعت



انجمن حفظ طبیعت در اتحاد جماهیر شوروی بیش از ۲۲ میلیون عضو دارد که یک ششم آنها لسی جمهوری شوروی را تشکیل میدهد ناکفته نباید گذاشت که بیش از نصف آنها را جوانان تشکیل میدهند. این دسته در پنج سال اخیر در حدود دو میلیون و سیصد هزار هکتار جنگل کاری کرده و در مساحتی معادل ۵۲۷ هزار هکتار جنگل های استحقاقی ایجاد نموده اند.

یک اختراع جدید در علم طب

دانشمندان علم طب اظهار نظر کرده اند که مشکلترین نوع جراحی جراحی کردن مری یک نوزاد است زیرا مشکل کوک زدن و رساندن برشها با هم این عمل را دشوار ساخته است. اما درین اواخر دستگاه بخیه زای «پنس-۷» در اتحاد شوروی ساخته شده که مشکل جراحان را در عمل جراحی کودک کان آسان ساخته و این دستگاه توانسته جان بسیاری از کودکان را از مرگ نجات بدهد.



عقیده به فال

اتریشی ها مثل سایر مردم اروپا به فال عقیده زیادی دارند و در بسا موارد به فالگیرها مراجعه میکنند. چندی پیش صدراعظم اتریش خطاب به وزراء گفت: بعد از این هیچکس حق ندارد در کارهای اداری مربوط به وزراء تخاصم خود به فالگیرها مراجعه کنند.



عکس جالب

پاته شو نسکی در حالیکه کف دستش
 رابه پیشانی خو یش مـ
 گذاشت و عرق آنرا پاک میکرد گفت:
 - خیلی ها متاسفم که همچو
 اتفاقی افتاد. فکر میکردم، یعنی
 تصور می نمودم، منظورم اینست که
 کاملاً متیقن بودم که عقب جلو موترم
 نشسته ام و را تند گی میکنم...
 کمی فکرم دگر گون شد و بکلی
 فراموش کردم که پیاده روانم...
 یکبار دیگر تقاضا می کنم که مرا
 عفو کنید...

خانم جوان از روی همدردی روبرو
 طرف پاته شو نسکی کرده گفت:

- من شما را درک میکنم، من
 خودم وقتی سر جلو مو تر قرار
 میگیرم مطلقاً وضع شما را بخود
 اختیار می کنم.

آنها يك به ديگر به نحو خیلی
 تشریفاتی تعظیم کردند و به
 استقامت های مختلف از هم جدا
 شدند.



مترجم ژرف بین

پتو مگو فسکی

در چهار راهی

آقا پاته شو نسکی در چهارراهی
 زوراف به طرف راست دوری زد
 و سرعت میخواست رد شود و
 نزدیک بود با خانمی که از طرف
 مقابل در حالیکه با مرد مسنی
 همراه بود گویا عوا خوری میکند
 میآمد تکر کند.

پاته شو نسکی دفعته توقف کرده
 روبرو خانم فریاد بر آورد:

- لا حول والله... کجا
 میخواهی خوده تیله کنی شادی
 پیر؟

خانم جوان نیز توقف نمود:
 -چی؟ چی گفتی؟ پیر مردی که
 با او یکجا بود ندا نست که چه
 حادثه ای اتفاق افتاده است.

- فاز کور، نمی بینی که من
 می آیم، نه، نه می بینی ولی قصد آ
 برهن حمله ور میشوی! کلچر تان
 این را تقاضا میکند! مر غابسی
 بی بهره از سواد! مرد پیر منزجر
 می شود:

- این چه آدابی است، شما
 چگونه بایک خانم صحبت می کنید؟
 مثل اینکه مست هستید؟

- خودت مست هستی! کله ات
 مثل کله قیچ است و در حالیکه
 فریاد پاته شو نسکی بلندتر میشود
 میگوید - مست لایعقل بی شعور...

درین سن و سال شرم است
 بادختران جوان به تفریح و خوش
 گذرانی پرداخت.

چند نفر رهگذر نیز دور آنها
 جمع شدند.
 مرد مسن رو به رهگذران:

- این مرد مست، خانمی را
 توهین می کند.

پاشو نسکی در حالیکه دستش را
 بسوی پیر مرد تکان میدهد می
 گوید:

- برو گمشو گفتار پیر!
 دلک بی دندان!

رهگذران برای اینکه دست این
 مرد بی آبرو به گریبان آنها نیفتد
 عقب نشینی اختیار کردند و راه خود
 پیش گرفتند. خانم جوان پیر مرد
 را عقب کشید و خود پیشروی وی
 ایستاد.

- بفر مائید چالان شوید و
 حرکت کنید، راه تان را پیش گیرید
 آقای پاته شو نسکی نعره زد فوراً
 به حرکت بیفتید والی از گوش تان

می کشم بخدا قسم که همین آلا ن
 حمله ور میشوم و پرت و پوست
 را می کشم.

پاته شو نسکی باز هم دستش را
 تکان داد، پیر مرد از عقب خانم که به
 مدافعه اش ایستاده بود پرسید:

- یعنی چرا باز هم حمله ور
 می شوی؟

پاته شو نسکی باز هم ادا مه
 داد:

- بسیار ساده، اینطور حمله ور
 میشوم، و همینکه میخواست جستی
 بزند دفعته متوقف شده خاوش
 ماند. زیرا او درین لحظه سخت
 احمق شده بود. پاته شو نسکی به
 عذر خواهی پرداخت.

- ببخشید! خواهش میکنم عفو
 کنید. بخاطر خدا، بخاطر تمام
 مقدسات روی عالم مرا ببخشید.

مرد به گدا - زیاد ناله وزاری نکن،
 این گوشی تلفون را بگیر و با
 موسسات خیریه تماس بگیر تا من
 هم از شرت راحت شوم.



داستان اسکاتلندی

آقای مک تاویش دچار مختصرناراحتی روانی شده بود. به اصرار دوستان به روانکاری مرا جعه کرد و تحت درمان قرار گرفت و تقریباً دو سال طول کشید تا رو انشا نسن موفق به معالجه او شد بالاخره یکروز روانشنا سس باو گفت :

- خوب آقای مک تاوش ، تیریک بیگویم شما هیچ ناراحتی ندارید و میتوانید صورت حساب پردازید یک تاونش صورت حساب را گرفت و نگاهی به آن انداخت و گفت :

- ولی شما هیچ تخفیفی منظو نکرده اید .

- تخفیف برای چه ؟

- برای اینکه من یک بیمار برای شما آوردم .

- شما . ولی شما کی برای من یک بیمار آورده اید ؟ اختیار دارید . پس خود بنده کی بودم .

در کلیسا



کششی زوبه خانمی که برای دعا به کلیسا آمده بود کرد و گفت :

خوب بگو نید از مو قعی که شوهر تان به کلیسا می آید چه حالتی دروضع تان پیدا شد ؟ زن جواب داد :

- خیلی وضعش عوض شده آنوقت ها هر موقع که به گردش می رفت شیشه وسیکی را بدست میگرفت ولی حالا زیر لباسش پنهان میکند !!

متصدی ماساژ باخونسردی

گفت :

- نگران نباشید خانم . قول میدهم که در عرض هشتروز میتوانید بدون

ناراحتی لباس را که شوهر تان به

شما هدیه داده است وبقول خود

تان نمیتوانید داخل آن بشوید

بپوشید .

- کی از لباس صحبت کرد .

هدیه ی که شوهرم بمن داده یک

فولکس واگن است .

چاقی

خانم نسبتاً چاقی به یک موسسه مخصوص زیبایی اندام مراجعه کرده و به متصدی ماساژ گفت :

- من شدیداً به کمک شما احتیاج

دارم . هر قدرم دستمزد شما باشد

میبر دازم . فقط باید کار خودرا هر

چه ممکن است سریع ترانجام بدهید

حقیقتش اینست که شوهرم تحفه به

من داده است که هر کاری میکنم نمی

توانم داخل آن بشوم .



مرد - عزیزم فکر میکنم که سنگ را گر سنه نگه داشته یی

آدم درست

خانمی از خانم ریگری که از دوستانش بود پرسید :

- خوب عزیزم ، از مستخدمه جدیدت راضی هستی ؟

- بلی مخصوصاً از راستی اش

- پس او آدم راستی است .

- آری ، یک نمونه برایت بگویم :

باوجود اینکه دو ماه میشود که در

خانه ماست ولی تا حال یکدانه گرد

وغبار از طاقچه ها کم نشده است .

عکس جالب



(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

ملالی در مورد آ مادگی و زارت اطلاعات و کلتور و تجلیل از موقف زن چنین گفت :

از نگاه من آ مادگی و زارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال در خور تقدیر است وظیفه همه موسسات رسمی و غیر رسمی، بطور عموم وظیفه تمام مردم است ، تا در راه شنا سایی زن و موقف آن سعی نمایند ، البته اینکار، سعی متداوم و تدریجی بکار دارد .

در تا مین این و جیبه سعی متداوم برای مراجعی مانند انکشاف دهات وزارت معارف و دیگر موسسات مربوط ، امر حتمی و ضروری است. تاسیس موسسات مختلف برای ثبت و ضبط فعالیت های زنان و پر رسی در مورد شنا سایی زنان افغان بطور فعال و توسعه بخشیدن کورس های تعلیمی و حرفوی علاوه از کورس های سواد آموزی در شهر ها و دهات برای زنان بی سواد وظیفه حتمی و ضروری است. توسعه بخشیدن پروگرام های رادیو و تدویر کنفرانس ها دردهات و شهر هاو توزیع نشرات مطبوعه در اطراف برای بهتر آشنا ساختن زنها در موقف و حقوق آنها سعی متداوم و توجه مقامات ذی صلاح **ضروری می نماید .**

(باقیدارد)

کشور و تشبث انکشاف دهات در مورد تنویر اذهان زنان قرا و دهات امریست لازمی و دایمی .

موصوف اضافه کرد :

فرستادن هیئت های سیار از موسسات مختلف خصوصاً موسسه نسوان و به نمایش گذاشتن پارچه های تمثیلی و بصری، تهیه و تدویر کنفرانس و خطابه ها، تهیه و بخشش پروگرامهای تربیوی و علمی در شناسایی موقف حیاتی زن در رادیو و نشرو اشاعه و توزیع نشریه ها، در شهر و دهات رکن اصلی بحساب می آید و این تبلیغات و اقدامات گذشته از تجلیل از این سال ، سعی متداوم و عمل بی گیر و همه جانبه بکار دارد .

وضع زندگی زنان کشور، به خصوص آن زنانیکه با دست داشتن در صنعت و حرفه های مخصوص که رکن اساسی اقتصاد کشور بحساب می آیند ، در خور توجه و دقت تمام است .

میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه

و حیثیت شان منحیث موجود شریف و زحمتکش و قافله سالار نسل بشر تامین گردید .

میرمن عزیزه آمره اداره جوایز مطبوعاتی در مورد سهم گیری موسسات مختلف و تجلیل از روز زنان چنین گفت :

سهم گیری موسسات مختلف در تجلیل از موقف زن نه تنها امروز آغاز می یابد بلکه همانطوریکه در کشور نهضت نسوان مدبرانه بوجود آمد ، نه تنها در کشور ما، بلکه در جهان امریست متداوم و سعی عملی همه جانبه را میخواهد. اقدام وزارت و کلتور در این مورد و تعیین کمیته های مختلف در مورد ارزیابی و تهیه پروگرام برای تجلیل سال بین المللی زنان در خور ستایش و تقدیر است .

موسسات رسمی و غیر رسمی ، فابریکات ، خیاط خانه ها و همه موسسات انفرادی به خصوص وزارت پلان در مورد احصائیه گیری تعداد زن های تعلیم یافته در موسسات

با توجهات بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم به منظور رشد بهتر طبقه نسوان بوجود آمد و زنان توانستند عملاً در امور اجتماعی و فعالیت های حیاتی سهم شونند . ولی در دهه گذشته متأسفانه فعالیت در شناسایی ارزشی موقف زن ، بنا بر عواملی به رکود محض مواجه شد .

در کشور ما زنان از سالیان متمادی در امور زندگی هم دوش مردان فعالیت داشته اند به آنها با وجود مشکلات سهم گیری زنان در چگونگی رشد اقتصادی و صنعتی آنها توجه جدی بعمل نیامده است.

میرمن صالحه نظام مدیره لیسه ملالی در مورد اقدام موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از مقام زنان و حقوق زن در جهان گفت :

اقدام موسسه ملل متحد ، یک اقدام بجا و معقول است و یا بهتر بگویم قدمیست در تحقق امیال و توقعات زنان و تثبیت حقوق آنها در جهان امروز زیرا در این عصر که پهنه دانش و علم در جوامع انسانی مراحل تکامل عروج خود را طی میکند هنوز زن مقام و حیثیت شایسته و لازمه خود را احراز نکرده است . و این اقدام اعاده و تامین همین چیز را برای طبقه انات دارد . تا مین حقوق زن با اساس ، حقوق و قوانین مدنی یک امر حتمی است، بخاطر اینکه زن موجودیست لطف و متفکر ، بانرزی و قدرت فکری و دماغی بیشتر .

اما اگر تاریخ صفحاتی که واقعات جهان را بشکل اصلی آن حفظ نموده و ارمغان نسل های بعدی میکنند ، مرور شود ، روشن میشود که زن در جهان بصورت عموم حایز حقوق که شایسته مقام او می باشد ، نبوده است .

چنانچه زن در دوره جاهلیت عرب یعنی پیش از اسلام ، بنا بر علم ارزشی که به مقام زن قبول میشدند زنده بگور میشد. مگر آیا میکه حضرت پیامبر اسلام (ص) به رسالت ماورشدند این مساله را از بین برداشتند و باری گفتند که چنت زیر پای مادران است و بنا زن واجد حقوق گردید و



کمیته انسجام در حال صحبت

نمایند که این غذا را می توان به عنوان یک غذای مناسب برای کودکان استفاده کرد. این غذا را می توان به عنوان یک غذای مناسب برای کودکان استفاده کرد.

سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال



سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر و شکر به نچتن ضرورت ندارد. آنرا صرف همای آب مخلوط نمایند.

بنی اسری لاک جدید با ترکیب شیر و شکر عجیب غذای فوری برای اطفال است

در هر گجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک لحظه آماده میشود. ویتامین بائیکه در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها طفل غذای مطلوب است. بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

مصاحبه از احد «میرزاد»

هنرمند جوان که با تبا زردادن استعداد هنری اش در هنر و سامی آینده در خسانی در پیش دارد



بناغلی رسول زاده با بعضی از عکس های هنری اش

نادره خرم متعلمه صنف یازده لیسه
نسوان کنلد

جوان واقعی

کیست؟

جامعه ما به جوانان وطن پرست
ورشید ضرورت دارد و جوانان
ثروت عظیم ما دی و معنوی کشور
اند، اگر جوانان پارو حیه عالی
عشق وطن دوستی، فرهنگ ملی

سجایای اخلاقی شامل خدمات ملی
گردند نمره جوانی شانرا اجتماع
می پر دارد و لذتش را احساس
میکنند ما جوانانی را در جامعه
سراغ داریم که تا هنوز معنی

واقعی جوان را درک نکرده اند
بعضی ها دارند هیكل قوی واندام
بلندی را جوان می گویند وعده را
عقیده بران است که جلو روان مود
و فیشن و تقلید کننده گانیرا که

کور کورانه راه زندگی را در پیش
گرفته اند جوان می خوانند و لی
متاسفانه که نشانه جوانی این
چیزها نیست جوان واقعی

کسی است که دارای همه صفات
انسانی بوده و مسئولیت های خود را
در برابر اجتماع احساس نمود
دارای اخلاق و رفتار نیک و عالی

بامحیط و اجتماع باشد جوان واقعی
جوانی است که خویش را با زیور
علم و دانش آراسته نموده و به فکر
سعادت و نیکبختی وطن و مردم

خود بوده و کلمه جوان را با معنی
واقعی آن درک کرده منافع اجتماع را
در نظر داشته باشند.
و البته همه ما میدانیم که باوجود

آمدن نظام جمهوری که صفحه
جدیدی در تاریخ کشور ماکشود ده
و این نظام مردمی که علم بر دار
منافع اکثریت طبقات مردم میباش
در بیداری جوان و دادن روحیه

عالی زمینه کار و فعالیت را به
روی جوانان وطن باز نموده است
پس به جوانان است که با نیروی
و همبستگی در راه رسیدن به اهداف
عالی مترقی کشور طوریکه رهبر
بزرگ ملی ما آرزو دارند گامهای
و سبعی بر دارند تا باشد که در
زیر بیرق ظفر نمون جمهوری

سعادت نصیب ما گردد.

انتخاب مینمایم و تاکنون در حدود
بیست تابلو رسم نموده ام که بعضی
از آنها طرف دلچسپی خاص
تماشاچیان قرار گرفته است که از
آن جمله پنجمین اثرم را که رسمی
از پور تریت رهبر ملی ما بناغلی

محمد صبور رسول زاده
متعلم صنف یازده هم لیسه انصاری
هنرمند جوانیکه آثار ارزشمندی
بوجود آورده است از مصاحبه ای
در باره چگونگی هنر و سبک
کارش چنین میگوید.

رئیس دولت و صدرا عظم میباش
میتوانم معرفی نمایم.

از طفولیت به هنر مجسمه
سازی رسامی و نقاشی علاقه داشتم
و چون پدرم یک هنرمند میباش در
گذشته هر زمانیکه مشغول تهیه

بناغلی رسول زاده انواع و اقسام
مختلف چراغ هاما مانند (چراغ گنج

انری میشد با دقت و کنجکاوی تمام
از طرز کاروی دیدن مینمودم و من
هم به امید روزی بودم تا بتوانم

سالون - چراغ سقفی ، چراغ خواب
چراغ روی میز ، چراغ و غیره) با
شیت های مقبول و جالب نیز تهیه

مانند پدرم یک هنرمند باشم تشویق
بدر و علاقه مفرط به هنر رسامی
و مجسمه سازی آهسته آهسته این

کرده که اکثر آن به فروش میرسد.
در باره قیمت فروش این چراغ

آرزویم را بر آورده میساخت .
از شش سال به این طرف در

هابه مشتریان ورقابت آن با چراغ
های سر میزی خارجی بناغلی

پهلوی دروس مکتب به رسامی
و مجسمه سازی علاقه خاصی گرفته
و در دستگاه کوچکی که در منزل

دوستان و راهنمایی بیشتر استادان
هنر را آرزو دارم .

بناغلی رسول زاده گفت در آثارم
معمولا مناظر طبیعی کشور را بیشتر

اگر چراغ های ساخت ما با
چراغ های خارجی رقابت نتواند از

آنها پائینتر نخواهد بود و تشویق
دوستان و راهنمایی بیشتر استادان

هنر را آرزو دارم .
بقیه در صفحه ۵۸

هنر را آرزو دارم .
بقیه در صفحه ۵۸



تسهیلات مواصلات شهری در اروپای شرقی

تمرکز و کثرت نفوس در مراکز مهم صنعتی از خصوصیات عمومی کشور های اروپای پائین بشمار رفته و شهر های عظیمی که جز و سایل انتقالی مستریج، مطمئن و سریع قطع فواصل آن استوار به نظر میخورد ایجاد گردیده است.

تزیید صنعتی شدن شهر ها و هجوم مردمان به سوی شهر ها که از خصوصیات بارز کشور های روبه انکشاف نیز بوده و مواصلات شهری اهمیت حیاتی را احراز میکند که میتوان با استفاده از تجارب کشور های مقدمتر، به ارتباط مسئله نکاتی آموخت. از جمله وسایل مواصلاتی هم یکی احداث راه های آهن زیر زمینی (میترو و ها) بوده که از تراکم ترافیک در روی شهر جلو گیری وهم آرامش شهر را، که در رو حیه عمومی مردم اثر میگذارد بخوبی حفظ میکند.

طور مثال میتروی شهر پراگ که تا سال (۲۰۰۰) به پایه ا کمال خواهد رسید جالب ترین میترو ها در اروپای شرقی محسوب میگردد که در چهار بخش روی چندین خط احداث گردیده بخش اول خط سی که مرکز شهر را به موزیم مر تبط

میسازد دارای ۶۷ کیلو متر طول ۹ ایستگاه مدت فاصله سی و پنج دقیقه با تراموای و ۱۳۵ دقیقه با میترو است.

سرری عمومی میتروی موصوف تا سال (۲۰۰۰) قرار آتی خلاصه میگردد:

طول - ۹۲ کیلو متر.
تعداد ایستگاه ها ۱۰۴ کیلومتر.
فاصله ایستگاه ها ۶۷۰ متر در مراکز شهری.

فاصله ایستگاه ها ۹۰۰ متر در خارج از شهر.

تعداد اطاق ها ۵-۳.
ظرفیت ۴۲ نفر نشسته ۲۲۰ نفر ایستاده.

تعداد ترن در یک ساعت ۴۰.
بخش اول جاده (سی) که حالا فعال و قابل استفاده گردیده است.



این راه آهن زیر زمینی پراگ دارای ظرفیت قابل ملاحظه و از نقطه نظر تزیینی زیبا ترین میترو ها بشمار رفته عا لیترین نمونه معماری و مهندسی عصر محسوب میگردد.

در سال ۱۹۷۰ ترا موای شهری ۷۳۱ فیصد، بس های شهری ۲۶۹ و تا سال ۱۹۸۶ ترن های زیر زمینی ۳۲ فیصد، بس های شهری ۳۵۷ فیصد و تراموای شهری ۳۲۳ فیصد مسافری را حمل خواهد نمود که میتوان گفت طور عملی نصف مسافری شهری حالا بواسطه ترن زیر زمینی حمل میگردد.

انتظام، نظافت، و معیار کمی شلوغ شهری این سیستم را مرجع ترین شکل ترانسپورت شهری عصر گردانیده است.

تعلیم و تربیه در جمهوریت اتحادی آلمان یک سلسله کنسرت های برای اطفال مکاتب ترتیب میدهند. و از آن استقبال میکنند. این کنسرت ها غالبا قبل از ظهرها



معلم موسیقی در باره میتود های موسیقی برای شنوندگان شرح میدهد

جوانان و موزیک

موسیقی از سالیان دراز در بین ملل مختلف و مردمان آن رواج داشته و هر مملکت از خود آلات موسیقی بخصوصی دارند که نمایندگی از کلتور و فرهنگ آن می نماید.

همانطوریکه گفته اند موسیقی غذای روح است هر کس هر خصوصیتی که داشته باشد به موسیقی علاقه میگیرد و روز به روز به علاقمندان هنر موسیقی افزوده میگردد.

در ممالک پیشرفته در عصر چندین سال شعبات متعدد برای تربیه جوانان مخصوصا جوانانیکه به موسیقی علاقه و استعداد دارند تهیه دیده شده است. چنانچه شعبه

در جستجوی دوستان قلم

مایل به مکاتبه در باره موسیقی جاز میباشم کسانیکه درین باره آرزوی مکاتبه را دارند لطفا به این آدرس نامه بفرستند:

لیسه حبیبیه محمد بااسلم متعلم صنف یازدهم.

• • •

میخواهم در باره هنر عکاسی معلومات تازه جمع آوری کنم کسانیکه درین قسمت میتوانند کمک نمایند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

لیسه غازی - نبی الله متعلم صنف نهم.

• • •

اینجانب عبدالفتاح میخواهم درباره آثار گرافیک معلومات جمع آوری کنم.

آدرس - محمد فرید متعلم صنف دهم لیسه صنایع کابل.

• • •

میخواهم در باره هنر رسامی و مجسمه سازی معلومات تازه جمع آوری کنم.

آدرس - لیسه آریانا - جمیله متعلمه صنف دهم.

• • •

مایلم در قسمت جمع آوری کلکسیون تکت پستی معلومات تازه کسب کنم کسانیکه درین قسمت میتوانند رهنمایی کنند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه زرغو نه، نجیبه متعلم صنف نهم.

• • •

آرزو مندم که مرا در قسمت جمع آوری مسکوکات قدیمی رهنمایی کنید.

آدرس - لیسه حبیبیه محمد فاروق متعلم صنف دهم.

• • •

میخواهم در باره هنر قدیم معماری افغانستان معلومات جمع آوری نمایم کسانیکه در این باره معلومات دارند لطفا به آدرس ذیل مکاتبه نمایند.

عبدالروف - متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه.

تغذیه شیر مادر



درین شماره اهمیت شیر مادر، رژیم غذایی و مواد مورد نیاز مادر شیرده را برایتان شرح میدهم که امید داریم مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

بطور کلی شیر مادر بهترین غذا برای طفل است و اگر مادری بتواند فرزندش را با شیر خود تغذیه کند هم برای طفل و هم برای مادر بهتر است. از نظر جسمانی زنان شیرده کمتر به سرطان پستان مبتلا خواهند شد شما شاید شنیده باشید که نوزاد در اثر مک زدن پستان، ابتدا مقداری گس تروم (مایعی که در ابتدای دوشیدن پستان خارج میشود) میخورد و این نوزاد را در مقابل بعضی از امراض مصونیت میدهد. این فرضیه نیز به تجربه ثابت شده نوزادانی که از شیر مادر تغذیه میکنند کمتر دچار ناراحتی هایی گوارشی میشوند.

شیر مادر از هر جهت خالص است و زحمات ضد عفونی کردن و بستن پی در پی شیشه شیر و دیگر لوازم مورد احتیاج شیر دادن را کم میکند. به هنگام مسافرت نیز مشکلی در مورد شیر بچه وجود ندارد و کیفیت مادر پستان در دهان نوزاد بگذارد. شیر مادر از نظر اقتصادی نیز به اقتصاد خانواده سازگار است زیرا هیچ خرجی برای خرید شیر خشک و شیشه شیر و وسایل دیگر شیر خواری پیش نمی آید ضمناً یکی دیگر از مفاد تغذیه از شیر مادر آنست که حس چوشیدن نوزاد ارضاء میشود. زیرا نوزاد تاحدی که خودش میل دارد آزادانه

پستان مادر را مک زده وقتی خسته شود دهانش را کنار می کشد.

پس از مدت کوتاهی شیر دادن به طفل و برای مادر بصورت یک عمل لذت بخش و تفریح فراموش نشدنی بوجود آمده و بین مادر و فرزند ارتباطی ناگسستی بوجود می آید.

بعضی از مادران گاهی اوقات از آن میترسند که بعداً شیر دادن به طفل باعث خرابی و یا از دست دادن زیبایی اندامشان شود در حالی که هیچ مادری ضرورت ندارد خیلی بیشتر از حد معمول غذا بخورد تا شیرش زیاد شود تنها به اندازه ضرورت کافی است.

بعضی از مادران پریشان میشوند که میسازد پستان نشان بیش از اندازه بزرگ شود. این درست است که پستان به هنگام بارداری و شیر دادن به طفل بزرگتر میشود ولی بلافاصله پس از پایان یافتن مدت شیر دادن به نوزاد پستان به اندازه قبل از بارداری برمی گردد ولی هنوز جوامی در این مورد وجود ندارد که شیر دادن به چند فرزند باعث نرم شدن و یا اکتساز پستان ها خواهد شد. زیرا بسیار دیده شده مادرانی که بدون شیر دادن به طفل تناسب پستان هایشان را پس از مدتی از دست داده اند مثل خانم هایی که پستان هایشان پس از تولد چند فرزند به چنین شکلی درآمده است.

البته از نظر طبی بهترین غذای کامل برای نشو و نماي کودک شیر مادر است و مادران باید متوجه این موضوع باشند.



نپه و ترکیب از مریم محبوب

آنچه درباره عشق گفته اند!

- × عشق یک طرفه، پریش بی پاسخ است
- + وقتی انسان جوانست، دیوانه وار عاشق میشود، وقتی پیر شد اگر عاشق بشود دیوانه است.
- (فرانسوی)
- × آنکه هرگز عشق را نشناخت، رنج و ناشناخته است.
- (توماس)
- × عشق بیماری بزرگ عقل است.
- یونانی (الاطون)
- × دعوی عشاق، تجدید عشق است.
- × قهر و خشم در عشق مثل نمک در غذاست که اگر زیاد باشد نمیشود آنرا خورد ولی غذایی بی نمک هم لذتی ندارد.
- (سنسگریت)
- × آنکه از تو عشق میخواهد، اگر دوستی ات را تقدیمش کنی، درست مثل اینکه آب به کسی دهی که از تشنگی میمیرد!
- (اسپانیوی)
- × عشق چون مرگ نیرومند است!
- (از کتاب: تورات)
- × برای اینکه دلدار زنده ات را بهتر دوست بداری، او را چنان دوست بدار که گویی همین فردا خواهد مرد!
- (عربی) فرستنده: سید احمد شاه و شامله

هشدار به حال پدران و مادرانیکه از حال فرزندان خود بی خبرند

درین قسمت مشکلاتی است که خودم در ابتدای سب عروسی به آن مواجه شدم .

البته شده بود نظریه تکلیفی که چندی قبل به آن دچار شده بود نتوانست که نتیجه ای بگیرد . . .
 و دیگر این که در اول خودم آزمایشی باوترس داشتم از این که چگونه با او نزدیک شوم می ترسیدم بعداً در ذهنم هزاران فکر و اندیشه شد و تقیضی خلق شد که چرا شوهر گرفتار چنین ضعیفی است و بعداً آهسته آهسته توانستم باین مشکل فایق آیم خوب موضوع در این جاست که چگونه دختری میتواند این گونه

مشکلات خویش را با مادر خود در میان بگذارد؟
 به نظر من مسایل بین زن و شوهر و رفع مشکل آن که ممکن است پیش بیاید واقعیتی است که آدم نباید از گفتن و یا ابراز آن ترس در دل داشته باشد و یا شرم و حیا او را از بیان موضوع باز دارد . برای هر دختر و پسر لازم است که قبل از عروسی با پاره ای مسایل آشنا گردد و برای مادر لازم است که دخترش را راهنمایی کند و برای پدر لازم است از گفتن چنین مسایل برای پسر خود اجتناب نکند و امر خود چنین کساری

نمیکنند ، بوسیله کتابهای که در این مورد نوشته شده فرزند خود را راهنمایی کند .

نامه ای را که در شماره گذشته به نشر سپرده بودید . از زنده و جالب بودگاش همیشه این گونه مضامین به نشر برسد و طبقه جوان ما را

در چنین مسایلی که احتیاج میرم به آن دارند راهنما باشد .

صالحه ن از کارته پروان

خوب بالاخره خودم با فامیل طوری پیش آمد کردم که مادر و پدرم راضی شدند و مجلس عروسی ما برآه افتاد موضوع قابل یادآوری نبود او هم می گفت این مرد از (۰۰۰) می باشد تو باید مردی را بگیری که از فامیل خودت باشد و یا ما قریبت نزدیک داشته باشد .



من نامه (نصحیت یک مادر خوب برای پدران و مادران) را خواندم ، نامه آموزنده و جامع بوده و قابل یاد آوراست ، که این گونه مشکلات را نمی توان به یک ستون و یا دو ستون حل و فصل کرد ، باید این مشکل که با مفهوم دختران و پسران جوان به آن روبرو و مواجه اند از راه جراید و دیگر موسسات نشراتی بصورت جدی مورد توجه قرار گیرد و مردم بطور عموم از آن آگاه شوند چون این مسایل از مسایل جدی

زندگی جوانان است هم از دختر و پسر .
 متأسفانه باید گفته شود که بسیاری از پدران و مادران به چنین مسایلی اصلاً توجه ندارند همیشه رشته آینده ها و چنگلک تفکرات و اندیشه های شان را در چهار چوب تعصبات خشک و قدیمی خود محدود ساخته اند پس درین صورت آیا دختری میتواند روبروی مادرش بنشیند که من فلان و فلان مشکلات را دارم و با فلان جوان مورد علاقه ام است .

من خودم زنی ام بیست و دو ساله و دو خواهر کوچکتر از خود دارم .

در ابتداء ازدواج خود من به یک سلسله مشکلاتی برخورد کردم که از نظر دیگران شاید پیش پا افتاده

و حل شده می نمود و این مشکلات ناشی از روش

پدر و مادر بزرگه میگفتند : پسری را که میخواهی با او ازدواج کنی از فلان جا است ، اصل و نسبش معلوم نیست مردی نااهل است و ازین گونه

حرفها ... حتی برادرم به این وصلت راضی

تپه کننده سیده (شامل)
 رایحه چه عطری باشخصیت شما هما هنگ است

چه عطری را انتخاب کنیم و حشی یا آرام



عطر جزئی از اسرار محبوبیت و جاذبه یک زن بشمار میرود و می تواند خاطره او را برای همیشه در ذهن زنده نگه دارد ، زنان به شماری هستند که در حفظ این راز و استفاده از این موقعیت دقت می کنند ، آنها می دانند که هماهنگی جاذبه شخصی آنها و عطر مورد نظر شان بطور کلی باید انظرور باشد که عطر بوی مبهمی پیدا کند ، زن در حاله ای از ابهام غرق شود و کسی بدوستی نتواند نوع و اسم عطر را دریابد .

اگر در صدد انتخاب عطری هستید که با وجود از زنان چاپ می کنم .

که هنوز در انتخاب عطر هماهنگ باشخصیت و تپ خود مرد داند .

بقیه در صفحه ۶۲



ورزش

تحول و انکشاف سپورت همکاری همه جانبه می خواهد

● گام برداری های ورزشی در هیلمند نوید انکشاف سپورت است

فراه، هرات، هیلمند در صورت امکان یک تیم از کابل در ولایت هیلمند صورت پذیرد کم با انجام این مسابقات یقینا استعداد های قابل امید واری تبارز میکنند و جنبش سپورتی در سراسر کشور عزیز میان می آید و جوانان علاقمند به سپورت تشویق میشوند و اطمینان می یابند که دگر سپورت انحصار نبوده و فعالیت ورزشی منحصر به مرکز نمی ماند.

با پدید آمدن نظام مترقی جمهوری فعالیت های ورزشی از انحصار پر آمده و استعداد های سپورتی در سراسر کشور عزیز تبارز میکند.

مقامات ورزشی مادر این اندیشه نبودند تا استعداد های این هفته تبارز کند و بکار افتد.



تیم فوتبال کلب بناروالی ولایت هلمند قبل از حرکت جانب ولایت هرات با بناغلی پو هاند پز والوالی آنجا

خوشبختانه با انقلاب بیست و شش سرطان همانطور یکه در همه شئون حیاتی ما تحولات بنیادی آغاز یافت در ارگان ورزشی کشور بخصوص در ریاست او لمپیک نیز تحولات و تغییرات پدید آمد و امید واری پیدا شد که سپورت تحول می کند جوانان سپورت دوست می توانست بدون تبعیض و امتیاز خاص در حلقه های ورزشی راه یابند و استعداد خود را بکار اندازند چنانچه هم اکنون تحول و جنبش فعالیت های ورزشی را در هلمند باستان، قند هار، هرات و مزار شریف و کندز و غیره ولایات کشور عزیز بخوبی مشاهده کرده میتوانیم هر چند در هلمند میدانهای ورزشی موجود بود و محیط پراکنده انکشاف و ترویج انواع سپورت مساعدت می نمود مگر متاسفانه در گذشته هیچگونه توجه بعمل نیامده

لیک خوشبختانه در این اواخر در پر تو ارزشها نظام مترقی جمهوری جنبش و تحول سپورتی میان آمد، چنانچه موجودیت کلب ورزشی بناروالی و تیم های مختلف لیسه لشکر گاه بیانگر تحول سپورت در هلمند است.

کلب بناروالی هلمند که عجا لات دارای تیم های فوتبال و والی بال است. بغرض ارتباط سپورتی بین جوانان ولایات همجوار یا ابتکار و حسن نظر بناغلی پزوالی و والی خویش دست اقدام شد. و با دعوت از تیم های سپورتی ولایت کندهار و سفر ورزشی بولایت کندهار و هرات این امیدواری را یافت که جلب توجه شعبات مسول انکشاف انواع رشته های ورزشی در همه ولایات انکشاف یابد چنانچه متصدیان ریاست او لمپیک که واسطه انکشاف سپورت علاقمندی دارند در اثر اقدام ولایت هیلمند بسدین موافقه رسیده اند تا عنقریب یک تور نمنت فوتبال به اشتراک تیم های فوتبال ولایت زابل، کند هار،



تیم کودکان بنام عقاب مر بوطناروالی ولایت هلمند

درخشش پهلوان افغانی در هفتمین

مصاحبه از آشتی

مسابقات آسیایی



پهلوان اسلم در حال مسابقه با «الشیخوف» پهلوان روسی

پهلوان باحریفش در حالیکه هزاران هزار تماشاچی آن دورا زیر نظر دارند سخت هیجان انگیز است و بالای روحیه ورزشکار که تجربه زیاد نداشته باشد، تاثیر زیاد میگذارد. فکر میکنم من هم همین موقف را داشتم. فکرش را بکنید ورزشکار بزرگ تهران گنجایش جمعیت غفیری را دارد.

از او میپرسم: شما در مسابقات کیریگرو من از کدام تکنیک ها بیشتر استفاده کردید به تکنیک ها یکه در سیستم کیریگرو من بکار میرود عبارت از سفلس، نیم سفلس، بغلی، پیچ مانکی و غیره میباشد و درموا رد و مواقع خاص با در نظر داشت چال ها ییکه حریف از آن استفاده میکند بکار برده میشود.

— کدام حرفت بیشتر از دیگران قوی بودند:

همه قوی بودند و بایک چا یکی خاص از فنون مختلف پهلوانی کار می گرفتند. پهلوان اسلم حین گفتگو مدال پرو نزش را بر گردن آویخت و چهره اش را غرور مر موزی رنگ زد آخر او افتخار بزرگی برای خودش و ریاست المپیک کمایی کرده است و با همان شکستگی با صدای آرا می به گفتارش ادامه داد.

ظاهر ر بودن این مدال بسیار ساده بنظر می آمد ولی برای ما که هنوز بقیه در صفحه ۵۸

پهلوانی که بتواند هنگام مسابقه بطور آگاه نقاط ضعف حریفش را در یابد و حملات نخستین خوشیش را متوجه آن سازد گمان نمیکنم مسابقه را ببازد. در اینصورت یک کشتی باید در عین زمان هوشیار دراک هم باشد. مهارت و تمرین بسیار یک پهلوان را درین راه کمک زیاد میکند.

البته این تمرینات فقط در محوطه (ارکاره) نیاید محدود بماند و حتی مسابقات داخلی برای رسیدن کافی نیست. برای من که در گذشته فقط دو بار برای انجام مسابقات پهلوانی به خارج رفته ام اشتراک در مسابقات آسیایی تهران خیلی آموزنده بوده است. کشتی گرفتن و درگیر شدن یک

استادانش پهلوان ابراهیم و شیر حسن یادآور گردیده و همکاری آنها را در رمز پیروزی هایش نقش عمده می شمارد او که در دو صد مسابقه پهلوانی اشتراک ورزیده متانت و پایداری در سیمایش هویدا است. میگوید: برای اشتراک در بازی های المپیک خودش را آماده خواهد ساخت.

پهلوان اسلم یادداشتن ۵۲ کیلو وزن در کلاس دوم پهلوانی است آدم بظا هر آرام به نظر میخورد و نا رای اندام تنومند و عضلات ورزیده است پهلوان اسلم به این عقیده است که: تسلط داشتن بر فنون نهایی پهلوانی روحیه قوی و شرط عمده موفقیت یک سپور تمن می باشد.



پهلوان اسلم در ختم مسابقه چینه تخته بود در دستش میباشد

محمد اسلم پهلوان افغانی در هفتمین مسابقات آسیایی که در تهران برگزار شد برنده مدال پرو نز گردید اسلم دومین پهلوان افغانی است که در مسابقات آسیایی مدال پرو نز را در پهلوانی میریاید برای نخستین بار پهلوان ابراهیم در بازیهای آسیایی چند سال قبل در جاگارتا بر گزار گردید، مدال پرو نز کمائی کرده بود پهلوان اسلم که از مدت ده سال به اینطرف پهلوانی میکند اینبار در مسابقات تهران ششم مسابقه پهلوانی انجام داده که پنج مسابقه آن به سیستم کیریگرو من بوده است. پهلوان اسلم درین مسابقات به چهار حریف عراقی، منگولیایی، هندی و پاکستانی خود غالب آمده و مقابل حریفان جاپانی و کوریایی خود نمراتی از دست داده است.

محمد اسلم در یک مصاحبه اختصاصی به خبرنگار ژوندون گفت: پهلوانان افغانی آشنایی چندانی با سیستم پهلوانی کیریگرو من ندارند و یکی از علل عدم موفقیت پهلوانان مادر بازیهای آسیایی همین عدم تسلط و آشنایی بر سیستم کیریگرو من میباشد از طرفی پهلوانان ما در مسابقات خارجی کمتر اشتراک می ورزیده اند.

خرابی شرایط مادی و تمرینات در گذشته که پیوستگی و تداوم نداشت دلایل دیگر بر باخت پهلوانان ما است پهلوان اسلم در چگونگی رهنمایی هایش به شیوه های پهلوانی از

برای توپ؟



مسابقه قهرمانی باسکتبال در بورتو یگو انجام میگیرد. در بین تیم های بزرگ که برای گذراندن این مسابقه آمدگی میگیرند تمهای اتحاد شوروی و آمریکا جلب توجه می کنند. مسابقه بین این دو تیم اکنون به سنت تبدیل شده است این تیم ها به صورت منظم بعد از سال ۱۹۵۸ از کشورهای هم دیگر دیدار می نمایند. تیم امریکا بتازگی هفتمین سفر خود را در اتحاد شوروی انجام داده در شهر های مسکو، لنین گراد، بیگار، تایلن و کیف مسابقه ها بر پا کرده اند. بنابر اظهار تمرین دهندگان امریکایی این دیدار ها بر غنای تجارت هر دو تیم و درک سطح قدرتمندی آنها گام بلندی بحساب می آید. همچنان این دیدار ها کوتاهی و نقص تکنیکی هر دو تیم را بر طرف میسازد.



جواب کدام يك؟

شكلك شماره ۳ با شكلك سفيد بين مستطيل سياه مطابقت دارد.

جواب آزمایش دقت

مكعب سفيد بايد شش خال در سطح نو قانی پنج خال در سطح طرف راست و سه خال در سطح پيش رو داشته باشد.

جواب او کیست؟

این نو یسنده فرانسوی گو ستاوفلو بر است

مسألة اسپ

كسانی که صورت حل جد و ل ادبی را در شمار گذشته خوانده باشند البته راه حل مسألة اسپ شطرنج را هم به مدد آن می توانند پیدا کنند، باین معنی که از نقطه نشانی شده اصل جدول در دو شماره پیشتر شروع کنند و نام ۱۲ شاعر را به ترتیب یاد شده در شماره گذشته تعقیب نمایند تا به حل این مساله که (ازیک خانه شطرنج باحرکت اسپ تمام خانه ها را عبور کنید) موفق شوند.

اما باید دانست که مساله اسپ جوابهای دیگر هم دارد و منحصر به همین يك راه حل نیست.

كوشش کنید تا راه حل دیگری غیر از آنچه در فوق نشان داده شد پیدا کنید اگر نتوانستید، در شماره آینده از نظر شما میگذرد.

مسألة شطرنج

ازین پس در هر شماره يك مساله شطرنج تقدیم مینمایم تاخوانندگان عزیز که با این بازی سودمند و قدیمی آشنایی دارند، دقایقی از اوقات فراغت خود را به برسی اینگونه مساله های فکری بگذرانند و اگر مایل باشند جواب خود را با



پاسخی که يك هفته بعد نشر میشود. دو حرکت سياه را مات می نماید.

سفید بازی را شروع میکند و در دو حرکت سياه را مات می نماید.

جدول اطلاعات عمومی

در این جدول نه کلمه مختلف که دو حرف ش و م در همه آنها مشترك است با ید گنجا نیده شود، کلمات مزبور از وقت در شرح ذیل بدست می آید، توجه داشته باشید که این جدول بخلاف جدول های سابق بصورت عمودی خوانده میشود و از کلماتی که نسبتاً مشکل است يك حرف دیگر هم بمنظور تسهیل فهم آن آورده شده است:

- ۱- مرشد و پیر عرفانی مولانا جلال الدین بلخی.
- ۲- اولین جریده ای که در کشور ما منتشر شده است.
- ۳- قلعه ای بوده است در قدیم که شهر فعلی هرات بنا بر روایات ملی بر روی ویرانه های آن بنا شده است.

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش

طرح کننده: هو نسه بشیر

- ۴- احساس بوی گل یا چیز دیگر.
- ۵- یکی از سلا حها.
- ۶- پارچه ای که از پشم یا فته شده باشد.
- ۷- یکی از چهار جهت اصلی.
- ۸- راباید ازین خانه بزود برزدن و کشتن تا که همسایه نداند که تو در خانه مایی.
- ۹- از ولسوالی های ولایت بدخشان.

جواب های شماره گذشته

جواب معمای منظوم

معمای مذکور به نام کریم است.

(بگشا گره از کمر بگردان می تاب)

گره کمر حرف میم است و گشودن آن از بین بردن آن است که در نتیجه کلمه (کر) باقی میماند گشودن (می) هم مقلوب گردان آن است که (یم) میشود و با اضافه (کر) نام کریم حاصل میگردد.

جواب مؤلف این کتاب کیست؟

مؤلف کتاب ازین الاخبار، عبدالحی بن سخاک گردیزی معاصر غزنویان است.

جواب سوال جغرافیایی و حسابی

ولایت سمنگان است.

يك مسأله هندسي

این مسأله در ظاهر، هیچ ارتباطی با هندسه ندارد، ولی اگر قدری دقت کنیم راه حل آن جز با اطلاع از قواعد هندسه پیدا نخواهد شد. يك ورق کاغذ بر دارید و بر روی آن دایره ای باندازه يك سکه دو افغانی رسم کنید که نه از آن کو چکتر باشد و نه بزرگتر. سپس آنرا بدقت ببرید یعنی شکافسی باندازه يك دو افغانی در آن بوجود بیاورید.

آیا می توانید يك سکه پنج افغانی را از میان دایره مزبور عبور دهید بدون اینکه کاغذ پاره شود؟

چنین کاری امکان دارد و اگر اندکی فکر کنید راه حل مسأله را پیدا خواهید نمود. اما اگر نتوانستید باید تا هفته آینده صبر کنید.

حل کنندگان

درین هفته بناغلی ذبیح الله حسن از ولایت سمنگان و محمد کریم آرزو از مدیریت تعلیم و تربیه و محمد یوسف از پوهنهی ادبیات و محترمان لیلا صفوتی، انیسه گل پیرا و شفیه «جوانمرد» از کابل جواب صحیح فرستاده اند.

آیا این شاعر نامی را میشناسید

- ۱- سال ولادتش معلوم نیست ولی در غر جستان متولد شده است.
- ۲- نام پدرش عبدالجامع بوده است.
- ۳- در قرن ششم هجری زنده میگردید و سال وفاتش را (۵۵۵) نوشته اند.
- ۴- در قصیده سرایی استاد بوده و مخصوصاً به صنایع لفظی بسیار توجه داشته است.
- ۵- علاوه بر شعر دری شعر عربی نیز میسرود. و بهمین سبب محمد عوفی او را در تذکره الباب الالباب بولبلاتین خوانده است.

چیستان منظوم

این چیستان یا بعبارت دیگر لغزاز عنصری بلخی است آیا می توانید منظور شاعر را پیدا کنید؟

چیست آن آب چو آتش و آهن چون پر نیان
بی روان تن پیکری پا کیزه خون در تن روان
گر بجنبانیش آب است از بلسر زانی درفش
از بیندازیش تیر است از دبخمانی گمان؟

معما منظوم

این معما اثر طبع مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است و از آن نام (بها) حاصل میشود:

گفتم ماهی گفت: کرا میگوی؟ گفتم که ترا گفت: چرا میگوی؟
بر حرف نخست نامش آنم که یکی افزون کردم گفت: چها میگوی
آیا میتوانید طرز استخراج نام بها را از آن معلوم کنید؟

۱	ا	ف	ع	ا	ن	س	ت	ا	ن
۲	×	ی	و	ن	س	ک	و	×	×
۳	۲	ا	ح	س	ن	ا	×	×	×
۴	ن	×	×	×	×	×	×	×	×
۵	×	ن	ا	س	ا	ن	×	×	×
۶	×	×	×	و	س	ر	د	×	×
۷	×	×	×	س	ه	س	×	×	×
۸	ت	ر	ک	م	ن	س	ت	ا	ن
۹	×	×	×	و	ا	ن	س	ت	×
۱۰	×	×	×	ح	ا	ن	س	ن	×

۶- غزل و ترجیع بند هم در دیوانش یافت میشود.

۷- این بیت از او است:
این فخر بس مرا که ندیدست هیچکس
در نشر من مذمت و در شهر من عجا
باین نشانی ها، امید است که به شناختن او موفق شده باشید، اگر نتوانستید، هفته آینده در همین صفحه با هویت وی آشنا خواهید شد.

حل جدول اطلاعات عمومی شماره قبل

خوانندگان عزیز!

اینک سر از این شماره، فوتورومان دنباله داری را تقدیم میکنیم که از یک مرد بحث میکند، مردیکه ز نش راترک گفته و با زن دیگری رابطه دوستی ریخته است، پسر این مرد سعی دارد که پدرش را وادار سازد تا دو باره بخانه اش بر گردد.
بخاطریکه این ماجرا رانا اخیسردنبال کرده باشید، پس سر از همین شماره این داستان را تعقیب کنید:

ترجمه و ترتیب از:

ق. صیقل

آخرین نو ازش

ورق بزنید

صفحه ۴۷

شماره ۳۲



اینرا فراموش نکن که عشق و احساس است که این دنیا و خوشگنزه و کامپی هم تلخ و ناگوار است



داکتر اینجور باید بگفت

پورت را ببین و برای حقیقت را بگو و او را دلدار بساز و دوباره بخانه اش برترود



دوباره رستیا بخانه پتایه ؟ او کاملاً مجذوب و درلباضه آن زن گریه



آن زن سیستانی بود پسر نام دلور. من او را دیدم و زیباست او میخوابد با سر دست پدوم نام او شینای تهیه کند



در چهره مرد جوان، علامت تاثر تو تهر میاید

این همه چیز را زحماً اگر موفق شوم که پدوم او را دلدار بسازم تا دوباره بخانه اش برترود. باز هم آن زن در این مورد سرخالی افتد خواهد گرفت

دقیقاً پدوم خان را بخاطر زندگی شسته که با آن زن ترکی داد، مادرم دستکامی را به سر و گرفت و روز آن به بعد، مایه همه چیز بی بردیم



خوب، پورت مرد بودی گفت و منتها پدوم اندازه ساده و ظاهر بین است



داکتر، به نظر من تا چند ماه دیگر مادرم زنم مایه میخوانم

کسی دو یا سه ماه بهال... من خیلی متاسم



پال: "پالین مادرش آسوده است."
مادر: امید است ترا نداشت کرده باشم.
پالین بیبا، عزیزم.

۱۳



پال: "پالین مادرش آسوده است."
مادر: امید است ترا نداشت کرده باشم.
پالین بیبا، عزیزم.

۱۳



بمن ببین، عزیزم!

۱۴



مادر: من بتو خوش باشم.

۱۵

پال: تو باید صبا حود فرخ باشی، چرا که اینرا من قول داده بودم، پسند نیست؟



مادر: از چه میروای حرف بزنی؟

۱۸

از سرش، از جوارش از آنجا من دوست داشتم. تو بمن هیچ چیز گفتی، اما من حقیقت را خوب حدس زده می‌دانم.



در دستان می‌کند، چنانکه اشک آلود است.

مگر نه نگذرد، چیم، این چیزا سینه بالای زن می‌آید و باید این شکلات را قبول کرد.

۱۷

نه، بیج، اینها نگو، زنده‌ای پر از سوره و خوشی است.



ترانه خوب هستی، من از خود می‌پرستم...

"پال" دو حالیکه در شریه زیاد میگرداند، به آنموشی مادرش میفتاد.



بیج، تو باید دلبره جود باشی، محوفا "ارین" خارت را که
میوز بیکه و خرم کعل است، بیج همیشه شوکت کنی.
تا ممکن است! بله، برای
بسیار تا ممکن خواب بود!

"پال" بیکه از خوشبختی رفتی از خود سوال کنی
چرا که سوالات لا جواب تقدیم خوب ندارد...



مادرش از منزه کنان میگوید: "چقدر پیادت
توانت تر سره اش کنی تو بیج؟"



در زندگی سوالاتی است که به نظر
لا جواب باقی میماند.

امروز در کلبه چه کردی؟



در معنون تاریخ ششمنه گزیم

کلمه ای بعد.



چرا ما نام برای خوردن غذا
تا بجای بیدار نشود؟

تا هر یک از سوره جمع بیدار تکلیف است

چرا جوامع بشري با گرسنگي دست

بگر يبا نند

در شبانه روز حصول ميکند. تقريباً تماماً ممالک بر اعظم افريقا کمتر از شصت گرام پروتئين يکنفر در شبانه روز بدست مي آورد که از آن کمتر از سيزده گرام آنرا پروتئين حيواني تشکيل ميدهد. باستثنای اتحاديه افريقاي جنوبي که ۸۰۲۲ گرام پروتئين و از آن ۳۱۹۹ گرام آنرا پروتئين حيواني تشکيل ميدهد و عرب متحد که ۸۰۸۸ گرام پروتئين بدست مي آورد ۱۲ گرام آنرا پروتئين حيواني تشکيل ميدهد. کمترین پروتئين در ممالک شرق نزديک و امريکاي لاتين (بدون اروگوای، آرژانتين و چيلي) بدست مي آورند.

در اصلاح متحده مقدار پروتئين حاصله يك نفر در شبانه روز به ۲۰۵۰ گرام ميرسد در حالیکه يك نفر هندی در شبانه روز ۷۸۰ گرام پروتئين بدست مي آورد که امريکا و ساير کشورهاي غني مقدار پروتئين مذکور را از حاصلات غني پروتئيني وويتا مينی و در هند صرف از حاصلات نباتي بدست مي آورند.

توليدات بزرگی که در کشورهاي جهان سوم پيش ميروند موجب کمبود مواد غذايي گرديده و مقدار پروتئين حاصله يکنفر در شبانه روز کسر ميکند ولی در سالهاي اخير ازدياد نفوس در کشورهاي مذکور گراف نزولي را مي پيمايد چنانچه موضوع مواد غذايي در کشورهاي مانند مکسيکو، وينزويلا، برازيل، ترکيه، حبشه، سوريه، ايران، فلپاين، چيلي، پاكستان، هند و اندونيزيا رو به بهبودي گذاشته که نسبت به سالهاي ۶۰ در کشورهاي مذکور حاصلات مواد غذايي و مقدار پروتئين في نفر بهتر شده است.

بعد از گرسنگي بي سابقه اي در سالهاي ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ تعداد زراعت و مواد غذايي وضع

در حالت بهتری قرار نگرفته است تنها اروگوای، آرژانتين و چيلي مقدار کالوري متوسط را تکافو ميکند. در امريکاي وسطي از قبيل سلوادور ۱۸۴۰، هائندو راس ۲۰۱۰ و همچنين بوليويا ۱۹۸۰ و اکوادور ۲۰۲۰ کالوري را في نفر در يك روز بدست مي آورد که نظريه نارم باز هم کم است.

بزرگترین مقدار کالوري جهان پنجاه و سه فيصد از نباتات غله اي بدست مي آيد. نباتات غله اي، پيازي و روغني که غذاي ابتدايي بوده در حدود هفتاد و پنج فيصد غذاي نفوس جهان را مخصوصاً (کشورهاي نادار) تهيه ميکند. در آسيا غذاي ابتدايي برنج و روغنات نباتي، در افريقا يقامنيک و ارز و در امريکاي لاتين جوار و وفا سوليه ميباشند.

ارگانيزم بشر تنها به مقدار کالوري اکتفا نکرده بلکه نشايسته و پروتئين قوی حيواني و همچنين نمک هاي معدني وويتا مين ها نیز از ضروريات دايمي بشر بشمار ميرود که کمترین مقدار نشايسته براي يك نفر در شبانه روز هفتاد گرام و پروتئين حيواني بيست الي سي گرام ميباشد از اينرو هند و شرق دور از ناحیه پروتئين وضع خرابتری را دارا ميباشند چنانچه در اندونيزيا يکنفر در شبانه روز ۳۸۲۲ گرام پروتئين حاصل ميکنند که ۴۵ گرام آنرا پروتئين حيواني تشکيل ميدهد. در افغانستان يکنفر در شبانه روز ۵۶۴ گرام پروتئين حاصل ميکند که ۷۷ گرام آنرا پروتئين حيواني تشکيل ميدهد هند از جمله ۴۵۶ گرام پروتئين ۴۶ آنرا پروتئين حيواني و سيلون از جمله ۵۰ گرام پروتئين ۱۸۷ آنرا پروتئين حيواني و فلپاين از جمله ۵۰۵ گرام پروتئين ۱۸۷ گرام آنرا پروتئين حيواني يکنفر

(امراض خون) فيلا ريوزا و غيره ازان ظهور ميکند و اين امراض بر مادران واطفال بيشتتر چيره ميشود. نواحی گرسنگي: نواحی دايمي گرسنگي در سالهاي بي سابقه که موجب وقايع ناگواري گرسنگي را فراهم ميکند کشورهاي جهان سوم ميباشند. باسائس احصائيه ده پانزده در صد نفوس جهان مبتلای گرسنگي اند. و تقريباً شصت در صد آن غذاي غير منظم دارند.

انسان لازمست روزانه در حدود ۲۷۵۰ کالوري اخذ کند اين رقم حد و سطي مقدار کالوري ميباشد که نظر به کار، سن، جنس اقليم وغيره فرق ميکند. (اف، اي، او) نظريه موقعيت، محل و نواحی آن مقدار کالوري را چنين قبول کرده است که نارم امريکاي يکنفر روزانه ۲۶۱۰ کالوري و نارم جاپاني ۲۳۱۰ کالوري را قبول کرده اند.

در اروپا، امريکاي شمالي، استراليا و اوقيانوسيه ضرورت مقدار کالوري تا اندازه اي بر آورده شده است لذا در متباقي نواحی جهان (بدون کمی استثنا) مواد غذايي به تناسب کالوري کمتر ديده ميشود. خرابترین حالت در آسياي جنوبي و شرقي (بدون جاپان) ديده ميشود منجمله اهالي هند حد متوسط ۱۸۱۰ کالوري، اندونيزيا ۱۹۰۸ کالوري و افغانستان ۱۹۵۰ کالوري را دارا ميباشند. در شرق و سطني کمبود کالوري باوجود عايدات زياديه که از رهگذر نفت بدست مي آورند باز هم روزانه مقدار کالوري سير سعودي خود را مي پيمايند چنانچه روزانه مقدار کالوري در بحرستان سعودي ۱۸۵۰ کالوري و در ايران ۱۸۹۰ کالوري ميرسد. همچنين در افريقا عرب متحد ۲۸۱۰ کالوري و اتحاديه افريقاي جنوبي ۲۸۲۰ کالوري را دارا ميباشند.

امريکاي لاتين از اين رهگذر نیز

موضوع گرسنگي از ابتداي وجود بشر، با مردمان جهان و جوامع بشري همراه بوده است که در نواحی مختلفه با شكال مختلفه در سراسر جهان در اوقات و حالات مترقبه ظهور نموده صد ها هزاران و ميليونها افراد بشر با گرسنگي دست بگريبان استند که با ساس آن بعضی اوقات قسمت اعظم جوامع بشري را تباهي و حادثات ناگواري مبتلا ساخت. با وجود اين همه ناگواريها تا زمانیکه کتاب (جغرافياي گرسنگي) انتشار نيافته بود احصائيه گرسنگان جهان ثابت و معلوم نبود و فعلاً نیز احصائيه که بتواند تعداد گرسنگان کره ارض را بسا نشان بدهد. وجود ندارد و اين مساله خيلي مشکل بشمار ميرود. تنها گفته ميتوانيم که مليون ها افراد بشر مبتلای اين مرض خانمانسوز شده و يا اينکه در طرف ده سال اخير مبتلا خواهد شد.

در قرن ۱۹ در چين صد مليون و همچنين در هند در دهه چهارم قرن نزديک در هنگام جنگ جهاني دوم در حدود بيست ميلون نفر از گرسنگي جان سپردند. يکي از علل مهم انقلاب کبير فرا نسه در ۱۷۸۹ گرسنگي بود.

نظريه گرسنگي با عقیده فقدان مواد غذايي همراه ميباشد يعني فقدان کالوري و مواد غذايي. لذا در اثر غذايي غير حقيقي و کمبود مواد ضروريه غذايي يعني از قبيل پروتئين، ويتامين ها، مواد معدني وغيره، وجود وزن خود را پاخته وضعيفي را بار مي آورد و حتی در بعضی ممالک موجب مرگ هزاران نفر از افراد کشورهاي مذکور ميگردد. اين فقدان امراض از قبيل (کمبود ويتامين)، وغيره را توليد ميکند و علاوه بران بعضی اوقات امراض ديگري از قبيل سل، ملاريا، بيلهارسيوز

بهتری را اختیار کرده چه وضع حاصلات بهتر عقب ما نندند اما در جوی در سالهای مذکور حاصلات را بهبودی بخشید. گرچه در سالهای مذکور ممالک آسیایی و آفریقای از حاصلات بهتر عقب ما نندند اما در سالهای مابعد تو لیدات ذرا عتسی بر اعظمهای مذکور بلند رفته علت آن نه تنها وضع جوی بوده بلکه سرمایه گذاری طویل المدت، بکار بردن نوع بهتر گندم و برنج و همچنان شمیزا سیون ذرا عتسی بوده است. علت گرسنگی: اولین تجربه ایکه تجسس و جستجوی علت گر سنگی را آشکار سازد تئوری توماس رابرت مالتوس بقیه در صفحه ۶۰



امروز میلیونها نفر افراد بشر به گرسنگی دچار و محتاج بکمک اند



مترجم: نیرو مند

نوشته از: نور ما شیر

قربانی در معبد

چنان جلوه مینمود که او را در معبدی قربانی کرده باشند. دگمه های بالا پوشش باز بود. از روی پیراهن ابریشمی آبی رنگش دسته کارونسبت کاری شده معلوم میشد که تیغه آن عمیقاً قلبش را شکافته بود. در حدود سی سال از عمرش میگذشت. چهره لطیف و قشنگی داشت. با وصف آنکه دیگر در قطار زنده ها بشمار نمی رفت باز هم صورتش متفکر بنظر می رسید. گو آنکه به آرامی جان سپرده، به آوازهای که در اطرافش بلند است گوش فرا داده.

فاکتر به اندیشه فرو رفت: چه عواملی این مرگ تکانهنده را آفریده است؟

دفعته به اثر یک تحریر مبههم دست دراز کرده، موهای زرد رنگ و دراز زن را از صورتش دور نمود و به آن خیره شد. موها بطرز خاصی در دستهای فاکتر حرکت لغزید. اما فاکتر فوراً ذهنیت قرون وسطی ایرا از کله خود دور کرده به شرایط عینی قرن بیستم بازگشت. آن زن طبعاً موی ساختگی به سر کرده بود. فاکتر موی ساختگی را از سر مرده برداشت و دید که صورت زن را موهای گوتاه و حلقه حلقه در میان گرفته بود. اگرچه به اندازه موهای دراز و طلایی زیبا نبود، معیناً چهره جذا بسی داشت.

افراد پولیس با سا مان و ادوات خود از راه رسیدند و بکارهای عادی و معمول همیشگی شان مشغول کردند. فاکتر هم بتدریج به حال بقیه در صفحه ۵۸

اشغال کرده، مانع ورود مو ترها میشدند و از نزدیک شدن تو ریستها، کوزستان جلو گیری مینمودند. ضمناً به حمل سا مان و ابزارشان که معمولاً برای تحقیق و تفتیش محل جنایت ازان استفاده میشود پرداختند. چنان مینمود که آنها شتون هیگ را در حال تجرید می آوردند، بگو نه ای که گورستان به کشتی شبیه بود که لنگر آنرا برداشته و آنرا به گذشته افسانوی اش باز گردانده باشند. لوحه سنگهای سر قبرها که بعضاً تا شش متر ارتفاع داشت، به اشباح هولناکی میماندند که زنی را در پیشگاه آنها قربان کرده باشند. به کابوس های وحشتناکی شباهت داشتند که از مکیدن خوق زن جوان رفع عطش کرده باشند.

فاکتر با صدای بلند گفت: چه جنایت تکانهنده که موی را بریدن انسان را ست می سازد. در اینجا قربانی سابقه نداشته و غالباً این یک عمل جنایتکارانه گندام روح خبیث میباشد و به احتمال قوی از موجودی سر زده که از لحاظ روانی بهیچوجه نمیتواند آدم سالمی باشد سپس با لحن نسبتاً آرامتری اضافه نمود: یا کسی هست که با این عمل وحشت انگیزش مرابه آن و امیدارد تا او را مرد دیوانه ای تلقی نمایم.

فاکتر نسبت به مرده همدردی عمیق در خود احساس نمود. جسد مربوط به زنی بود که بی پناه در جریان باد های سرد در آن محوطه خاکی مربوط به روزگار ان قدیم تسلیم مرگ دردناکی شده بود.

های پتلون خشک کرد. باد همچنان موهای زرد رنگ را ملعبه خود ساخته بود.

فردا صبح هنگامی که سرمامور پولیس جنایی ها را لان فاکتر به روی جسد خم میشد، باو قطع نشده بود و کمافی السابق با موهای طلایی رنگ بازی میکرد. فاکتر دستهای حساس خود را در جیب های پتلون فرو برده بود و پشتش را بسمت جریان بادی که بسردی از روی او راق های که بالای فیل پایه ها ایستاده بود، می وزید برگرداند و خودش را در گورستان شتون میگ مبل آنکه در خانه خود شس باشد، آرام احساس مینمود. زیرا زمانی از شغل با ستا نشنا سی دست کشید که متوجه شد پول کافی برای حصول کسب اجازه این کار ندارد. یا لاقلاً آن مقدار پول که باید برای تحصیل اجازه نامه با ستا نشنا سی می پرداخت برای ادامه حیات به آن ضرورت داشت و همین امر سبب شد که بدنبال کسب و کار دیگری برود.

او از شغل فعلی خود نا دم نبود، چه میدید که فعالیت پولیس جنایی نه تنها شخص را راضی نگه میدارد بلکه بمفهوم جدی یک وظیفه اصیل هم میباشد.

نخستین کاری که فاکتر باید میکرد، ممانعت از هجوم دستجمعی تو ریستها به آن محل بود. تو ریستها را محترمانه از شتون هیگ دور کردند و نگذاشتند از کمره های شان استفاده کنند. افراد پولیس پارکینگ شتون هیگ را

سایه های هو لئاك و بلند در نظرش بسی مزه می آمد. نور شیرینی رنگ ماهتاب بر حواشی لوحه سنگها تابیده آنها را بصورت هیولاهای در آورده بود که گردهم نشسته باشند. او از اینکه تمام کار بر وفق مراد انجام یافته بود راضی مینمود. اما این لوحه سنگهای قبر! گورستان شتون هیگ در روز به یک آبدۀ خاک آلود و متروک دوران کهن شباهت داشت. اما اکنون روشنی سپید ماه بوجه تریس آوری به آن جان بخشیده بود. علی رغم هوس سرشار و طرز تفکر موافق به روحیه عصر و زمان سایه ها را شبیه اله های انتقام انیتیک و تیتان اعصار قدیم میدید که باخشم و استهزا بصورت تشس مینگر یستند.

لوحه سنگهای گورستان سایه های خود را سر راه او پهن کرده بود. تصور مینمود که زیر فشار وزنی که بر دو شش عمل میکرد، به زحمت قدم می برداشت و نفس زنان خودش به سینه میکشید از وسط یک زمین دایره ما نندریگی و از حلقه سنگهای قبور و از کنار و بین فیلپایه ها عبور کرده، از حلقه نیم دایره شکل و نعل مانند سنگهای سر قبرها به سوی محراب نزدیک شد. کنده سنگ هموار تابه کمرش می رسید و او جسد زنی را که بر دو شش داشت به روی سطح درشت آن بر زمین نهاد، با د نرم و سبک زمزمه گنان از روی سبزه زار زالسبوری وزیده با موهای طلایی رنگ و دراز جسد زن بازی میکرد. او کف دست عرق بر خود را به پاچه

درد سر از دیاد نفوس



از سفر پیدایش آیت ۲۸ انجیل «خداوند بر کت عطا فرموده و خداوند بر ایشان فرمود: بر کت باشید. و زیاد و پر کنید زمین را و آنرا مقهور خویشتن: بهره بگیرید از ماهیان دریا، و پرندگان هوا و هر زنده جانی که بروی زمین می‌می جنبند.»

* از آهنگ ازدواج اندو نیز یا «شما هفده پسر و شانزده دختر خواهید داشت»

— از کتاب پاول هر لیچ بنام بمب نفوس.

«در حالیکه شما این کلمات را میخوانید، پنجنفر از کودکان، از گرسنگی مرده‌اند و چهل طفل دیگر بدنیا آمده‌اند.»

وضع روشن است. شهرها انباشته از مردم میشود، دهکده‌ها بد ریخت میگردند، بحران انرژی و چیز را در هم میکوبد کمبود غذا همه جا مشهود است، آلودگی آب و هوا بیداد میکند، امراض ساری، کولرا مرگ می‌آفریند، سقط جنین و انجمن‌های رهنمای خانواده بمیان می‌آید و واقعیت وحشتناک، قحطی در صحرای افریقا، ملیونها انسانی که در هند به خاطر قیمت بلند مواد غذایی در حال مرگ‌اند، خانواده‌های متوسطی که حتی در توکیو و پاریس به زندگی بخور و نمیر عادت گرفته‌اند.

تمام این تراژیدی‌ها تا اندازه‌ای با درد نفوس پیوند دارد. اگر آهنگ رشد نفوس کنونی

ادامه یابد نفوس جهان تا ۳۵ سال آینده دو چند میشود این آهنگ چنین است:

سال ۱۸۰۰ به تعداد ۰.۹ بلیون نفر ۱۹۰۰ به تعداد ۱.۶ بلیون نفر سال ۱۹۷۴ به تعداد ۳.۹ بلیون و سال ۲۰۰۰ به تعداد ۶.۵ بلیون نفر.

بعد از پیروزی‌های طب پس از امراض طول عمر انسان افزایش به عمل آمد و اکنون بشر مانند برف کوه چپ که با هر ریزش پهنه‌ی بزرگ‌تر می‌شود، در حالیکه نفوس جهان در سال ۱۸۳۰ به رقم یک بلیون نرسیده بود در سال ۱۹۲۰ رقم ۲ بلیون را بدنبال گذارده و به ۳ تا ۴ بلیون رسید. نورمان بورلاک برنده جایزه صلح نوبل می‌گوید:

«اگر آهنگ رشد نفوس با همین سرعت رشد نماید تمام مزره‌های غذا بر باد خواهد رفت.»

به‌آنهم اگر با معجزه‌ای تمام خانواده‌های دنیا تصمیم بگیرند که فقط دو طفل داشته باشند، آهنگ رشد نفوس تا قرن آینده ادامه خواهد یافت.

درد آورتر اینکه عدم توزیع نادرست در رشد نفوس جهانی وجود دارد. آن کشورهایی که کمتر امکان بدست آوردن غذا، لباس و بناگاه دارند با سرعت بیشتر نفوس درگیرند.

فراسوی سال ۲۰۰۰، ادامه رشد نفوس انفجاری را بمیان خواهد

افزایش نفوس ممکن است چنین بلایی بر سر کودکان آینده بیاورد

آورد که باور ناپذیر است کشور های چون کینا، الجزایر و کلمبیا که هم اکنون ۳ فیصد آهنگ رشد نفوس دارد با پایان قرن بیست و یک نه برابر جمعیت خواهند داشت. ماه گذشته در بین امواج داغ این مطلب نمایندگان ۱۳۵ کشور در بخارست گرد هم نشستند. در اینجا نمایندگان از مترقی‌ترین زنان که شعار «بدنم بخودم متعلق است» تا واتیکان دور هم جمع شدند. انیتینو کاریللو منشی عمومی کنفرانسی بیان نمود که:

«کنفرانس مذکور در یک نقطه اساسی تلاشهای بشری برای تعریف و بر خورد با این مشکل تشکیل شد.»

از لحاظ نظر این کنفرانس فیصله نامه‌های صادر خواهد کرد که کشور های مختلف را به اقدامات شدید توصیه خواهد کرد. ولی از همان آغاز شروع کنفرانس ژرفای عمیق‌اندیشه‌های مختلف ظاهر شد. خواسته‌های کشور های رشد یافته برای کاهش نفوس با بیانیه‌های آتشین

داکتر کران سینک وزیر صحت هند گفت: «انجمن‌های رهنمای خانواده تا اینکه یک توزیع عادلانه ثروت بین ملل مختلف به میان نیاید ناموتر است.»

تحدید رشد:

در سال ۱۹۷۲ از طرف پوهنتون تکنولوژی مساجوست مطالعه‌ی در مورد تحدید رشد نفوس صورت گرفت. گرد صنعتی گاهشی در نفوس به میان آمده است و این جریان در کشور های در حال رشد نیز صدق خواهد کرد.

— برس بریکس از انستیتوت هدسن نیویارک می‌گوید که دنیا نیروی باروری بیشتر غذا داشته و می‌تواند تا ۳۰ بلیون نفر را با سطح مصرف امریکا، غذا بدهد. در کشور های در حال رشد آهنگ تند رشد نفوس پیشرفت اقتصادی را می‌بلعد. در مکزیکو با وجود انقلاب سبز زراعتی رشد

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۵۵



اکنون در توکیو پایتخت جاپان چهره‌ها بهم فشرده‌تر میگردند

علی شیر نوایی

خویش تلقی خواهیم کرد. آنها میبایستی بانوشتن عرایض شکایات خود را تقدیم میکردند. نه اینکه فتنه و آشوب در مرکز به راه اندازند. اگر بفرنگ من باشد - نوایی با وضعی حاکی از نوعی تبسم کنایه آمیز ادامه داد سرپیسم خسرو انرا همپایه برج آسمان بدانید و نباید سنگی را که به فرق موجود حریص و طماعی چون خواجه عبدالله خطیب میرسد - به سلطنت نسبت دهید. به نظر این فقیر چنین میرسد که شمشیر کشیدن بر مردم نسبت شکستن سرباز عامل بیداد گر، بشمار عناصر درنده خوئی که در دستگاه وجود دارند جرأت خواهد بخشید تا سر بلند کنند - اگر مردم سنگ در دست گرفته اندستما دردی در دل دارند - باید این درد را تشخیص نمود و با آب عدل آنرا تسکین و شوی کرد و به درمانش پرداخت .

حسین بایقرا سناکت ماند - او متردد بود سپس چشمان کشیده پر تحرك خود را بسوی شاعر دوخته با وضعی اندوهناک گفت :

شخص (نمک حرامی) چون خواجه عبدالله را مجازات خواهیم کرد. درین باره ذره ای تردید نداشته باشید. اما اهل آشوب و فساد نیز که آرامش دار السلطنه را برهم زده اند. نباید از جزا معاف گردد. اگر آنها لافل سیاستاً به نوعی (جریمه) محکوم گردند. منبعم از وقوع چنین آشوبها جلوگیری خواهد شد .

بقیه صفحه ۵۵

درس از دیاد نفوس

۳۲ فیصد نفوس آن را بی اثر ساخت شعار رئیسی جمهور مکزیکو هنگام قبل از انتخابات مبنی بر «حکومت نمودن با نفوس زیادی به شعار «کنترول تولیدات» بدل شد.

به آنهم کشور های زیاد از این حقیقت چشم می پوشند. طی دو سال گذشته حاصلدهی غذا در افریقا پائین آمد در حالیکه رشد نفوس آهنگ ۲۵ فیصد را دارد. با آنهم بسیاری کشورهای افریقا سیاست خانوادگی ندارند.

هند اولین کشوری بود که سیاست جلو گیری از نفوس را به میان آورد ولی با آنهم طی دو دهه اخیر سالانه ۱۲ میلیون نفر به جمعیت آن کشور افزوده شده است و این برابر به تمام نفوس استرالیا است. اگر این آهنگ رشد ادامه یابد آن کشور از چین که پر نفوس ترین کشور جهان است در سال ۲۰۰۰ پیشی میگیرد.

سترون سازی عمومی : حکومت هند همه اقدامات ممکن را در زمینه بعمل آورده است هم اکنون طی پنج سال زیاده از ۱۰ میلیون نفر زنان را با عقیم یا سترون ساخته شده اند.

با آنهم این کافی نیست. ولی از آنجائیکه این طرح با رشد اقتصادی اجتماعی همراه نیست به شکست مواجهه شده است.

در نتیجه، بسیاری کشورهای در حال رشد باز ملامتی را بر گردن توزیع نا عادلانه ثروت بین کشورهای دارا و نادار می اندازند.

رشد هر چه بیشتر نفوس تهدیدی است برای اقتصاد جهان در هند، زنان رنج بیشتری را متحمل می شوند.

در هند امکانات زیاد برای خانواده ها برای جلو گیری از زایش در دست تهیه است این چهره گرسنه تهدیدی است برای جهان پر جمعیت آینده

ارزش های نظام جمهوری

اعمال و کردار های اجتماعی خویش را مطابق باین رو شی و طرز العمل فعلی و عملی پیا میسر اسلام (ص) عیار نکنند و آن را در زندگی خویش مورد تطبیق و عمل قرار ندهند. نمیتوان ایشان را در شمار مسلمانان واقعی و برخوردار از مزا یای اساسی اسلام حساب کرد.

پس بنا بر همین حساب و تحلیل که آنچه پیامبر بزرگ اسلام عملاً اجرا کرده اند هر چند به آن باز بان و کلمات با صراحت امر نکرده اند، جزء مقررات اسلامی و واجب الا - طاعت میباید شد. نظری می افکنیم به سیستم اداره و طرز حکومت داری در آن روزگار.

محمد (ص) از انجا نیکه تنها و دور از همه طرف و حی و فر مان الهی قرار گرفت و خداوند (ج) او را دستور داد و با متانت و شهادت کامل کمر بستند و در راه اصلاح جهان آشفته بشریت، بدون اندیشه و هراسی از هر گونه پیش آمد و حوادث نا گوار، پا بمیدان گذا رد و بزرگترین ایثار و فدا کاری آنها بخاطر دیگران از خود نشان بد هد، او کارش را مطابق بد دستور آغاز کرد و دیری نگذشت که یکعهده عناصر حق شناس و حق پسند، یکی بعد دیگر بدو را او حلقه زدند و از دستورات وی پیروی کردند و آئینش را با جان پذیرفتند و این عمل در حقیقت امر بیعتی بود که بدون اجبار و گراه نسبت بو ی نشان دادند.

محمد (ص) سمت زعامت و رهبری توده اسلام را در دست داشت ولی زندگی او فرقی از زندگی افراد عادی نداشت، مانند هر شخص دیگر غذا تهیه میکرد و جز یکنوع غذا در یک وقت صرف نمی نمود، شخصی که او را نمی شناخت و ناگهان وارد مجلس و صحبت وی میگردد هیچ نوع فرقی و امتیازی میان او و اطرافیان نش از حیث برتری ها و فوارق مادی مشا هده نمیکرد زیرا پیامبر اسلام با اهل

اظهارات بی اساس نماینده پاکستان وارد کرد

است . و مدعی شده که این کار در موافقتنامه سال ۱۸۹۳ (معاهده دیورند) صورت گرفته است و حکومت افغانستان همیشه آنرا قبول کرده اند . شاعلی آخند گفت مردم سرحد شمال غرب هنگام تأسیس پاکستان از حق تعیین سرنوشت استفاده کرده اند و درین مورد ریفرا ند م سال ۱۹۴۷ را که در ولایت سرحد صورت گرفته، برای اثبات ادعای خود یاد آوردی نموده و مدعی شد که ۹۹ فیصد مردم پشتون طی این ریفرا ند م بطرف فداری الحاق به پاکستان رای دادند .

شاعلی آخند با اشاره به بیانات مبین سیاسی افغانستان را جمع به سیاست خشن و دور از انسانیت پاکستان در بلوچستان گفت که نماینده افغانستان گفته است که حکومت پاکستان بر مردم خود ظلم میکند در حالیکه حکومت پاکستان نسبتاً بر مردم خود ظلم نمیکند بلکه می خواهد مناطق مردمی را که قرن ها تحت سلطه ملوک الطوائفی بسر برده اند، نجات بدهد .

وی گفت حکومت پاکستان تنها در حالاتی متوسل به قوه میشود که مخالفین از راه تشدد پیش می آیند و این تشدد را ارسال اسلحه و اعزام خرابکاران تربیه شده از ساووراء سرحد، ممکن میسازد .

شاعلی عبدالرحمن پژواک سفير کبیر افغانستان در دلهلی جدید که بعیت مشا و ر هیات افغانستان در جلسات بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک نموده است ، طی پاسخی به گفتار نماینده دایمی پاکستان در آخرین روز بحث عمومی مجمع عمومی ملل متحد چنین گفت :

در پایان جلسه کامله دیروز نماینده پاکستان بیانه ای ایراد و هیات افغانستان حق جواب خود را محفوظ نگه داشت تا حقیقت آنچه را نماینده پاکستان بصورت نا درست ارائه کرده بود تقدیم نماید .

از آنجاییکه موضوع پشتو نستان هنوز شامل آجندای ملل متحد نشده است بیانه من در مرحله فعلی مختصر خواهد بود .

اولاً میخوام هرگونه حسن نیتی را که بتوان در بیانه نماینده پاکستان در مقابل مردم افغانستان یا فت مقابلتاً جواب بالمثل بدهم .

ثانیاً میخوام مطالبی را که بتاريخ ۷ اکتوبر معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در بیانه خود گفت و نماینده پاکستان به آن جواب داد یکبار دیگر تأیید و تأکید نمایم . در حالیکه این بیان نماینده پاکستان را که

حکومتش حاضر است روی هر مسئله ای که بر روابط دو کشور تأثیر وارد میکند مسود مذاکره قرار بدهد حسن استقبال میکنم میخوام در عین حال این حقیقت انکار ناپذیر را نیز تأکید کنم که خوشبختانه بین ما هیچ موضوعی که بر روابط دو کشور تأثیر کرده و باید مورد مذاکره قرار بگیرد وجود ندارد بجز از موضوع پشتو نستان و حقوق حقه و انکار ناپذیر پشتو نسا و بلوچها .

ماهواره اظهار نموده ایم که این یکا نه اختلاف سیاسی بین دو مملکت تنها موضوعی است که باید مورد مذاکره قرار گرفته و از طریق مسالمت آمیز حل گردد .

نماینده پاکستان گفت که معین وزارت خارجه افغانستان برای آنان این احساس ناگوار را گذاشته است که افغانستان بالای بعضی اراضی پاکستان ادعا دارد .

افغانستان هیچ نوع ادعای بر هیچ قسمتی از خاک پاکستان ندارد . وقتیکه معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان به خاکپای غصب شده اشاره کرد منظورش به هیچ صورت خاک پاکستان نبوده بلکه بصورت آشکار اشاره بسرمزمین های سی کرد که توسط قوای نظامی یک قدرت استعماری مدت ها قبل از موجودیت پاکستان از افغانستان جدا ساخته شده بود یعنی آن سرزمین هایی که بعد از انقسام هند مورد ادعای پاکستان قرار گرفته و تا حال تحت اشغال پاکستان میباشد افغانستان این خاکپارا هیچ وقت جز و پاکستان نشناخته است .

آنچه معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان گفت و در مسجلات جلسه ۷ اکتوبر مجمع عمومی درج گردیده چنین است که : افغانستان کاملاً ذیعق بود اراضی از دست رفته خود را دوباره مطالبه کند مگر افغانستان ایس کار را نکرده زیرا سر افغانستان عقیده داشت که باید حقوق مردم این سرزمین ها شناخته شده و بر اساس اراده ایله خودشان احترام گردد . این موقفی نیست که افغانستان جدیداً و یاحتی در این مجمع تازه اختیار کرده باشد .

بتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۷ هنگام شعول پاکستان در ملل متحد طبق داگومان رسمی ملل متحد افغانستان عین موقف را انتخاب نموده و عین نظر را اظهار کرد .

نماینده پاکستان به علامه گذاری سرحد بین افغانستان و پاکستان اشاره نمود در زمان

علامه گذاری خط نام نهاد دیورند پاکستان اصلاً وجود نداشت . آن سرحد بود ۱ سطره قوای نظامی یک قدرت بزرگ استعمار د بالای افغانستان تحمیل گردید . و معاهده که به آن اشاره کرد تحت فشار افغانستان تحمیل شد در حالیکه ملت افغانستان در مقابل آن عدم رضایت شدیدی نشان داد .

بعد از غصب اراضی مذکور هیچگاه سی ساکنین آن با اشغالگران استعماری در صلح بسر نبرده و تا امروز نیز به مجادله خود علیه پاکستان ادامه میدهند .

نماینده پاکستان مدعی شد که در وقت ظهور پاکستان بعیت یک دولت مستقل و صاحب حاکمیت ریفرا ند م صورت گرفت

و بیش از ۹۹ فیصد آراء بطرف فداری پاکستان داده شد تمام سوابق و اسناد نشان میدهد که کمتر از ۰۰۰ فیصد نفوس ساحه تحت اداره بریتانیا در رای دمی حصه گرفتند و هیچ کسی از سرزمین های آزاد و قبایلی که خارج حدود اداره بر تانوی بود در رای دمی شرکت نکرد . زعماً و مردم ساحه تحت اداره بریتانیا رسماً باریفر ند م نام نهاد باین دلیل مقاطعه کردند که بایشان صرف دو انتخاب منکی بر ملا حظرات دینی داده شده یعنی پیوستن است .

بقیه صفحه ۳۳

دسته های گل

مارتینسن نگاهی بزمین افکنده و بعد بسوی سلف افاق دید و آهسته گفت :
- خیال میکنم شما نخواستید درین مورد نزاکت امر مراعات شود .
- اوه ، معذرت میخوام ، گاهی وارد شدن از طریق معمول واز راه در ورودی مفیدتر و مناسبتر است نسبت به آنکه انسان مانند کرب . بعین منظور از لای پنجره و یا گلکین خود را پرت کند و پایش روی تابه داغ بچسبد .
- خوب ، بفرمایید .
- آیا میدانید ، سوزی چرا خودکشی کرد ؟
- هم همان و هم نه ، سوزی نامه ای بمن گذاشت ولی در آن نامه هم حرفی در پشاره نزده است .
- در نامه چه نوشته بود ؟
- نوشته بود ، بچالت میکشد که چنین زندگی دارد و تأکید کرده بود که من یگانه مرد پاک و حیات او بودام که بان صفا و وفا با مردم دیگری مواجه نشده است ، میدانستم که سوزی هر کاری دلش بخواهد فوراً انجام میدهد .
- مرد عینکی بعد از لحظه ای سکوت ، افزود :
- میدانید آقای پولیس سوزی خیلی زیبا بود .
- آری میدانم .
- زیبایی وی ، اساس همه ماجرا و بدبختی های وی بود ، سوزی متناسب به زیبایی خود رشد نیافته بود ، یعنی معنویات وی ، عقل و شعور

میساخت . . . این مطلب را از این جهت گفتم که شما را یک کارگاه زیر دست میشناسم .
سرمامور آدرس آن مرد را از زن مسن گرفت و خدا حافظی کرد .
• • •
مردیکه در را برای سرمامور پولیس کشود ، تقریباً سی سال داشت .
عینکی بچشم و کتابی بدست داشت و خود را بنام (تبری مارتینسن) معرفی نمود .
پولیس وارد منزل شد و در ورودی را عقب خود بست .
وی توانسته بود بدون اجازه نامه رسمی وارد منزل شخصی شود و بدین صورت در آینه کسی علیه وی اقدام دعوی نخواهد کرد که یزور وارد منزل گردیده است .
مارتینسن پیاله قهوه را بپولیس تعارف نمود و سرمامور نیز آنرا رد نکرد .
هنگامیکه صاحب منزل برای خودش قهوه می آورد ، پولیس فرصتی یافت تا بکنج و کنار افاق نظر اندازد . کتابی را از بین الماری بیرون کشید ، نگاهی بعنوان آن انداخت و بسا ورود مجدد مارتینسن ، آنرا دوباره بجایش نهاد .
وقتی قهوه نوشیده شد ، مرد عینکی پرسید :
- چه خدمتی میتوانم پیشاً انجام بدهم :
- لطفاً بمن شرح بدهید که خانم سابق شما چرا انتحار کرد ؟

جوانان و موزیک

البته با ید گفت ار کستری که برای جوانان و کود کان تقد یسم میگردد توسط ار کستر سمفو نی بر لین تهیه و تر تیب شده است در عکس شمایک عده ازشنو ند کان وعلاقمندان مو سیقی را می بینید که به گفتار معلم مو سیقی به دلچسپی وعلاقمندی گوش داده و میتودهای جدیدی که در راه تر بیه جوانان به موسیقی تدوین گردیده است توسط معلم و متخصص مو سیقی می آموزند.

کنده کوچک بلوطجیز پیش بافتاده بی پیش نیست ولی استعداد هنری این هنر مند آنرا شکل میدهد . به گفته بناغلی رسول زاده روز ها در چوب فروشی ها قدم میزند و در جستجوی کنده چوبی که بتواند بزلم خودش از آن اثری به وجود بیاورد چون کاوش گری تو ته های چوب را زیر ور و مینماید تا اینکه بتواند به دریافت شی مطلوب بش موفقی شود . از بناغلی رسول زاده پرسید م آیا تاکنون کدام اثرش رابه مسابقه

هنر مند جوانیکه...

گذاشته و پرنده جایزه شده است وی در جواب اظهار نمود در جوایز مطبوعاتی سال جاری يك اثر م رابنم (صندوقچه آلات مو سیقی - افغانی) به نمایش گذاشتم که جایزه شناخته شد. این اقدام نیک وزارت اطلاعات و کلتور را برای تشویق بیشتر هنر مندان مورد تمجید قرار داده یقین کامل دارم بعد از این در پرتو ارزشهای نظام نوین هنر و هنر مندان کشور بیشتر ازبیشتر تشویق خواهند شد .

درخشش پهلوانان

کمبود های درزمینه سپورت داریم گرفتن مدال برونز آسان نیست . اوگفت ریاست المپیک با طرحها و پروگرامهای علمی و تازه که باسیستم بین المللی سپورت مطابقت دارد آینده امیدوار کننده را برای ورزش در کشور بوجود آورده است . کار متداوم ورزش کاران تلاش پیگیر آنها و از همه با لاتر تشویق و مساعدت ساختن شرایط تا حدود مالی که ریاست المپیک دارد چهره ورزش را در گون خواهد ساخت .

قربانی در معبد

عادی بر گشت. مانند يك ما مور یو لیس جنایی بر خود مسلط گردید دستکولی را که زیر پای جسد به روی زمین افتاده بود، برداشته به تفتیش محتویات آن پرداخت . چیز جالب توجه در بین دستکول ورقه تلگرامی بود که به آدرسی خانم الکساندر چرمیچل - خیابان کینگ ۲۰ زالسبوری. متن تلگرام ازین قرار بود:

ساعت ۹ امروز شام در محل پار کینگ شتون هیگ بهم میبینیم جدیدست.

پس از آن تلگرام را به سرجننت سپرد و همچنان دستکول و موی ساختگی را به او داد و اضافه نمود: اسلحه را بایده فوراً مورد بررسی قرار داده زود تر بمن را پور تسپیه کنید.

فاکتر آنقدر معطل شد تا دکتر طب عدلی کارش را تمام کرد. آله قتاله همان کارد بود. قاتل به احتمال قوی آن زن را در جایی که جسد قرار داشت به قتل رسانده بود. قتل در حدود ساعات نه و دوازده همان شب اتفاق افتیده بود.

فاکتر آهسته با خود گفت، پس این ملاقات تلگرامی قرار گذاشته بود. منازعه دو جنس. متن تلگرام بالباس قشنگ ابریشمی و موهای ساختگی صدق می کرد.

فاکتر يك نفر را را بنام هوگ نزد خود فرا خواند.

سر جننت پولیس مردی بود چاق با موهای سرخ رنگ، رنگ صورتش هم به گونی بود که گمان می رفت، خون بدنش در صورت او جمع شده باشد. هوگ به تناسب که سن و سالش بسیار جوان معلوم میشد وقتی هوگ نزدیک آمد، فاکتر خطاب به او اظهار داشت: اینرا با خود بردار، در اداره آنرا مطالعه میکنیم و در باره اش حرف می زنیم .

سر جننت پولیس با کارد نزد فاکتر برگشت و گزارش داد: هیچ چاپ و نشان انگشت به روی آن وجود ندارد.

رئیس پولیس سری تکان داده، کارد را از معاونش گرفته در جیب بالا پوشی خود گذاشت و به هوگ گفت: شما معلومات کنید که چه کسی تلگرام را فرستاده است. ضمناً از همسایه ها و ادارات چرمیچل ها نیز در باره زن وشوهر کسب معلومات نماید. من می خواهم بدانم که دیروز را خانم چرمیچل به چه کاری مشغول بود؟ البته پسانتر شما را در اداره می بینم.

دسته های گل

وی نمیتوانست بگذارد از جذابیت ظاهری وی برسد مردان خواه مخواه بسوی وی کشیده میشدند، ولی سوزی نمیدانست با آنهمه مشتاقان خودش چه معامله ای بکند و چگونه خودش را حفظ نماید.

- همیشه از تو فرار میکرد ؟

- دیگر کاری از دست وی ساخته نبود. سوزی خیلی سمر کرد با من وفادار باقی بماند ولی نتوانست در حقیقت طریقه آنرا نمیدانست عادت هرنداشت در روشنی عقل و خرد دیگران حرکت کند کارهای من که بدقتش موافق نبود، قدم بدم او را از من فاصله میداد. پولیس نکاهی بچهره مرد عینکی افکنده، پرسید:

- شما واقعا او را دوست میداشتید ؟

- بلی. حتی بعد از جدائی هم او را میپرستیدم

- پس چرا از هم جدا شدید ؟

- برای آنکه وجود مردان دیگر را در حریم اوتحمل نمیتوانستم .

باوصف آن مرکز از سوزی متظر نبودم، حتی از مردانیکه باوی آمیزش داشتند نفرتی نداشتم، صرف چنین وضعی را نمیتوانستم بیش از آن تحمل کنم .

سرمامور پولیس آنچه را میبایست بداند، دانسته بود . میترسید که درین لحظه وقار مرد عینکی باریختن قطرات اشک صدمه ببیند، ولی او با چشمان بی فروغ بسوی وی دیده، عکس العملی نشان نداد .

پولیس با صدای خیلی آهسته اظهار کرد:

- پس شما، او را کشیدید، همنطور نیست ؟

- بلی

- تفنگچه کجا است ؟

- در کشوی میز .

سرمامور پولیس مظفرانه بلند شد، اتاق

را دورزد و سلاح کشنده را از روی کتاب نازک قهوه ای بوسیله دستمال برداشت تا خطوط انگشتان قاتل از آن زوده نشود .

مارتینسن با صدائیکه بیشتر به زمزمه شباهت داشت، گفت:

- کتاب قهوه ای که دیدید، مجموعه یادداشت های اوست و همین یادداشتها بود که مرا به مشخصات مردانیکه به وی تجاوز کرده بودند، آشنا ساخت

سوزی اسم و آدرس و قیافه و خصوصیات اخلاقی همه را در یادداشتها ذکر کرده بود.

سرمامور پولیس کتابچه را برداشت و آنرا ورق زد سپس اظهار کرد:

- اسم من هم در اینجا ذکر شده . . . پس چرا مرا از بین نبردید ؟

صدای مارتینسن دیگر کاملاً آرام و بدون هیجان بود:

- کاری که از دستم ساخته بود، کردم عاشقان او را تا بود ساختم .

- و چرا مرا نابود نکردید، آخرین جزایان بودم ؟

- قبلاً تصریح نمودم، از مردانیکه نبود شان کردم و مرکز نفرتی بدل نداشتم و هم هیچ دلیلی برای کشتن شما وجود نداشت، آقای پولیس .

صدای مارتینسن آهسته تر شد و افزود:

- شما برای سوزی گل میفرستادید .

- چو ؟

- . . . و شما در آن میانه یگانه کسی بودید که دسته گلی برای تدفین سوزی فرستادید . . .

مارتینسن دیگر نتوانست تعادلی خود را حفظ کند، از مرد و چشمش سیل اشک جاری شد و روی صحن اتاق درخفتید . . .

حضرت عبدالله بن عبدالله

در روایات است که وقتیکه آن الفاظ عبدالله بن ابی که (عزتمند ذلیل را بسدر خواهد کرد) بگوش پسرش حضرت عبدالله بن عبدالله رسید چون این مرد مسلمان مخلص بود فوراً شمشیرک میزد نزد پدرش ایستاد و گفت: (تا زما نیکه اقرار نکنی که رسول خدا عزتمند و با و قار نیست و تو ذلیل و خوار هستی ترا زنده نخواهم گذاشت و نه در مدینه اجازه ای دخول خواهم داد) . بالاخره بالای او اقرار کرد که عزتمند رسول خدا و ایما ندا را ناست . تفصیل این موضوع را قرآن کریم در سوره منافقین بوجه نیکو بیان نموده است.

زمانیکه تحریکات منافقین بسمع حضرت عمر درضی رسید به پیغمبر اسلام گفت: عبا بن بشر را ماموریت دهید تا او را بکشند. روایت است که اسید بن خضیر پیغمبر اسلام گفت: یا رسول خدا چه باری از در نمی پیش آید چه بدون شک خداوند شما را بهتر همتا می مخلوقات فرستاده است. اقوام و دوستان وی اراده دارند تا از مهره و دانه های زینتی تا جی را منظم ساخته پسر وی بگذارند و او گمان می کند که شما سیادت و قیادت او را سلب می کنید.

بعد از آنکه نقشه ها و پلانیهای منافقین انشاء شد وی خواست داخل مدینه شود ولی پسرش حضرت عبدالله از دخول آن مانع شده گفت: ایستاد شو قسم بخدا تا زمانی که خدا و رسول به خودت اجازه ندهند

۲۳ مخ پاتی

دخوب او خوب لید او

آیا خوب تعبیر درست دی؟ خوبونه دتعبیر له مخی له دیری یخوا زمانی سخه را بدیخوا تر خیرنی لاندی نیول شوی دی اود خوب تحقق پیدا کولو ته دانسان له ژوند سره پوره پا ملرنه شوی ، خوب تعبیر دیره او پرده سابقه لری . خینی وایی چی قول هغه خوبونه چی لیدل کیری انسانانو ته هغوی دراتلو- نکی ژوند په باب پوره پوره معلومات ورکوی خو څوک نشی کولای چی لیدل شوی خوبونه ټیک به یاد ولری خوچی سم تعبیر کرای شی او معنی خنی واخستل شی .

خوبیا هم دخینو مشخصو حالاتو یا اجسامو لیدل په خوب کی هر یو خاص کلاسیک ، تعبیر لری لکه داجی آس ، میاشمت ، ماهی دیکمرغه ژوند لپاره ، اوبش ، سره غوښه ، او بنی- خانه (جیل) دمړینی لپاره ، مړینه د اوږد ژوند لپاره ، زنی اوبه ، گلانه ، وینی دنیکنامی لپاره ، ژوا دخو ښی

مدینه دا خل شده نمی توا نی پیغمبر خدا از موقف آن واقف شده اجازه دخول برایش داد ، همان بود که پسرش راه پدر را باز گذاشت و او وارد مدینه شد. پس از چندی میان مسلمانان شایع شد که پیغمبر علیه السلام اراده قتل این منافق خائن را داشته به مسلما تا آن اجازه داد . اند- پسرش حضرت عبدالله که از ایمان قوی بهره کافی داشت ازین نیت رسول خدا ص- اطلاع حاصل نموده نزد پیغمبر اسلام رفت و گفت : ای پیغمبر خدا (ص) بمن خیر رسید که شما اراده قتل پدرم عبدالله بن ابی را دارید اگر شما اراده این کار وای کنید بمن نمانید تا او را بدست خود کشته سرش را از سر جدا سازم . قسم بخدا که میان خراج شایع است که نسبت بمن نیکو کار در مقابل پدر کسی نیست من اندیشه دارم که کسی را بجز من درین امر ما مور سازید و وی او را بکشد ، وجدانم مرا اجازه نمیدهد که قاتل پدرم میان مردم بگردد و من او را نکشم مجبور می شوم بقتل کافری مومن را بکشم و داخل دوزخ شوم پیغمبر اکرم و حکیم مصلح در جواب گفتند : چنین نیست بلکه ما آرزو مند آیم که باری از در نمی پیش آیم تا صحبتش نیک شود ، سپس فرمودند : یا پدرت نیک کن و جز نیکو از تو چیزی نه بیند . سرانجام این صحابه ای مبارز نعمت و درجه شهادت را در محرکه پناه برد سال ۱۲ هـ نائل شده سر مشق خوبی بدیگران گردید . انا لله و انا الیه راجعون .

ارزش های نظام جمهوری

مجلس خویش چون رفیق خالص و با صداقت بود ساده می نشست و ساده بر میخاست و احساس بزرگی و زعامت و ریاست هیچگاه در تخیلی دور نمیگردد . دوره پیا مبری و مبارزات اصلاحی محمد (ص) همه در یک راه و برای تا مین یک هدف عالی و بزرگ به پایان رسید که عبارت از اصلاح عقاید و نحوه پذیرش ذهنیت ها و تثبیت مرکز اساسی و مبدا اصلی افزایش و تحقیق بخشیدن بکرامت انسانی و آزادی افکار از قید او هام و خرافات بود این دوره ، مرحله اساسی گذار از اصل عدالت اجتماعی ، مساوات ، آزادی ، صیانت حقوق و منافع تعیین حدود ملکیت ها ، تثبیت وظایف و مسئولیت های اجتماعی مبارزه بر ضد هر نوع ظلم احجاف و غارتگری به حساب می آید .

این دوره در کمال پیر و زری و ظفر مندی آنکو نه که نصیب هیچیک از مصلحین و رهبران نامی تاریخ بشریت نگردیده بپایان رسید و پیامبر بزرگ اسلام از جهان ما بجهان جاویدان رخت بستند و نگاه انسانها پنهان شد ، اما تعالیم حیات بخش دینش را بهیث بزرگترین میراث و یگانه عامل منحصر بفرد سعادت بشریت در میان انسانها گذاشتند همچنانکه در روزگار حیات خویش خطاب بر مردم فرمود: «در میان شما دو چیز را گذاشتم تا آنکه مطابق به آن ها عمل

نمائید سعادتمند و رستگار خواهید بود و لغزش و تزلزل در زندگی شما راه نخواهد یافت و آن دو چیز عبارت است از قرآن و روش های قوی و فعلی پیامبر الهی . » هنگامیکه آنحضرت (ص) در آخرین لحظات حیاتش قرآن داشت یاران اطرافیان او بخاطر اینکه وضع جهان پس از او چه خواهد شد و اوضاع اجتماعی در چه شکلی در خواهد آمد ، در هراس و اندیشه بودند ازینرو محترمانه عرض کردند که چه میشود اگر لطف فرموده زعامت مردم را پس از خودتان بدیگری نماند و مشخص فرمائید زیرا این یک واقعیت بود که اگر محمد (ص) این مسئولیت را خودش بصراحت به شخص دیگری تفویض میکردند ، همه مردم بدل و جان از وی بیرونی میکردند و مجالی برای هیچنوع پیش آمد ناگواری ازین ناحیه باقی نمی ماند ، ولی پیامبر اسلام (ص) از آنجائیکه دین اسلام آزادی کامل و حق انتخاب برای مردم بتمام معنی مشروع آن قایل شده بود باین تقاضای ایشان پاسخ مثبت نداد و بدون آنکه و طیفه خلاف و زعامت را خودش بردیگری نامزد کرده باشد به خالقش پیوست و بدین ترتیب امور مردم را بخود مردم گذاشت تا خودشان هر کسی را که مطابق اراده و خواهش شان باشد باینکار انتخاب نمایند .

باقی دارد

دبوی معنا لپاره خائنه سمبول و تاقی دمثال به توگه ښایی چی که څوک سمسور باغ په خوب کی و وینی ، نو باید دیوه تر لپاره ، دخوښی ډبل لپاره دنیگمرغی اود یوه بل لپاره هوساینه افاده کاندی ، خو له دی امله چی بیا هم ډاټولی معناوی څه ناڅه سره نژدی دی نو کیدای شی چی بیا هم و وایو هغه درسته ده چی به خوب کی د یوه مالو مداره څیز لیدل یواځی یوه کلی معنا لری چی بیا جزئیات یی دافرادو له نظره بیل بیل تعبیر کیدای شی .

(پای)

یاخو داچی انسان ته څه خبر داری ورکړی . خینی بوهان بدی نظر ټینګ ولاړ دی چی مختص سمبولونه ټولو لپاره یوشان معناوی لری شی ، دمثال به توگه هر هغه څوک چی په خوب کی و وینی چی مخ په لورپه روان دی نو ټولو ته ددی معنا لری چی دهغه حیثیت او مقام مخ په لور والی دی نو که هر څوک داراز خوب وینی چی مخ په لورپه خیری نو همدا معنا تری افاده کیری . نو خینی نور بوهان بدی عقیده دی چی خوبونه دهر هرچا لپاره بیل بیل باید افاده شی او هر څوک باید پخپل خوب کی

چرا جوامع بشری . .

(۱۷۶۶-۱۸۳۷) بود. وی چینیان اظهار عقیده میکرد که نفوس جهان با اساس هندسی و حاصلات مواد غذایی بصورت حسایی بلند میروند در نتیجه این تیئوری غیر متنا سب کمبود مواد غذایی عمیق تر شده و دایما بشر را به گرسنگی تهدید میکند چه مالتوس اشتبا می کرده پایین آمدن پرو سس دیمو گرا می و همچنین امکانات حاصلات بهتر مواد غذایی با تخنیک جدید و علوم زراعتی را در نظر نگرفته بود. اشخاص مابعد ما لتو س ملتفت شدند که حتی جنگ، امراض، فقر و ناداری و بعضی دیگر از آفات سماوی نیز علل گرسنگی شمرده میشوند.

در کشور های متصرفه علل زیادی دارد که بزرگترین اسباب آن ضعف اقتصادی و تخنیک میباشند. اکثرا زراعت محلی این کشور ها جهت مواد خام و احتیاجات کشور های استعماری بمصرف میرسد که آهسته آهسته و ضعیف حاصلات زراعتی کشور های مذکور روبه خرابی گذاشته و برهم میخورند از طرف دیگر کشت مونسو کلتور (زرع يك نوع نبات در يك ساحه) نباتات صنعتی جهت تهیه مواد خام صنعتی برای کشور های استعمار حفظ رقمهای موجوده شان و در آوردن زراعت در چوکات معینه، خرابی و عقب مانسی کشاورزی کشور های مذکور گردیدند. نداشتن صنعت، فشار ممالک مترقی بصاردات و حاصلات زراعتی و نباتات صنعتی جهت پیشبرد و تقویه صنایع کشور های مترقی زراعت ممالک افریقای را متضرر ساخته سبب فقدان مواد غذایی میگردد. علاوه بر آن تقسیم غیر مساوی و یا نه عایدات ملی در بین طبقات اجتماعی سستی کار در اثر کمبود مواد غذایی کالوری وهم مصرف غیر عادلانه مواد غذایی بین طبقات مختلفه اجتماعی وغیره قسمت اعظم نفوس این بر اعظم را مبتلای گرسنگی ساختند.

امکانات از بین بردن گرسنگی :
بنابر احصائیه های مختلفه ممکن است بصورت ما کسیمیل برای بیست میلیارد یا بیست و هفت میلیارد و حتی ۱۵۷ میلیارد (سکنه سیاره ی زمین) مواد غذایی تهیه کرد. پیشرفت علوم با طرق جدیدی توأم

علاوه بر کمک های مواد غذایی در پهلوی آن کمک تخنیک که از طرف اف.ای.او مرهف شده است، پاروی کیمیاوی، کافی، مواد مجادله علیه حشرات، ماشین آلات و نوع بهتر تخم، تعمیر مراکز تخنیک، ماشین آلات زراعتی، مراکز تجر بسوی، کمک های پولی از طرق صندوقهای وجهی و اعتبارات بین المللی، مؤسسات صلیب احمر، سرهمیاشت ها و با نکه های منظومی یا محلی علاوه بر کمک های مستقیم و غیر مستقیم را تجارت بین المللی تبادلوی با کمک های صناعتی که از وظایف

در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۳ تا ۱۹۶۳-۱۹۶۷ در جا پان از ۳۰۸ به ۱۵۸۵ کنتال بلند رفته و بر خلاف در هند از ۱۶۵ کنتال به ۱۵۳۳ کنتال پایین افتاده است.

حل این موضوع عبارت از جنس خوب غله جا تیکه حاصل بلند را دارا اند بکار برده شود. رشد اساسی آن ریفورم اجتماعی در زراعت و همچنین ترقی تخنیک زراعتی و تعمیم شیمی در زراعت میباشند. در آینده با استعمال آب های دریاها و ابحار با تولیدات مواد غذایی ترکیبی و مصنوعی یکی از جهات اساسی زراعت است. آزاد ساختن نواحی کشت نباتات صناعتی که تا امروز میلیون ها هکتار رامصرف ساخته بودند امید واری زیادی جهت رشد و تقویه کشاورزی موجود است. بالاخره دلیل حقیقی جهت انکشاف و افزایش تولیدات فوق العاده زیادرا کنترل و هم موضوعات عنعنوی را کنار گذاشته شود چنانچه ۱۹۰ میلیون گاو در هند مورد استفاره قرار نگرفته و هم در افریقا زنان از تخم و شیر استفاره نمی کنند در بعضی از کشور ها نظر به عنعناتیکه دارند صرف بیک یارو نوع غله جات اکتفا کرده که باعث گرسنگی شده و افراد بشر را دایما با گرسنگی دست و گریبان میسازد.

عکس العمل:
نظر به ازدیاد نفوس در سالهای بیست نفوس جهان تا به شش یا هفت میلیارد رسیده بود نشریات اف.ای.او در ۱۹۶۶ راجع به حاصلات زراعتی و بلند بردن مواد غذایی ترتیب داده است نشان میدهد که تا سالهای ۱۹۷۵-۱۹۸۵ چانس خوبی شیبی کمتر دیده میشود. در کشور های مترقی هنوز هم جهت اصلاح و ترتیب سطح مواد غذایی خود کو شانند تا سال ۱۹۷۷ بسیاری از کشورها از جنگال گرسنگی تا اندازه ای رهایی خواهند یافت ولی احتیاجات فوری بشر بسیار امکان دارد تا سال آینده رفع گردد بیشتر از همه کشور های آسیایی مخصوصا هند و کشور های افریقای بعد از سال ۱۹۷۷ از رهگذر گرسنگی تا اندازه ای آرام خواهند شد. بی نظمی و بهم خوردگی انکشاف اقتصادی و تولیدات تدریجی امکانات بیشتری از قطع گرسنگی خواهد بود.

با صنعت میتوان راههای غیر محنودی را جهت تهیه مواد غذایی بدست آورد که با اساس آن پسر عست تولیدات زراعتی را بلند برد. گرسنگی واضح میسازد که تا حد امکان از اثر جوی و توده غیر قابل ملاحظه روی زمین طور یکه لازم است استفاده نشده است.

با اساس اف.ای.او میتوان زمینهای قابل زراعت را تقریبا به ۵۱۰ میلیون هکتار بلند برد که منجمله دو صد میلیون هکتار در افریقا، یکصد بیست میلیون هکتار در آسیا و اتحاد شوروی، یکصد ده میلیون در امریکای شمالی و شصت میلیون در امریکای جنوبی. مثال خوب امکانات بزرگ آن نواحی زمین های پست امازون، حوضه آبی دریای کانگو است که نواحی دارای خاک خوب و آبیاری بهتری میباشند حتی میتوان نواحی سمکسار و قسمتی از صحاری را که ۲۵ فیصد ساحه خشکه را دربر گرفته اند تحت آبیاری و زراعت گرفت طوریکه بندهای هایدرو تخنیک را با لای دریاها اعمار و آبهای ابحار را از نمک تصفیه و مورد استفاده زراعت قرار داد.

ازدیاد تولیدات زراعتی در نواحی قابل زرع خیلی مهم است مشروط بر اینکه از قوت زمین طوریکه لازمست استفاده شود در غیر آن يك حاصل غیر متنا و ب در کنتال يك هکتار زمین رخ میدهد. در این جاه ملاحظه میکنیم که حاصلات از هر هکتار ۲۶ کنتال گندم در اروپا، ۹۶ در آسیا، ۷۹ کنتال از فی هکتار در افریقا بدست آمده است. لی در هالند در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۳ حتی و سطحی از هر هکتار ۲۳۴ کنتال گندم و در سال های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ متوسطی ۴۴۴ کنتال گندم بدست آورده است در حالیکه در عین زمان در هند کنتالی از هر هکتار تغییر نکرده یعنی ۸۱ کنتال ماند همین طور کنتال برنج

اشتراک مساعی و مجادله علیه گرسنگی:

اولین عکس العمل جهانی در مورد مجادله پرو گرام غذایی ۱۹۶۲ میل متحد علیه گرسنگی بوده که با گرسنگی مجادله و کمک های مداومی نموده اند. مخصوصا در سال های بحرانی حاصلات زراعتی البته این کمک ها هنوز هم تا مدت خیلی طولی ضروریست تا بشر از جنگال این حیوان درنده رهایی یابد.

۲۳ ساعت خانواده

چگونه اطفال رها شدند، چگونه خانواده‌ی ویگنشايد مصلوب اند و چطور صبح همه چیز درست می شود . و چگونه آنها تسلیم می شوند . مورگان تفنگش را با بین می آورد و با غضب می گوید (لعنت همه اگر تسلیم شوم) .

در حالیکه او کب می زند کز ا روش می رسد که نه نرود کالیفرنیا که توسط دو نفر او باش به گروگان گرفته شده بودند قتل علم کردیدند .

جوئیس دیگر نشسته نمی تواند ، به اتاق خوابش می رود . بعدتر ، هنگامیکه المر باومی پیوندد بااضطراب میگوید (ما هم کشته خواهیم شد) و بار دیگر ضعف می کند المر سعی می کند او را آرام بسازد . و می گوید که مورگان آدم متعبد تری است . و لسی جوئیس باور نمی کند و این امر او را می ترساند .

(این راهی نیست که این مردم دیوانه عمل می کنند ؟ همین نیست که آدم می کشند و بعد معنوت می خواهند یا می خندند به فکر می کشم که تا صبح زنده نخواهیم ماند .)

ساعت ۳:۰۳ ق . ظ .
۵ شنبه ۸ اکتوبر .

زنگ تلفون برای مدتی صدا می کند چرا مورگان جواب نمی دهد المر از بستر خیز می زند . در گوشک تلفون چیزی شنیده نمی شود .

به آهستگی پایین می شود و می بیستد ا تفنگچه روی میز آشپز خانه مانده است . و در اتاق سالون مورگان ظاهراً بخواب رفته

انستین



مسؤل مدیر :

علی محمد « بریالی »

معاون روستا باختری

مہتمم ع . م عثمان زاده

دستئول مدیر ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دستئول مدیر دکور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچبورڈ ۲۶۸۵۱

دمعاون ددفتر ارتباطی تیلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلفون ۵۹

پتہ: انصاری واپ

داسترا لہیہ

پہ باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ ہالر

دیوی گئی بیہ ۱۳ افغانی

پہ کابل کبسی ۱۵۰۰ افغانی

شماره ۳۲

روز بازار

میرسانند . گویا مرکزیت دید و بازو دینو آشنایی را محلی تشکیل میدهد که در اطراف آن خیمه های زیاد پر افراشته شده و هوتلداران و میخانه های شخصی از قراء و دهات مختلفه در آنجا گرد آمده و پا عرضه داشتن مشروبات ، کباب یا شنواندن آواز های موسیقی محلی مشترک یسان را پذیرایی میکنند . اکنون آنچه نسبت به شراب و براندی بیشتر صرف میگردد . علاوه از بازیها و سرگرمی های قدیمی و دلچسپ از قبیل چرخ فلک ساره ، صحنه ها و نمایش حیوانات وحشی ، در آنجا خیمه هایی هم هست که بطرز بسیار جالب و مششع آراسته و چراغان شده و انواع قمار موتر دوانی ، چرخ فلک بشکل نمبکی پرند و راکت ها بان مربوط میباشند و اکثر این نو آوری ها از ایتالیا بدو نجا برده شده است .

این همه وسایل ساعت تیری و اسباب خوشگذرانی کافی است که مردم را از گوشه و کنار دور و نزدیک مملکت تحریک و تشویق کند که برخی از ایام تعطیل سالانه خود را در این روز بازار بمصرف برسانند . یا هستند بعضی از کار گرانی که چند یکشنبه (رخصتی هفتگی) کار میکنند تا برای اشتراک در بازار وقت کافی داشته باشند ، و یا خود دودو توبت شب کاری میکنند تا در روز آزاد باشند بهمین ترتیب دیگر مردمان نیز سعی میورزند تا در روز های بازار خود را بکلی فارغ بسازند . مثلاً دهاقین کار های مهم موسمی آنها درین راه رقابت کند .

است . و لی آیا برآستی خواب است ؟ آیا برآستی گونه های پف کرده است استراحت است ؟ تفنگ ۳۰ در ۳۰ روی سطح اتساق نزدیکش قرار دارد . و تفنگ و پنجستر نزدیک رادیو گذاشته شده است .

بیللی روی چو کی او درخواست یسا چن معلوم می شود . این درست نیست ؟ آیا او ممکن تفنگچه را فراموش کند ؟ المر فکر می کند دامن است . ممکن مورگان بیدار باشد و مراقب . او بطرف اجاق می رود تا قهوه بسازد و در ضمن مراقب است که تفنگ روی میز پرآستی و لی اطمینان غیر ممکن است . او باید جانور را ببیند یا ماشه را بکشد .

ولی ممکن مورگان و بیللی برآستی خواب باشند ، المر به آهستگی به اتاق شکار و ش می خزد . و یک قطی کارتوس ۴۱۰ راهی یابد دو دانه آن را به جیب می کند هنوز هم یک تفنگ دیگر در آنجا زیر بالا پوش کهنه آویزان است . فکر می کند آن را بگیرد ولی می ترسد - قلبش به شدت می زند و دوباره به سالون برمی گردد .

درغیابش جوئیس بیدار شده و پایین آمده است . ناگهان ، مورگان چشمش را باز می کند ، کالی می کشد ، و سگرتی روشن می کند . پف بزرگ به سگرت زده و بلیه را روی قالی می اندازد . جوئیس او را از آتش سوزی که ممکن از آتش سگرت رخ بدهد آگاه می سازد . مورگان سوخته سگرت را می گیرد و در سوخته دانی سگرت می اندازد . صدای جوئیس بیللی را بیدار می کند . به اتاق خواب می رود و بعد برمی گردد و روی چوکی بخواب می رود .

مورگان ظاهراً مست است . خود را روی فرش کنار تفنگ ۳۰ در ۳۰ می اندازد و اندامش را با کالی بلند می کشد . برای لحظه ای المر می نرود ، هنوز نامطمین است ، بعد به اتاق شکارش برمی گردد . تفنگ را بر می دارد . بعد با آگاهی از اینکه پرکردنش چقدر صد ا تولید می کند ، دروازه راهی بندد ، همینکه تفنگ را بازمی کند صدای آن را با سرفه می پوشاند .

به آرامی اسلحه را بر می کند . و قتیکه تفنگ را بندد ، باز سرفه می کند . به اتاق سالون برمی گردد ، تفنگ در دست و جوئیس به بالاخانه می رود که ایدای را بیدار کند . المر با آرامی و دقت راه می رود از میز قهوه تیر می شود و آزمایش می کند تفنگ را به عقب مورگان نشانه می گیرد .

ولی همینکه انگشتش به ماشه می رسد درخود می برسد ؛ (آیا دوست است که این مرد خوابیده را بزنم ؟ آیا به بزندگی اش

خانه میدم در حالیکه او این کار را در حق ما نکرد ؟ و اگر او را بکشیم آیا ما می توانیم بعد از آن در این خانه زندگی کنیم ؟

می بیند که جوئیس به پسویش ایستاده و ایدای در حالیکه جاکت روی سرش دارد از زینت ها پایین می شود . به آهستگی و سرعت تفنگ را پایین می آورد . تفنگ و پنجسترو تفنگچه را برمی دارد و وزن و طفلش از دروازه آشپز خانه بیرون می کند . می داند که مورگان هنوز تفنگی دارد که در صورت بیدار شدن از پشت آنان را نشانه خواهدزد .

در بیرون او دست هایش را بالا نموده چپ می زند .

(آتش نکند .)

بعد جوئیس و المر و ایدای روی برف ها

بادوش به طرف دکا نالمر می دوند .

بار دیگر جوئیس از پریشانی حق حق می گرید . یک لحظه بعدتر ، موتر گزیده باشند داخل منزل میشود .

ساعت شش و پانزده ق . ظ .

در فضای نیمه روشن یک پو لیس فدرال از گویا می گوید :

(بیرون شوید . پنج ثانیه وقت دارید ، دست ها بالا !) مورگان هنوز از خواب نشه است ، بیرون می شود نگاه گوسپندوار از چشم های پف کرده اش بیرون می شود . پو لیس ها به او نزدیک می شوند . دستیندش می زنند . خانواده ی المر زمان زیاد ضرورت دارند تا از کابوس این حادثه رها یسی

مردی بانقاب بقیه

متوجه شد که سر تا پاهای او را در مخاطره افتاده است فوراً وارد اقدام کردید و جیمز جان پلیس، یگانه رقیبش را که می توانست باعث ور شکستگی و تیاهی اش بشود، توسط افراد باند بقیه ها تهدید کرد. هر گاه میخواهست یک نفر را بترساند و تهدید کند، ولو بظرف مقابلش یک آتاشه نظامی می بود یا یک تاجر ساده، بمجربتی و جود چنین اشخاص خطری برای سرمایه گذاری اش بشمار می رفت جانشین هیچگاه برای آرام نشانیدن او مضایقه نمی کرد. جانشین صرف یک سهو بزرگ را در طول دوره فعالیتش مرتکب شد و آن این بود که به ما تیلند موقع داد ما نئند خوگی در منزلی که خودش به اسم خود آنجا را خریده بود، زندگی کند وقتی متوجه شد که الگ رد پای ماتیلند را گرفته و تا منزلش او را تعقیب کرده است، به ما تیلند هدایت داد تا به چهار راه بر کلی نقل مکان کند: برای او لباس های جدید فر ما پش داد و سپس او را مجبور ساخت به هور سنهام رفت و آمد کند.

من از روی آهنتوش پام شنا هد بیرون رفتن قاتل از عمارت بودم و از روی پام شاهد فیر های تلفنگچه به روی ما تیلند بودم. در آن موقع خودم را هم در مخاطره انداخته بودم و به زحمت توانستم جان سالم از معرکه بدر ببرم.

خوب برای اینکه شما را بیشتر به ما جرای زندگی خودم آشنا ساخته باشم، متذکر می شوم که پنج سال تمام از لیم خبری نداشتم و تصمیم گرفتم به حیات او ادا مه دهم تا پو لهما یم را بدست آورم. البته یک صندوق پولی که در ایست لای در چاه انداخته بودم وجود داشت. و باید احتیاط میکردم تا بصفت شخصی که آن عمارت را خریده بود شناخته نشوم. مدتی را در بر گرفت تا اطمینان حاصل شد که دیگر کسی مرا نمی شناسد. و آنگاه با قرار داد خرید خانه در جیب سوار یک کشتی شدم که گوسفند حمل میکرد و خودم را به انگلستان رساندم. در ست همان طوریکه قبلا شما آقا یان گفتید با چند دالری که در کیسه داشتم، در ساو وها میتون به خشکه پیاده شدم. مستقیماً به عمارت خریدگی

باغ همراهی نمودند دیک عذر خواسته گفت: من برای چند مدتی به دفتر نمی آیم. الگ متبسماً نه پاسخ داد. منم این موضوع را حدس زده بودم. اما آقای میچر گاردون! لطفاً به من هدایت بدید که با این دو صندوق پیدا شده در کلبه شتاین بروخ چه کار کنم؟ دیک جواب داد: من در آنجا هیچ صندوقی را ندیدم.

الک در حالیکه اشاره مینمود اظهار داشت: اما من آنها را دیده بودم. وقتی من بلاپو لیس مادهوازل بنت را آوردیم و به کلبه برگشتیم صندوقها ناپدید شده بود. جوشا براد در طول تمام مدت تا بازگشت ما در آنجا بود.

آنها یکی بطرف دیگر دیدند و دیک اظهار داشت: من اصلاً میل نداشتم این موضوع را تعقیب کنم. زیرا خودم را بسیار بسیار مدیون جوشا براد می پندارم.

الک جواب داد: من هم مثل شما مدیون او هستم الگ با شرسا ری اظهار داشت: میدانید که او دیروز نظمی را برایم تکرار تکرار خواند تا آنرا حفظ کنم؟ این نظم در حدود یکصد و پنجاه مصرع دارد. اما من صرف دو تای آنرا حفظ کرده ام. اینطور شروع میشود.

بقیه صفحه ۴۳

چه عطری را

هستید؟ آیا زن خانه زندگی هستید؟ آیا زاهد و رزق هستید؟ مایه کدام یک صفاتتان را بیشتر بنظر میاورید شخصیتان را به شیک پوشی و یا هوش و دانشتانرا؟ یا ظرافت زنانگی تانرا - جاذبه جنسی تانرا؟ و نیز فکرتی که چه نوع عطری را دوست دارید.

عطر گل های وحشی، عطر سبک، سنگین، تند؟ ملایم؟ وحشی و یا آرام و سپس به این نکات توجه کنید - هرگز عطری را که دیگران انتخاب کرده و شما پسندیده اید برای خود انتخاب نکنید و نیز عطر را مستقیماً از شیشه بوی نکشید، بلکه کمی از آنرا به پشت دست بزنید و سپس استشمام کنید.

باید بدانید که پوست های مختلف را با عطر های مختلف باید جور - کردو برای هر نوع پوست یک نوع عطر مناسب است اینکه می گویند برای آنها که موی سیاه و یا گیسوان بلند دارند عطر چنین و چنان باید انتخاب شود همه به خاطر نوع و ترکیب پوست بدن می باشد و رنگ موی فقط علامتی است برای تشخیص نوع پوست. و هرگز برای اینکه یک شیشه عطر جالب نظر شما را جلب کرده و یا آنرا برای شما هدیه آورده اند از آن

و پلهلم فاتح از انگلستان انتقام میگیرد. در میدان نبرد هستینگ ۱۰۶۶، آقای میچر گاردون، این یک مصرع عالیست. اگر ۱۰ سال پیش اینرا میدانستم، امروز رئیس پو لیس لندن می بودم. الگ تا وقتی به انتهای خیابان و نزدیک به استیشس ریل می رسید، دستش را به طرف دیک تکان میداد.

نور خورشید به روی بر کهای مرطوب بنیرک ها در باغچه های عمارت دهکده می تابید. در آن لحظه رفتاً یک حیوان کوچک سبز رنگ از گوشه ای پیدا شد و الگ لختی خموشانه آنرا نگاه کرد.

آن موجود کوچک به اطرافش نظر انداخت و هم مامور پولیس جنایی را با چشمهای سیاه گرد و خیرت زده اش دید.

الک مامور پولیس جنایی با انگشتش اظهار کرد گفت: ای بقیه! بعد از این حیوان خوبی باشی - حال به خانه ات بر گرد. دوران تو به سر رسیده است. مثل آنکه حیوان کوچک حرفهای الگ را شنیده و فهمیده باشد. فوراً برگشته، در میان غلفهای بلند نا پسند شد.

استفاده نکند این درست است همان عطری باشد که مخالف پوست و یا تیپ شما باشد عطر سازان دنیا روی هر نوع عطر کار می کنند، آنرا بدقت بررسی و آزمایش می کنند، و هر عطر را برای تیپ مخصوص تهیه می کنند.

ابتدا سعی کنید صابون، پودر و یا سامان آرایش خود را نیز از نظر بو با عطر تان هماهنگ سازید.

کسی چون هوای آزاد عطر را خراب میکند برای اینکه هر بار سر شیشه عطر را باز نکنید، از شیشه هایی که مجهز به عطر پاش میباشند استفاده کنید.

سورومرما دشمن عطر هستند. در نور آفتاب در مدت چند روز عطر اصالت بوی خود را از دست میدهد پس بهتر است شیشه عطر خود را در یک خانه میز حفظ کنید.

هرگز آب یا الکل به عطر تان اضافه نکنید. سعی کنید از خرید شیشه بزرگ عطر خود داری کنید وقتی در شیشه باز شد مدت زیاد طول نمیکشد که عطر خراب و غیر قابل مصرف میشود معمولاً بعد از سه ماه که عطر هوا خورد ماهیت خود را از دست میدهد همانطور که کفتم عطر مو قیوی با عطر موسیاباهم فرق دارند ولی این قانون بکلی صحیح نیست گاهی اتفاق می افتد که عطری که به تیپ دیگری پرازانده است در این صورت دودسته می تواند از یک نوع عطر استفاده کنید.

بانک نوت ده افغانیگی جدید بدوران چلند گذاشته شد

پیام یناغلی رئیس دولت



افزایش بی سابقه نفوس در دنیا با عواقب نامطلوب آن یکی از مسایل دیگری است که توجه فوری ملل جهان را ایجاب میکند و بنابر تصمیمات کنفرانس بخارست شا هد اقداماتی میباشیم که فرار است در چو کات ملل متحد انجام گرفته و از رشد خطر نساک نفوس در سالهای آینده جلوگیری نماید.

دنیای معا صر با مشکلات عظیم اقتصادی رو بروی باشد و نظام فعلی اقتصادین المللی یکی از عوامل اصلی آن محسوب میشود، برای اینکه اکثریت مردم جهان بتوانند به انکشاف سریع اقتصادی نایل شوند، تبادل نظر و رسیدن به موافقت تنها از طریق این موسسه جهانی ممکن بنظر میرسد.

افغانستان بحدث يك كتور روبانكشاف ازسهم سازمان ملل متحد برای بهبود وضع اقتصادی ملل جهان تقدیر نموده و به نوبه خود از مساعی ملل متحد درین زمینه جدا پشتیبانی مینماید، از فراین موجوده برمیاید که ضرورت اتکا به کوشش های دسته جمعی امکانات نوینی را برای مذاکره میان کشورهای غنی و فقیر بوجود آورده و میتوان امیدوار بود که این چنین مذاکرات روی مسایل اقتصادی واجتماعی در چو کات ملل متحد انجام گیرد.

بامسرت مشاهده میکنیم که سازمان ملل متحد سال آینده مسیعی را بنام سال بین المللی زنان اعلام کرده و قرار است درین سال اقدامات وسیع به منظور پیشرفت حقوق زنان در سراسر جهان صورت گیرد.

حکومت افغانستان باساس گذشته و به پیروی از تصمیم مجمع جهانی برای رسیدن بااهداف ملل متحد صرف مساعی نموده و خواهد کرد.

درخاتمه یکبار دیگر آرزو مندی خود و حکومت افغانستان را برای پیشرفت هر چه بیشتر اهداف سازمان ملل متحد ابراز نموده و امید وارم مساعی ملل متحد در راه بسط و تحکیم صلح ورفاه بین المللی فرین موفقیت باشد.



بناسبت تجلیل از سالگرد ملل متحد تک فوق العاده پستی که به مسجول آن موسسه مزین است طبع گردیده است.

عوض نمودن يك نوت به نوع دیگر آن به بانکها سپری خانگه ها و نمایندگی هارا جمع نموده از هر دو نوع نوت های جدید و سابق منحیت پول قانونی برای معاملات و داد و ستد استفاده نمایند.

وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش به اطلاع عموم هموطنان عزیز میرساند که د افغانستان بانک بر علاوه بانکوت های هزار افغانیگی صد افغانیگی و بیست افغانیگی جمهوری که بدوران چلند قرار دارد بانکوت



د افغانستان بانک نوت های جدید را از طریق پرداخت های یومی خویش نظر به احتیاج و ضرورت که به مقدار پول در اقتصاد احساس می گردد بخش و تسو ز یسع مینماید.

نوع ده افغانیگی آنرا که از نگاه رنگ و سایز و دیگر مشخصات با بانکوت های سابقه متفاوت بوده و مزین به فوتوی یناغلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری میباشد تهیه و نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تا بقصد

بقیه صفحه ۳

تجلیل روز جهانی ملل متحد

هایی ایراد کردند. محفل بانمایش يك فلم و توزیع شعارة اختصاصی جریده پامیر به مناسبت این روز پاریان یافت.

همچنین محفلی بدین مناسبت از طرف بوهنخی حقوق و علوم سیاسی در ایتوریسم بو هتو ن کابل ترتیب شسده بود که در آن عده از روسای بو هنخی ها، استادان و محصلان اشتراک ورزیده بودند.

محفل ساعت ده قبل از ظهر پانواختن سرود ملی آغاز یافته و متعاقبا بیانیه افتتاحیه از طرف بو هنوال دکتور غلام سخی معون رئیس بو هنخی حقیق و مرستیال پروگرام انکشافی موسسه ملل متحد استادان و محصلان ایراد گردیده و در اخیر فلمی که بانگر فعالیت های این موسسه در سطح جهانی بودنها یش داده شده و علا و تا نشریه های بسز بان های دری و انگلیسی بهمد عوین تسو ز یسع گردید.

دولتی مطبعه

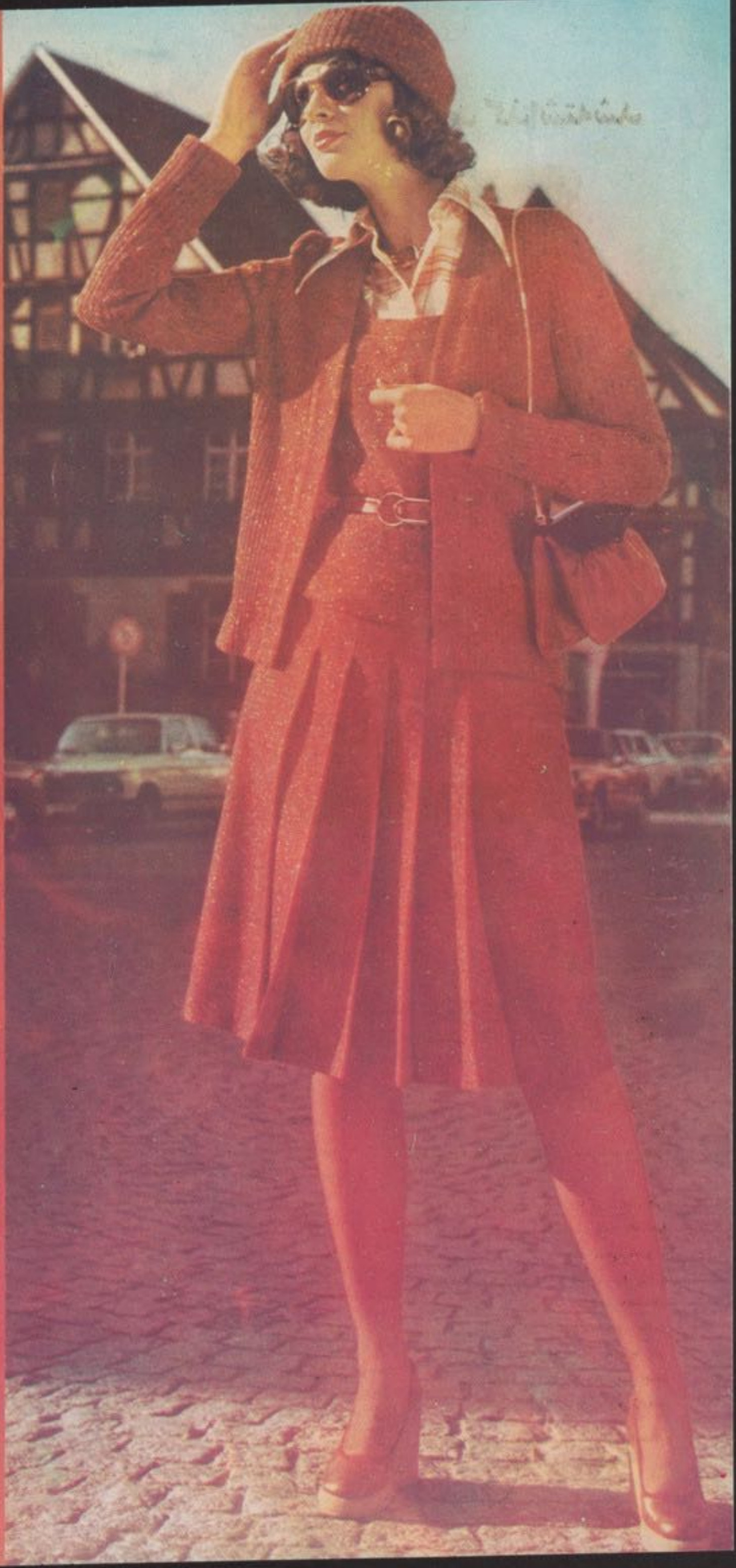
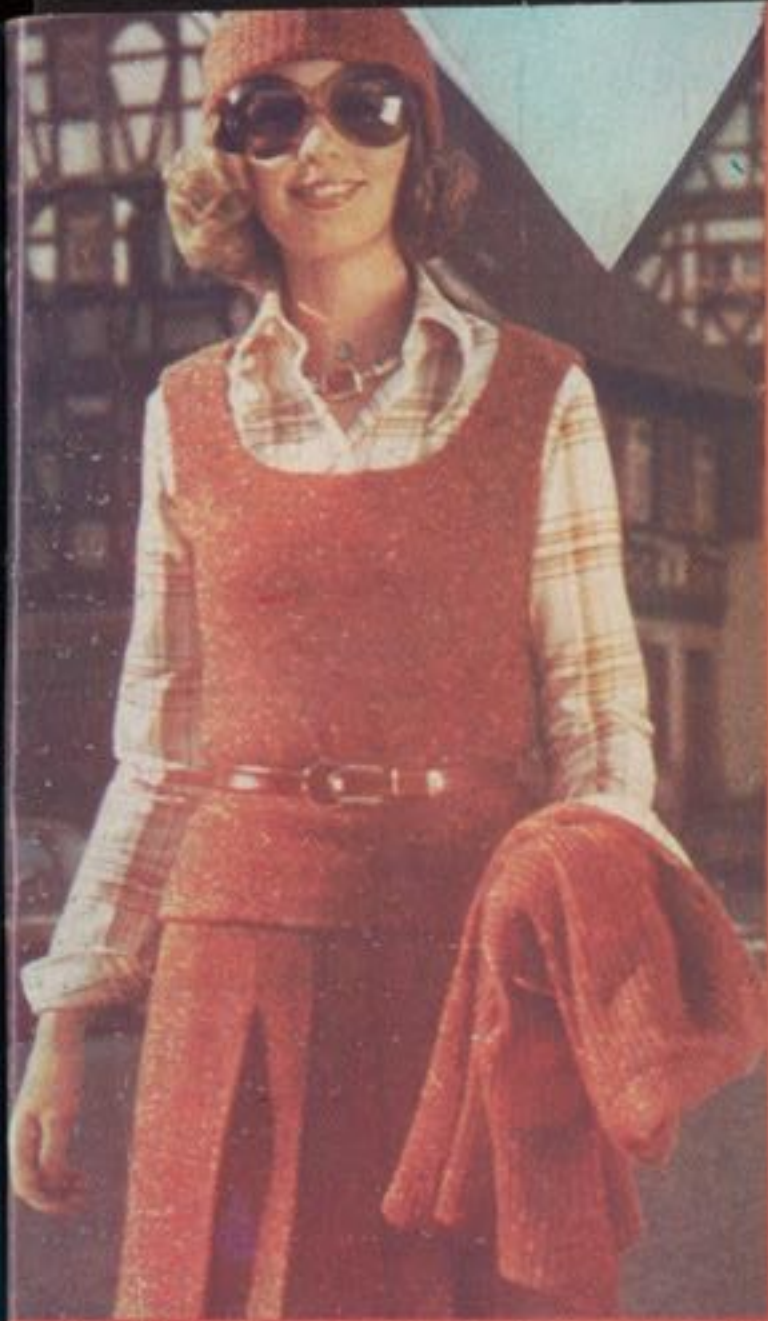
خود را اظهار داشته است. بعدا پیام دکتور کورت والد ها یسم سرمنش ملل متحد توسط دکتور قیو مسی مدیر حفظ الصحه یناروا لی کابل قرانت گردید.

درین محفل همچنان یناغلی بار تو یک آمر نمایندگی پروگرام انکشافی ملل متحد در افغانستان پس از تشریح یک سلسله فعالیت های موسسه ملل متحد از همکاری های متمرکز، کوشش های خستگی ناپذیر حسن تفاهم و درایت مقامات حکومتی دولت جمهوری افغانستان در امر انکشاف آن اظهار قدر دانی نمود.

در محفل سینما آریانا رئیس امور صحی یناروا لی کابل، وکیل ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور و معاون ریاست امور صحی یناروا لی راجع باین روز جهانی بیانیه

محفل پس از تلاوت قرآن مجید و واختن سرود ملی آغاز گردیده و متعاقبا دکتور غلام سخی نورزاد یناروال کابل ضمن بیانیه افتتاحیه خویش به نمایندگی از شهر یان کابل این روز فرخنده را با امید استقرار صلح و امان گیتی، تمین رفاه و سعادت عام بشریت تبریک و تهنیت گفت.

یناروال کابل مطالبی پیرامون فعالیت های این موسسه جهانی ایراد نموده و علاوه کرد که دولت جمهوری افغانستان که از بدو تاسیس این موسسه جهانی به صفت یک دولت بیطرف و غیر منسلک عضویت سازمان ملل متحد را پذیرفته است در تمام امور بین المللی بحدث یک کشور بیطرف صلح خواه و ترقی پسند جامعه انسانی مواد مشور ملل متحد را محترم شمرده و پشتیبانی



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**